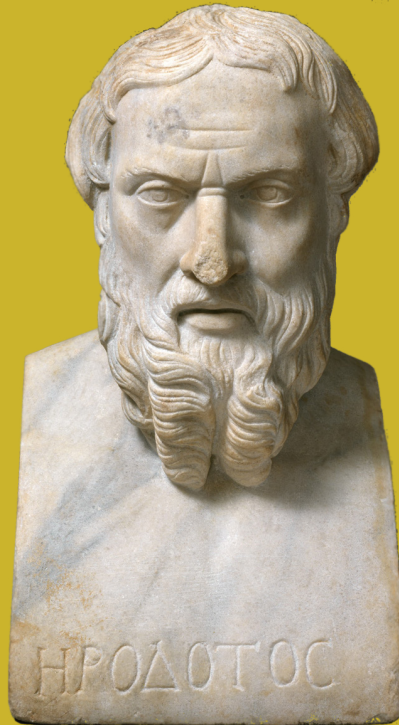


# جندے سٹاپور

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



# اَجْدِے شالور

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی

۰۹۳۳۵۶۳۱۹۸۲

فصل نامه علمی-تخصصی  
انجمن علمی دانشجویان تاریخ  
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
مدیرمسئول: مرضیه بهزادی  
سر دبیر: محمد حیدرزاده

**اعضای گروه دبیران:** (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چپو ئیپهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان  
محمد افسری راد، دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر علی بحرانی پور، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر شهرام جلیلیان، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر محمدرضا غلم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر بهادر قیم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
سجاد کاظمی، دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر رضا مشکسار، استادیار گروه معماری دانشگاه شیراز

**ویراستار فارسی:** دکتر زینب افضلی  
**ویراستار انگلیسی:** دکتر عباس امام  
**مشاور هنری:** محمدامین نوبهار

**تصویر روی جلد:** تندیس مرمرین هرودوت مربوط به سده دوم میلادی که اکنون در موزه متروپولیتن نیویورک نگهداری می شود.

جندے شاہ پور

## راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی [www.jsmagazine.ir](http://www.jsmagazine.ir) ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
  - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
  - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
  - بدنه اصلی و متن مقاله
  - نتیجه
  - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
  - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
  - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

## شیوه‌نامه دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جمله مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
  - فاصله مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصله مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
  - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانه بزرگ»، از نویسه «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانه بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
  - علامت جمع ها هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصله مجازی به کلمه جمع‌شونده می‌چسبند و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصله مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصله مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی ها با فاصله معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصله مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
    - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
    - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
    - بعد از ط یا ظ: استنباطها
    - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
    - واژگان خارجی نامأنوس: مرکانتیلیست‌ها
    - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
  - عموماً پیشوند جدا (با فاصله مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
  - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
  - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمه جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصله مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
  - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
    - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
    - اگر حرکت پیش از همزه زیر باشد همزه به صورت ا نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
    - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت و نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
    - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: شئون.

## نقطه‌گذاری

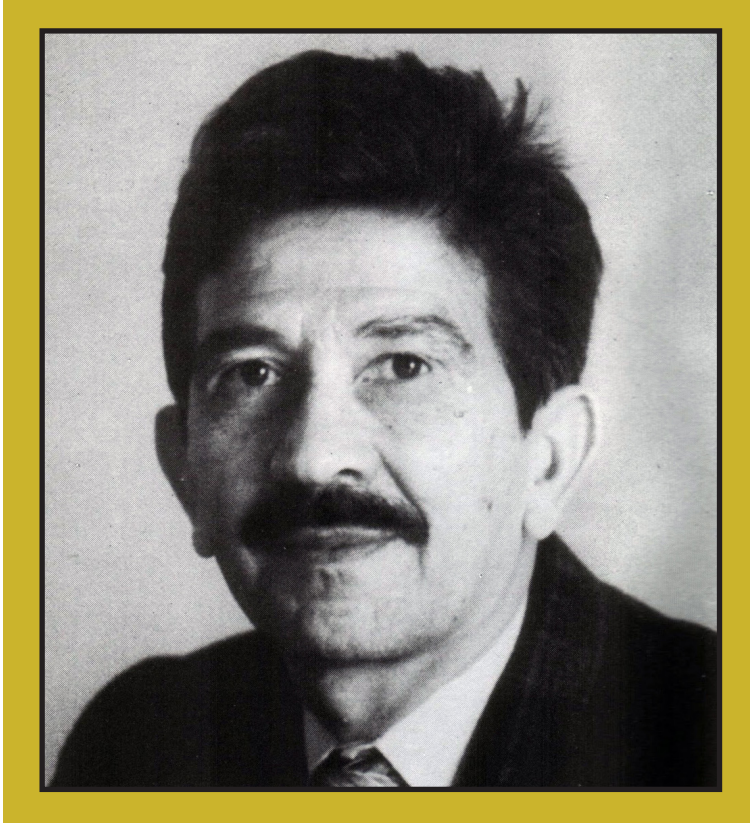
- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
- میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
- «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
- «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز ( و کمان بسته ) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
- نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
- «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا ( شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما )انار دارد.»
- «دارا ( شخصیت محبوب ما ) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن<sup>۱</sup>.



به یاد

احمد تفضلی

۱۳۷۵ - ۱۳۱۶



جنرل شاہد

## ۱ روش تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نویسی هرودوت

محمد حیدرزاده و مرضیه بهزادی

---

## ۱۲ شاه‌گزینی در اساطیر ایران

علی خلیلی و شهرام جلیلیان

---

## ۲۷ تأثیر دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی فرقه زیدیه در تعامل یا تقابل با دیگر گروه‌ها

محمدامین زرگر و بهادر قییم

---

## ۴۴ تأثیر همکاری تجار لارستانی با سید عبدالحسین لاری در تحولات نهضت مشروطه در فارس

الهام طاهری

---

## ۶۹ زمینه‌های شکل‌گیری پلیس جنوب

سکینه کاشانی و عصمت بابادی

---

## ۹۴ شکل‌گیری و کارکردهای سازمان چشم و گوش شاه در دوره هخامنشیان

مستانه مومنی چلکی و شهرام جلیلیان

---

## ۱۱۹ تفسیر در دین زرتشتی

فیلیپ کرینبروک، ترجمه مرضیه بهزادی

## فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

### روش تاریخ نگاری و تاریخ نویسی هرودوت

محمد حیدرزاده<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

مرضیه بهزادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۹

#### چکیده:

این مقاله به بررسی شیوه تاریخ نگاری، تاریخ نگری و تاریخ نویسی هرودوت، تاریخ نگار یونان باستان می پردازد. در این مقاله، کوشش شده تا پس از نگاهی کوتاه به زندگی هرودوت و ویژگی های کتابش *توریک*، که کهن ترین کتاب تاریخی است که به روزگار ما رسیده است، به شیوه های تاریخ نویسی و تاریخ نگری وی پرداخته شود. هدف هرودوت از نگارش کتابش – آن گونه که خود می گوید – ثبت و گزارش جنگ های ایران و یونان در دوره خشایارشا بوده است. روش تاریخ نگاری هرودوت، روش روایی بوده است؛ در نتیجه اغلب فقط یکی از روایت هایی که شنیده بود را ذکر کرده است. از نظر مذهبی نیز هرودوت تحت تأثیر خدایان و الهه های یونانی قرار داشت و به مشیت الهی بر جریان زندگی بشر عقیده داشت.

مسئله مهم این است که آیا کتاب *توریک* از محیط زندگی، اندیشه سیاسی و گرایش مذهبی هرودوت تأثیر گرفته است؟ با فرض مثبت بودن پاسخ این پرسش، این عوامل تا چه اندازه بر تاریخ نگری، شیوه تاریخ نگاری و تاریخ نویسی هرودوت اثرگذار بوده اند؟

**واژگان کلیدی:** هرودوت، تواریخ، یونان باستان، تاریخ نگاری، تاریخ نگری.

---

۱. دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز [mamad\\_heidarzadeh@hotmail.com](mailto:mamad_heidarzadeh@hotmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز [marziehbehzadi@yahoo.com](mailto:marziehbehzadi@yahoo.com)

## ۱- زندگی هرودوت:

هرودوت، که در زبان یونانی هرودوتوس، به معنای آفریده و داده‌ها خوانده می‌شود، کهن‌ترین تاریخ‌نگار یونانی‌زبان است که کتابش *تواریخ* تا زمان ما باقی مانده است. برخلاف نویسندگانی که در آغاز کتاب خویش به شرح زندگی خود می‌پردازند، هرودت در ابتدای کتاب خود به این جمله ساده بسنده کرده است که «هدف هرودوت هالیکارناسی از ارائه نتایج پژوهش‌هایش در این‌جا آن است که گذر زمان، گرد فراموشی بر کارهای آدمیان و دستاوردهای بزرگ یونانیان و بربرها ننشاند و به‌ویژه علت درگیری‌های این دو قوم روشن شود».<sup>۱</sup> اطلاعات ما درباره زندگی او بسیار متأخر است که عمدتاً از دو مقاله دانش‌نامه بیزانسی *سودا* گرفته شده است. بر پایه این منبع، هرودوت در هالیکارناس متولد شده بود و در سال ۴۴۴ پیش از میلاد به تروئی در جنوب ایتالیا مهاجرت کرد که احتمال داده می‌شود در همانجا نیز درگذشته باشد.<sup>۲</sup> خانواده هرودوت از اشراف این منطقه بودند و به همین دلیل، وی از زندگی مرفهی برخوردار بود، اما به واسطه اوضاع نابسامان شهر و برخی علل سیاسی، به ترک موطن خود و سفر به جزیره ساموس در یونان ناچار شد.<sup>۳</sup>

با آنکه هرودوت اکثر عمرش را در جهان یونانی گذرانده، ولی از آن‌جا که زادگاهش در نخستین سال‌های زندگی وی تحت استیلای ایران بوده، با فرهنگ ایرانی نیز آشنا شد. گرچه با زبان فاتحان سرزمینش آشنا نبود ولی این فرصت برایش پیش آمد که از قوانین، مذهب و فرهنگ آن‌ها آگاهی یابد. این آشنایی با فرهنگ‌های یونان و ایران، او را با قدر و منزلت‌شان آشنا ساخت و سبب شد که درباره دشمنان یونان، قضاوتی منصفانه داشته باشد.<sup>۴</sup>

۱. هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ص ۹۵.

2. Rollinger, Herodotus, p 254.

۳. اسکالا، *نقد تواریخ هرودوت*، ص ۲۲.

۴. اسکالا، *نقد تواریخ هرودوت*، ص ۲۳.

## ۲- کتاب تواریخ:

کتاب هرودوت که *تواریخ* نامیده می‌شود، نخستین تاریخ جهان است که دربارهٔ آداب و رسوم اقوام و ملیت‌های گوناگون سخن گفته و مجموعاً ۹ کتاب یا فصل است. گرچه هرودوت کتابش را تقسیم‌بندی نکرد ولی در دورهٔ رنسانس آن را به ۹ کتاب یا فصل‌های مختلف تقسیم کردند و هریک را به نام یک میوز<sup>۱</sup> خواندند. این تقسیمات گاهی با محتوای گزارش خود وفق ندارند ولی در هر صورت اکنون کاربردی سنتی یافته‌اند و سبب می‌شوند تا مراجعه به مطالب کتاب آسان شود. از ۹ کتاب او سه کتاب به آسیای صغیر، مصر، میان‌رودان، ایران و سوریه و سرزمین‌های مجاور آن، کتاب چهارم دربارهٔ سکاها و کتاب پنجم تا نهم به جنگ‌های ایران و یونان اختصاص دارد.<sup>۲</sup>

در *تواریخ* سخن از جنگی بزرگ می‌رود که میان ایران و یونان درگرفت. هرودوت می‌کوشد به این پرسش که چرا ملت‌های مذکور با یکدیگر به منازعه پرداختند پاسخ دهد. او برای چنین منظوری لازم می‌بیند علاوه بر شرح داستان جنگ، از تاریخ، رسوم، مذهب و فرهنگ این دو قوم نیز سخن گوید.<sup>۳</sup>

از نقطه‌نظر مدرن، *تواریخ* شامل ابعاد تاریخ‌نگاری، قوم‌نگاری، جغرافیا و توپوگرافی و همچنین حکایات، شایعات، افسانه‌ها و اسطوره‌هاست. رویدادهای کتاب هرودوت از زمان پهلوانان اسطوره‌ای آغاز می‌شود و به نبرد یونانیان و خشایارشا ختم می‌شود. هرودوت پس از شرحی کوتاه از دوران افسانه‌ای، درگیری بین لیدی‌ها و یونانی‌ها را بیان می‌کند و سپس هنگامی که کرزوس توسط کوروش هخامنشی شکست خورد، امپراتوری هخامنشی مبنای کار هرودوت می‌شود. او در شرح حوادث، مرتباً به وقایع آینده یا

---

۱. در اساطیر یونانی، دختران زئوس، خدای خدایان، موز یا موزه (به یونانی: Μοῦσαι) (به انگلیسی: The Muse) نامیده می‌شدند. در افسانه‌های اولیه، آن‌ها ۹ خواهر با یک اندیشه، روح و دل بودند و همه میوز نامیده می‌شدند.

۲. احمدیان، هرودوت، ص ۹۰.

۳. هرودوت، تاریخ هرودوت، پیشگفتار مترجم: ص ۱۸؛ اسکالا، نقد تواریخ هرودوت، ص ۲۳.

گذشته‌گریز می‌زند و افزون بر این، این تکنیک را نه تنها در شرح رویدادهای تاریخی بکار می‌برد بلکه در استفاده از مطالب جغرافیا و قوم‌نگاری نیز از آن استفاده می‌کند. هرگاه قوم یا شخص مهمی برای نخستین بار در کتاب مطرح می‌شود، هرودوت تاریخچه خاص او را تا دورترین زمان ممکن دنبال می‌کند. اثر هرودوت به گفته خودش، بررسی دلایل وقوع جنگ بین ایرانیان و یونانیان است و به همین دلیل درگیری بین خشایارشا و یونانیان، یک سوم از حجم *تواریخ* را تشکیل می‌دهد. *تواریخ* با گزارش فتح شهر سستوس توسط یونانیان در سال ۴۷۹ پیش از میلاد به پایان می‌رسد. بنابراین هرودوت تاریخ معاصرش را شرح نمی‌دهد زیرا اثر وی در دهه ۴۲۰ پیش از میلاد منتشر شد؛ در نتیجه، او واقعه‌نگار نبوده‌است.<sup>۱</sup>

### ۳- پیشینه تاریخ‌نگاری در یونان باستان:

تا پیش از سده پنجم پیش از میلاد، از نظر تاریخ‌نگاری و ثبت وقایع، یونانیان فقط اشعار حماسی و سرودهای اساطیری را می‌شناختند و با نگارش وقایع و رویدادها، سالنامه حوادث و جدول وقایع آشنا نبودند و اساساً در این دوره یونانیان خط نداشتند.<sup>۲</sup> ظاهراً نخستین فردی که به بررسی انتقادی تاریخ یونان پرداخت و سعی کرد تاریخ را از اسطوره جدا کند، هکاته بود. وی در کتابی تحت عنوان *شجره‌نامه‌ها*، سرگذشت خدایان و قهرمانان یونان را به ترتیب تاریخ توضیح داده‌است. هرچند او در این اثر نسل خود را بعد از ۱۶ نسل به یک موجود خداگونه می‌رساند، اما سعی داشته روایتی واقع‌بینانه از اساطیر ارائه دهد.<sup>۳</sup>

در سده پنجم پیش از میلاد، در دوره‌ای که به عصر طلایی یونان مشهور است، شعر و درام به اوج کمال خود رسیده بود و نثر نیز رواج تمام داشت، سخنرانی، که بر اثر

1. Rollinger, Introduction to the Histories, p 255.

۲. آدمیت، تاریخ فکر از سومر تا یونان و روم، ص ۲۱۶-۲۱۷.

3. Momigliano, Greek Historiography, p 3.

دموکراسی و نظام قضایی رونق یافته بود، یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ یونان شد و با شور و شوق تمام مورد توجه قرار گرفت.<sup>۱</sup> یونانی‌ها احتمالاً تفاوت بین تاریخ و شعر حماسی را دریافته بودند و برای تاریخ دو مشخصه قائل بودند: تاریخ به نثر است ولی شعر حماسی منظوم است و دیگر اینکه تاریخ واقعیت‌های گذشته را از تصورات و خیالات پیشین جدا می‌کند.<sup>۲</sup>

در سال ۴۶۶ پیش از میلاد، کوراکس سیراکوزی رساله‌ای نوشت به نام *هنرکلمات* و قصدش راهنمایی کسانی بود که می‌خواستند در مجامع و محاکم سخن بگویند. گورگیاس این فن را به آنتیان آموخت و آنتیفون شیوه آراسته گورگیاس را در خطابه‌ها و رسالات خود به کار می‌برد و با آن جبهه اولیگارسیک را تقویت می‌کرد. با ظهور لوسیاس، فن خطابه صورتی زنده‌تر و طبیعی‌تر به خود گرفت. ولی فقط سیاستمداران بزرگی چون تمیستوکل و پریکلز بودند که سخنرانی را از تصنع پاک ساختند و تأثیر آن را با سادگی و بی‌پیرایگی آشکار داشتند. سوفسطاییان این سلاح را چنان تیز و نافذ ساختند و شاگردان‌شان چنان در به کار بردن آن ورزیده شدند که چون اولیگارش‌ها در ۴۰۴ پیش از میلاد قدرت را به دست آوردند، آموزش این فن را یک‌سره ممنوع داشتند. نثر دوره پریکلز به تاریخ‌نویسی رونق و اهمیت بخشید و در این دوران بود که پژوهش در اعصار گذشته رواج یافت و به محل و مقام انسان در سیر زمان، آگاهانه توجه شد.<sup>۳</sup> هرودوت با نگارش *تواریخ*، تاریخ‌نویسی یونانی را آغاز کرد و آغازکننده راهی بود که بعدها نویسندگانی چون توسیدید، کسنوفون، دموستن، افلاطون و ارسطو که اکثر آنان اهل آتن بودند، آن را ادامه دادند. تمرکز تاریخ‌نویسی یونانی بیش‌تر به تاریخ سیاسی، نظامی و دیپلماتیک محدود می‌شد و تاریخ اجتماعی و فرهنگی را نادیده می‌گرفت.<sup>۴</sup>

---

۱. دورانث، یونان باستان، ص ۴۸۲.

2. Momigliano, *Greek Historiography*, p 2.

۳. دورانث، یونان باستان، ص ۴۸۲.

4. Grant, *Greek and Roman Historians*, p 74.



#### ۴- شیوه تاریخ‌نگاری هرودوت:

برخی معتقدند که هرودوت به فنیقیه، بابل، ایران، مقدونیه، مصر و سرزمین سکاها سفر نمود.<sup>۱</sup> در برابر، برخی پژوهشگران این ادعا را به چالش کشیده‌اند و حضور هرودوت در بابل و ایران را نادرست می‌دانند.<sup>۲</sup> به هر حال، منابع مورد استفاده هرودوت، غالباً روایت‌های شفاهی بوده‌اند و هرچه را دیده یا شنیده، نقل و روایت کرده‌است. حتی با فرض حضور وی در سرزمین‌های ذکرشده، از اسناد دیوانی و تواریخ محلی استفاده نکرده، بلکه روایت‌های شفاهی مردمان این سرزمین‌ها را ذکر کرده‌است. برای نمونه هنگامی که از مصر صحبت می‌کند، کاهنان مصر را مأخذ تحقیقات خویش معرفی کرده و می‌گوید که برای درستی سخن آنان به شهرهای تیس و هلیوپولیس رفته تا گفته‌های آنان را با روایت مردم آن‌جا نیز تطبیق دهد.<sup>۳</sup> اما برخی از پژوهشگران به این نکته با دیده شک و تردید می‌نگردند و اعتقاد دارند که هرودوت می‌کوشید تا منابع روایت‌های خود را منابع شفاهی معرفی کند و بدین منظور یا آن‌ها را می‌ساخت و یا جعل می‌کرد.<sup>۴</sup> ایمروار عقیده دارد که هرودوت در سرتاسر کتاب خود کوشیده تا این پندار را حفظ کند که کارش گزارشی شفاهی است؛ حتی در جاهایی که می‌دانیم یا حدس می‌زنیم که بر پایه منابع مکتوب استوار است.<sup>۵</sup> اما هرودوت در ذکر این روایات شفاهی، اندکی دقت

۱. جعفری دهقی، بازشناسی منابع تاریخ ایران باستان، ص ۳۴.

۲. نک: هرودوت، تاریخ هرودوت، پیشگفتار مترجم: ص ۶۹.

۳. هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۲۳۴.

4. Murray, Herodotus and oral history, p 314.

نیز نک به:

D. Fehling. *Herodotus and His 'Sources': Citation, Invention and Narrative Art*. Trns. J. G. Howie. Leeds: 1989.

5. Immerwahr, Form and thought in Herodotus, p 6.

را با خوش‌باوری زیاد می‌آمیزد و روی هم‌رفته، کنجکاوای یک کودک در وجود او بیشتر غلبه دارد تا خوش‌باوری یک پژوهنده.<sup>۱</sup>

در پاره‌ای از موارد به آنچه نقل می‌کند و با عقلش درست نمی‌آید ایراد می‌گیرد، اما بسیاری سخنان بیهوده را نیز بی‌آنکه در صحت آن‌ها شک کند ذکر می‌کند. مثلاً از مورچه‌هایی یاد می‌کند که اندازه‌شان از سگ بزرگ‌تر و از روباه کوچک‌ترند و می‌گوید شاه ایران چند رأس از این مورچه‌ها را در اختیار دارد.<sup>۲</sup> هرودوت بسیاری از خرافات را بی‌تأمل می‌پذیرد و هر جا واقعه‌ای با اعتقادات مذهبی یا گرایش‌های سیاسی او در تعارض نبود، در بست آن را می‌پذیرد. خود او می‌گوید: «من اگرچه وظیفه دارم آنچه را شنیده‌ام بازگو کنم، ولی بی‌گمان مجبور نیستم همه آن‌ها را باور کنم».<sup>۳</sup> با این همه، بسیاری از این سخنان بیهوده را بی‌آنکه در واقع اجباری داشته‌باشد، باور کرده‌است.<sup>۴</sup>

روش تاریخ‌نگاری او، روش روایی است. به این معنا که پس از جمع‌آوری اطلاعات خام و دست اول و بررسی روایت‌های مختلف یک رویداد، روایتی که به نظر او به حقیقت نزدیک‌تر بوده را انتخاب نموده و ذکر می‌کند.<sup>۵</sup> در نتیجه علی‌رغم اینکه با چندین روایت مختلف آشنا بوده، غالباً فقط یکی از آن‌ها را روایت می‌کند.<sup>۶</sup> مثلاً درباره زندگی کوروش هخامنشی می‌گوید: «با آنکه در این باره سه روایت مختلف از ایرانیان شنیده‌ام، آن روایتی را نقل می‌کنم که [می‌پندارم] بیش‌تر حقیقت دارد و کمتر به ستایش از کوروش پرداخته‌است».<sup>۷</sup> یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نویسی هرودوت آن است که به‌نظر می‌رسد او

۱. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۷۷.

۲. هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۴۰۴.

۳. هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۸۲۱.

۴. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۷۷.

5. New Oxford American Dictionary, Herodotos.

۶. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۲۰.

۷. هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۱۴۴.

هر روایت را جداگانه بیان می‌کند و ظاهراً قصد ندارد تا گفته‌های منابع روایت‌های خود را به‌طور اساسی بازبینی کند و آن‌ها را حقیقی‌تر و منطقی‌تر ارائه دهد. در عوض، از هر مکان تنها یک روایت را ذکر می‌کند و هر روایت را از منبعی که می‌پنداشته از دیگران معتبرتر است، ذکر می‌کند.<sup>۱</sup>

عمو یا عموزاده هروودوت، شاعری حماسی به نام پانیاسیس بود که با فرمانروای خودکامه هالیکارناس نیز مخالفت و مبارزه می‌کرد. از جزئیات این مبارزه آگاهی درستی در دست نیست، فقط می‌دانیم که پانیاسیس به اعدام محکوم شد و هروودوت نیز به جزیره ساموس تبعید گردید. این همکاری نزدیک هروودوت و پانیاسیس، نشان می‌دهد که هروودوت از عمو یا عموزاده خود تأثیر گرفته‌است. از نظر تاریخ‌نویسی، پانیاسیس در ۹ هزار بیت به شرح پهلوانی‌های هراکلس پرداخته و در هفت هزار بیت حماسه کوچ ایونی‌ها را سروده‌بود و البته پیشگویی هم می‌کرد.<sup>۲</sup> در برابر، هروودوت نیز از معجزات فراوان سخن می‌گوید، گفته غیب‌گویان را با احترام تمام نقل می‌کند و صفحات کتاب خود را با ذکر پیش‌بینی‌های گوناگون پُر می‌سازد. تمام این موضوعات و ماجراهای گوناگون از پهلوانی‌های هراکلس<sup>۳</sup> گرفته تا کوچ ایونی‌ها<sup>۴</sup> و آینده‌بینی‌ها،<sup>۵</sup> نکاتی هستند که در کتاب هروودوت بسیار به چشم می‌خورند.

مکان و محیط زندگی هروودوت نیز در تاریخ‌نگاری او دخیل بوده‌است. هالیکارناس که محل تولد وی بود در ورودی خلیج سرامیک واقع شده و در نزدیکی آن، جزیره کوس قرار دارد. این جزیره محفل اتحادیه‌های صنفی پزشکان بود که نسب خود را به

1. Murray, Herodotus and oral history, p 318.

2. McLeod, Studies on Panyassis, p 95.

۳. برای نمونه نک: هروودوت، تاریخ هروودوت، ص ۲۵۴-۲۵۶.

۴. برای نمونه نک: هروودوت، تاریخ هروودوت، ص ۱۶۸-۱۷۱.

۵. برای نمونه نک: هروودوت، تاریخ هروودوت، ص ۱۰۱ و ۱۳۸.

آسکلپیوس، خدای درمان می‌رساندند. اظهار نظرهای متعدد هرودوت در زمینه بیماری‌ها و درمان آن‌ها نشان می‌دهد که وی تحت تأثیر این محیط قرار گرفته بود. هرودوت از نظر سیاسی به پریکلس، سیاست‌مدار اهل آتن گرایش داشت و از همین روی بود که آنچه آتنی‌ها برای یونان انجام داده بودند و مورد انتقاد اسپارتی‌ها بود را می‌ستاید و در کتابش از اسپارت و دیگر شهرهای رقیب آتن با لحن نامساعدی یاد می‌کند. او همچنین از این جهت مورد سرزنش قرار گرفته بود که گاهی از جاده بی‌طرفی و حقیقت‌جویی دور شده و وقایع را آن‌چنان که خواست هواخواهان پریکلس بوده شرح داده است؛<sup>۱</sup> زیرا هدف اصلی وی خوش‌آیندی آتنی‌ها و دفاع از سیاست پریکلس بود و ظاهراً خود را چندان پای‌بند نقد و بررسی مآخذ نمی‌دید. به دیگر سخن، هر جا که ذکر رویدادهای او با مصلحت آتنی‌ها و سیاست پریکلس منافاتی نداشت، بی‌تعصب و بی‌طرف بود ولی هرگاه منافع آتن در میان بود، بسیاری سخنان بیهوده را بی‌آنکه در صحت آن‌ها شک کند، بازگو می‌کرد.<sup>۲</sup>

از نظر مذهبی، هرودوت به خدایان و الهه‌های یونانی معتقد بود و مشیت الهی و تقدیر را حاکم بر تاریخ می‌دانست.<sup>۳</sup> در برخی از موارد، به بعضی افسانه‌ها که از دخالت خدایان در امور عالم حکایت دارند صبورانه لبخند می‌زند و حتی در توجیه آن‌ها، علل طبیعی نیز بیان می‌کند. برای نمونه، هنگامی که کروزوس در تل هیزم قرار داشت و شعله‌های آتش از هر سو زبانه می‌کشیدند و راهی برای خاموشی آن نبود، «کروزوس به درگاه آپولون دست به دعا برداشت و با صدای بلند از آن ایزد خواست در قبال پیشکش‌های گران‌بهایی که تقدیمش کرده‌است، وی را از خطر برهاند. ناگهان آسمان صاف که بادی نیز نمی‌وزید پُر ابر شد و طوفانی برخاست و باران تندی بارید و آتش خاموش شد».<sup>۴</sup> در برابر، در

۱. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۲۴.

۲. زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۷۸.

۳. دوران، یونان باستان، ص ۴۸۴.

۴. هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۱۳۹.

پاره‌ای از موارد عاقلانه و منطقی می‌اندیشد و علل مذهبی را به کناری می‌نهد و به جستجوی علت‌های طبیعی می‌پردازد.<sup>۱</sup> ویل دورانت معتقد است که چنین تغییری در بینش هرودوت ناشی از شنیدن عقاید سوفسطاییان در اواخر عمر وی بوده‌است.<sup>۲</sup>

### نتیجه:

هرودوت برای نوشتن کتابش از شیوه تاریخ‌نویسی روایی استفاده کرده‌است. به این معنا که از بین روایت‌های مختلف، تنها روایتی را ذکر کرده که می‌پنداشته از دیگر روایت‌ها صحیح‌تر است؛ منبع و سرچشمه این روایت‌ها نیز غالباً شنیده‌های شفاهی او بوده‌اند. گرایش‌های سیاسی و مذهبی هرودوت نیز در تاریخ‌نگری و همچنین تاریخ‌نگاری او دخالت داشته‌اند؛ چنانکه گرایش او به پریکلس و آتن باعث شده بود تا وقایع مرتبط با آتن را به سود آتنی‌ها ثبت کند و هرگاه مطلب یا گزارشی را درباره آنچه مورد پسند خود بود می‌شنید ولی به درستی آن باور نداشت، به تحلیل آن گزارش می‌پرداخت ولی این ریزبینی و تحلیل را در مواردی که احساسات مذهبی یا ملی او را جریحه‌دار نمی‌کند نمی‌بینیم و هر جا که گزارش‌های او با مصلحت آتنی‌ها منافاتی نداشت، بی‌طرف بود ولی هرگاه منافع آتن در میان بود، هر گزارشی، ولو سخن‌های بیهوده را می‌پذیرفت. از نظر مذهبی نیز به خدایان و الهه‌های یونانی اعتقاد داشت و مشیت الهی را حاکم بر تاریخ می‌دانست.

پیشینه خانوادگی و محیط زندگی هرودوت نیز در تاریخ‌نگاری و تفکر تاریخی او موثر بوده‌است. عموی هرودوت، شاعر و سیاست‌پیشه بود؛ او در ۹ هزار بیت به شرح پهلوانی‌های هراکلس پرداخته و در هفت هزار بیت حماسه کوچ ایونی‌ها را سروده بود که در کتاب هرودوت نیز بارها به این موضوعات پرداخته شده‌است.

۱. برای نمونه نک: هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۸۳۹-۸۴۰.

۲. دورانت، یونان باستان، ص ۴۸۴.

## منابع و مآخذ:

- آدمیت، فریدون. *تاریخ فکراز سومر تا یونان و روم*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۰.
- احمدیان، امیر. «هرودوت». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش. ۱۴۱، ۱۳۸۸. ص ۸۹-۹۴.
- اسکالا، اسپنسر دی. *نقد تواریخ هرودوت، جنگ‌های ایران و یونان*. ترجمه محمد بقائی (ماکان). تهران: انتشارات یادآوران، ۱۳۸۷.
- جعفری دهقی، محمود. *بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۱.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- دورانت، ویل. *تاریخ تمدن، یونان باستان (جلد دوم)*. ترجمه امیرحسین آریان‌پور و دیگران. سرویراستار، محمود مصاحب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *تاریخ در ترازو*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- هرودوت. *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- Grant, M. *Greek and Roman Historians: Information and Misinformation*. Routledge, 1995.
- Immerwahr, H.R.. *Form and thought in Herodotus. Philological monographs*. Published for the American Philological Association [Chapel Hill, N.C.] by the Press of Western Reserve University, 1966.
- McLeod, Wallace. "Studies on Panyassis: An Heroic Poet of the Fifth Century". *Phoenix*, no. 2 (1966): pp. 95-110
- Momigliano, Arnaldo. "Greek Historiography". *History and Theory*, vol. 17, no. 1 (1978): pp. 1-28.
- Murray, Oswyn. "Herodotus and Oral History Reconsidered". In, *The Historian's Craft in the Age of Herodotus*. ed. N. Luraghi (Oxford 2001) 314-25.
- New Oxford American Dictionary*, "Herodotos", Oxford University Press.
- Rollinger, Robert. "Herodotus". *Encyclopædia Iranica*, XII/3, pp. 254-288; available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/herodotus> (accessed online at 25 April 2014).
- Rollinger, Robert. "Introduction to the Histories". *Encyclopædia Iranica*, XII/3, pp. 255; available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/herodotus-i> (accessed online at 25 April 2014).

## فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

### شاه‌گزینی در اساطیر ایران

علی خلیلی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

شهرام جلیلیان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۶

#### چکیده:

بر پایه روایات باستانی که در شاهنامه و ادبیات پهلوی آمده، می‌توان قدیمی‌ترین الگوی شاه‌گزینی ایران را در آن‌ها یافت. این ساختار شاه‌گزینی برپایه جهان‌بینی ساسانیان قرار دارد که دارای یک چارچوب معین و از پیش تعیین‌شده است و نیز قاعده منسجمی برای شاه‌گزینی دارد. پیش‌فرض مشروعیت حکومت یک شاه در این الگوی شاه‌گزینی، تعلق داشتن به خاندان شاهی، گزینش شاهزاده نخست‌زاده، نژاده بودن مادر، همچنین داشتن اسباب و نمادهای قدرت شاهی در تأیید حکومت وی نقش مهمی ایفا می‌کردند. این ویژگی‌ها، ضروری‌ترین دلایل برای مشروعیت شاه بود و تشخیص این ویژگی‌ها به عهده بزرگان، اشراف و هموندان خاندان‌های نژاده شاهی و پهلوانان بود. در آن دوره، آن‌ها به مثابه انجمن‌گزینشی عمل می‌کردند و نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب شاه داشتند و حتی این انجمن‌گزینشی برای پیدا کردن شخصی که با این معیارها متناسب بود به جستجوی شخص مورد نظر می‌پرداختند. در این پژوهش کوشش خواهد شد با نگاهی به چگونگی شاه‌گزینی در اساطیر ایران، مهم‌ترین مبانی شاه‌گزینی در تاریخ ایران را مورد مطالعه قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** شاه‌گزینی، اساطیر ایران، بزرگان و پهلوانان، کی خسرو.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز. alikhali\_1366@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز. jalilianshahram@yahoo.com

## ۱- گزینش انتخابی از میان خاندان سلطنتی:

در آیین گزینش شهریاری در اساطیر ایران، یک آمیختگی بین پادشاه انتخابی و موروثی وجود داشت که شاه در حین دوران پادشاهی‌اش جانشین خود را اعلام می‌کرد و تأیید آن توسط انجمن اشراف و مجمع نمایندگان و هموندان صورت می‌گرفت<sup>۱</sup> و این انگاره میان بزرگان و آزادگان پذیرفته شده بود که فرد تأییدشده متعلق به جرگه بزرگان و از تخمه شاهی است و این انجمن بزرگان و اشراف خود را نگهبان تاج و تخت و دوستدار شاه می‌دانستند و حق غصب تاج و تخت شاهی را ندارند. نمونه‌های نادیده گرفتن این قانون در هم‌آوردی خاندان‌های نژاده با پادشاهان اساطیری، در تاریخ فرهنگ اساطیر ایران، انگشت‌شمار بود. در این مورد می‌توان به داستان مشهور کاوه آهنگر که نشان‌دهنده مشروعیت به خاندان شاهی است یاد کرد.

این روایت در تاریخ بلعمی چنین آمده‌است:

«و او علم چرمین را پیش داشت، چون به ری رسید مردمان گفت: ما اکنون به نزدیک ضحاک رسیدیم اگر او ما را بشکند ملک او باشد و اگر ما او را بشکنیم، یکی باید که ما همه او را بپسندیم تا همان روز او را بملکی بنشانیم تا جهان بی ملک نباشد، و هرکس بجای خویش بیاراند. گفتند: ما را تو بس که این جهان بدست تو براحت افتاده باشد؛ هم تو سزاوارتر باشی بدین، گفت: من این کار را نشایم زیرا که من نه از خاندان ملک ام و پادشاهی کسی را باید که از خاندان ملکان باشد»<sup>۲</sup>.

بزرگان و آزادگان در شرایط بحرانی به مشورت و شور می‌پرداختند که چگونه بتوانند در چنین شرایطی به شاه و کشور خدمت کنند؛ یا شاهی که به خطا رفته، چگونه او را به راه راست هدایت کنند یا به دنبال جانشینی برای وی باشند. شواهد چنین عملکردی برای اهمیت نقش بزرگان در پادشاهی نوزد و در مورد تعیین جانشینی برای او در ادبیات

۱. ویدن‌گرن، فتودالیسم در ایران باستان، ص ۱۵۶.

۲. بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۲۳۵؛ ثعالی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۱۸-۲۰.



حماسی ایران منعکس شده است. در دوران شهریاری نوذر که از آغاز توأم با آشوب و بیداد است آمده که، فرّه از وی گسست.<sup>۱</sup> نوذر که می‌بیند آشوب و شورش در کشور همه‌گیر است، سام و بزرگان را فرا می‌خواند. با آمدن سام، بزرگان و پهلوانان نزد او می‌شتابند و از او می‌خواهند که فرمانروایی کشور را قبول کند و تاج بر سر نهد و آشوب و اغتشاش را فرو نشاند. از او می‌خواهند مسئولیتی رابه عهده گیرد که او هنوز از اندیشیدن بدان بیگانه است.<sup>۲</sup>

چه باشد اگر سام یل پهلوان  
نشیند بر این تخت روشن  
جهان گردد آباد با داد او  
بر اویست ایران و بنیاد او<sup>۳</sup>

اما سام هرگز در اندیشه قبول چنین مسئولیتی نیست. چنانکه این امر بارها برای زال و رستم و گیو در طی ماجراهای بعدی تکرار می‌شود. سام به نوذر که فرّه از وی گسسته است نیز وفادار است و پیشنهاد آنان را بدین گونه پاسخ می‌گوید:<sup>۴</sup>

بدیشان چنین گفت سام سوار  
که چون نوذری از نژاد کیان  
خود این گفت یارد کسی در جهان  
اگر دختری از منوچهر شاه  
که این کی پسندد زما کر دگار  
بتخت کیی برکمر بر میان  
چنین زهره دارد کسی از مهان  
برآن تخت زرین شدی با کلاه<sup>۵</sup>  
نبودی جز خاک بالین من....

۱. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۱۱۹.

۲. ثعالی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۹۱.

۳. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۱۲۰.

۴. مختاری، اسطوره زال، ص ۱۸۹.

۵. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۱۲۰.

سام پادشاهی ایرانشهر را شایستهٔ پادشاه‌زادگان خواند و به بزرگان و هموندان خاندان شاهی می‌گوید او حاضر است که دختری از تبار کیان پادشاه باشد و او را به شاهی پرستش کند و نباید به دیگری داده شود حتی زمانی که ایران دچار وضعیت بحرانی شده‌است. از یک طرف بزرگان و هموندان پادشاهی از گردن‌نهادن به پادشاهی نوذر ناخشنود هستند و نوذر نیز اصل داد و دهش که یکی از مهم‌ترین ارکان برای مشروعیت بخشیدن به یک شاه است را فراموش کرده و آن را انجام نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

در داستانی دیگر، هنگامی که رستم در دربار کاووس به خشم می‌آید و از شاه رنجیده خاطر می‌شود، با اینکه شاه را نالایق می‌داند اما به رسم کهن وفادار می‌ماند و می‌گوید که هرگز تخت شاهی را نخواسته‌است.

تو اندر جهان خود ز من زنده ای	به کینه چرا دل بیاکنده‌ای
....دلیران به شاهی مرا خواستند	همان گاه و افسر بیاراستند
سوی تخت شاهی نکردم نگاه	نگه داشتم رسم و آیین و گاه <sup>۲</sup>

اگر چه در آیین شهرپاری اساطیری ایران، فرزندان شاهنشاه جانشین قانونی بودند، گاه در مرگ شاهنشاه، بزرگان و آزادگان انجمنی برای انتخاب شاهنشاه تشکیل می‌دادند و بیرون از فرزندان و تخمه و تبار شاهنشاه گزینش می‌کردند و تاج و تخت شاهی را به یکی دیگر از هموندان خاندان شاهی انتقال می‌دادند و از این موضوع به عنوان تباہ شدن فرّ شاهنشاهی یاد شده‌است. با مرگ نوذر، بزرگان و آزادگان تصمیم می‌گیرند از پادشاهی توس و گهستم چشم‌پوشی کنند، دعوی پادشاهی آن دو شاهزاده را رد می‌کنند و عضو دیگر خاندان شاهی، زو را به شاهی برمی‌گزیدند.<sup>۳</sup>

۱. کزازی، نامه باستان، ج. ۴، ص ۱۸۱.

۲. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۲۲۰.

۳. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۱۳۶.

توس از چهره‌های ستایش‌شده در *اوستا* و متون پهلوی است. در *آبان یشت* ستایش شده<sup>۱</sup> و در بندهش در شمار جاویدانان و پی‌مرگان آمده است.<sup>۲</sup> در *شاهنامه*، توس هرچند یکی از یاران کی‌خسرو است که همراه با وی، زنده از گیتی در می‌گذرد و به مینو می‌رود، اما غالباً مردی بی‌خرد و دیوانه معرفی شده است.<sup>۳</sup> پسر دیگر نوذر گسته‌م است که او نیز مانند توس از رسیدن به تاج‌وتخت محروم می‌شود؛ او در *اوستا* ویسته‌ورو انگاشته شده است<sup>۴</sup> در *شاهنامه* از تیره‌شدن فرّ در مورد این دو سخن رفته است.

و اگر داری توس و گسته‌م فر	سیاه است و گردان بسیار مر
نزبید برایشان همی تاج تخت	بباید یکی شاه بیدار نخست
که باشد بدو فرّه ایزدی	بتابد زدهیم او بخردی
ز تخم فریدون بجستند چند	یکی شاه زیبایی تخت بلند
ندیدند جزء پور طهماسب، زو	که زورکیان داشت و فرهنگ گو <sup>۵</sup>

بزرگان ادعای فرزندان نوذر، توس و گسته‌م را با آنکه دارای فرّ شاهی بودند رد می‌کنند و زو طهماسب که نسبش به فریدون می‌رسد را به شاهی می‌رسانند و زال در جمع آزادگان دلایل مربوط به رد ادعای توس و گسته‌م و نیز معیارهای انتخاب شاه نو را شرح می‌دهد و تأکید می‌کند اگر چه توس و گسته‌م فرّ دارند ولی تاج‌وتخت به ایشان نمی‌رسد زیرا که فرّ آنان ایزدی نیست، تخت شاهی سزاوار دارنده فرّ ایزدی است.<sup>۶</sup> آنان با یکدیگر همداستان شدند کسی را که شایسته این مهم باشد برگزیند و زو طهماسب را که زور

۱. دوستخواه، اوستا، آبان یشت بند ۵۲-۵۷، ج ۱، ۳۰۷.

۲. بهار، بندهش، بخش ۱۴، بند ۱۹۷، ص ۱۲۸.

۳. مؤذن جامی، ادب پهلوی، ص ۳۰۶.

۴. دوست خواه، اوستا، آبان یشت، بند ۷۷-۷۹، ج ۱، ۳۰۸.

۵. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳۶.

۶. ثروتیان، بررسی فرّ در شاهنامه فردوسی، ص ۵۷.

کیان و فرّ ایزدی دارد به شاهی انتخاب کردند.<sup>۱</sup> در دینکرد، زو کودکی خردسال توصیف شده که از نیروی جوانی و تدبیر بهرمند است.<sup>۲</sup>

در پادشاهی کیخسرو که به سان یک شاه پیروزمند پنداشته شده است برای تعیین جانشینش با آنکه دارای فرزندی است و نام او در *یشت‌ها* «آخور» برده شده و فرّه وی در فروردین *یشت* بند ۱۳۷ ستوده شده است.<sup>۳</sup> طبری نیز از فرزندان وی بنام کاماس و اسپهریاد نام می‌برد.<sup>۴</sup> کی خسرو از پادشاهی و تعیین جانشینی آن‌ها چشم‌پوشی می‌کند و کی لهراسب را به‌عنوان جانشین خود معرفی می‌کند.<sup>۵</sup> براساس گفته‌های *شاهنامه* و *زامیاد یشت*، پادشاهی به خاندان لهراسب انتقال یافت.<sup>۶</sup> تعیین جانشین توسط کی خسرو مورد اعتراض دست‌نشانندگان که دلاوران میزگرد کی خسرو را تشکیل می‌دهند قرار گرفت و زال او را بی‌نام و نشان که نام و نژادش بر کسی معلوم نیست خواند و انتخاب کی خسرو را اشتباه دانست. دلاوران میزگرد کی خسرو مخالفت خود را چنین بیان می‌کنند:<sup>۷</sup>

خروشی برآمد ز ایرانیان      کزین پس نبندیم شاه‌ها میان<sup>۸</sup>

۱. ثعالی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۸۸.

۲. راشد محصل، کتاب هفتم دینکرد، فصل ۱، فقره ۲۲ ص ۱۹۹.

۳. دوست خواه، اوستا، فروردین یشت بند ۱۳۷ ص ۳۸۶.

۴. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ۴۳۳.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۷-۶۱۸؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر ص ۲۲۲؛ ابن بلخی،

فارستامه. ص ۴۶؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۶۱۷.

۶. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۷۰۳؛ دوستخواه، اوستا، زامیاد یشت، بند ۸۴-۸۷ ج ۱، ص ۵۰۱-۵۰۰.

۷. تاریخ سیستان احیاء الملوک، ص ۳۹، ویدنگرن، فتوودالیسم در ایران باستان، ص ۲۳.

۸. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۷۰۴.

بدینسان انجمن دلاوران در این‌جا فعالانه وارد میدان می‌شوند و *اوستا* نیز از این‌گونه جلسات و شوراها به نام «هنجمه» و «ویاخمه» و «ویاخمان» یاد می‌کند.<sup>۱</sup> این انجمن در شرایط مشابه در دینکرد، «همینجان» نامیده می‌شود.<sup>۲</sup> ثعالی نیز اشاره‌هایی به گردهمایی چنین انجمنی در انتخاب قباد می‌کند و از آراء مخفی گروه‌های نژاده سران سپاه و مردم و اعیان که برکی قباد قرار گرفت و او را بر تخت شهریاری می‌نشاندند صحبت می‌کند.<sup>۳</sup>

این روایت ثعالی با روایت فردوسی یکسان است به جزء اینکه در روایت فردوسی، رستم که جوان است از سوی پدر پس از همداستانی دیگران برای آوردن آن مأمورگشت تا کی قباد را از البرز کوه بیابند و به او آگهی بدهند که او را ایرانیان به پادشاهی برگزیده‌اند.

که برگیر کویال و بفرای یال  
گزین کن یکی لشکر همگروه  
نبینم شاها تو فریاد رس...<sup>۴</sup>

به رستم چنین گفت فرخنده زال  
برو تازیان تا البرز کوه  
که در خورد تاج کیان جز تو کس

## ۲- گزینش شاهزاده نخستین‌زاده:

در آیین شهریاری ایرانیان، هنگامی که چند شاهزاده قانونی و شایسته پادشاهی برای ولیعهدی وجود داشتند، شاهزاده نخست‌زاده/ بزرگ‌تر به‌عنوان ولیعهد تعیین می‌شد<sup>۵</sup> و یا نخستین پسر زاده‌شده بعد از به تخت نشستن پدر، برگزیده می‌شد.<sup>۶</sup> اما در آیین

۱. دوستخواه، اوستا، ج ۲ ویدوات ۲

2. Madan, Denkerd s.810.

۳. ثعالی مرغنی، شاهنامه کهن، پارسی تاریخ غرر السیر، ص ۱۰۵.

۴. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۴۱.

5. Shahbazi, Crown Prince, p. 430.

۶. ویدنگرن، فنودالیمس در ایران باستان، ص ۱۷۶.

شهریاری اساطیری، بیشتر تأکید بر اصل داد و دهش است.<sup>۱</sup> صلاحیت یک پادشاه «تعلق داشتن به جمع بزرگان» در میان آنان «که را بود از آن مهتران مایه بیش» عنوان شده است.<sup>۲</sup> هرچند که ارشدیت و نخست‌زادگی ضامن جانشینی شاه محسوب نمی‌شد اما امتیاز بالقوه برای دارنده‌ی وی محسوب می‌شد و این نقش نخست‌زادگی در مشروعیت قدرت پادشاه، چنان بود که نادیده گرفته شدن شاهزاده‌ی نخست‌زاده برای ولیعهدی، می‌توانست به وجود آورنده‌ی جنگی خانگی باشد و پسر ارشد، خود را وارث تخت‌وتاج می‌دانست. برای نمونه اهمیت قانون نخست‌زادگی در مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی پادشاه را به روشنی می‌توان در انتخاب جانشینی فریدون مشاهده کرد. به گزارش شاهنامه‌ی فردوسی فریدون خود پیش بزرگان و اشراف، ایرج را اگر چه پسر کوچک‌تر بوده، به واسطه‌ی خردمندی و شایستگی او به جانشینی خویش برگزیده بود.<sup>۳</sup> برادران ایرج، به دلیل نادیده گرفتن قانون نخست‌زادگی از سوی پدر، نخستین جنگ خانگی برای جانشینی در تاریخ ایران را بوجود آوردند؛ سلم با تأکید بر نخست‌زادگی، خود را شایسته‌ی جانشینی پدر می‌دید و تور برتری خود در رزم‌آوری و شجاعت افزون‌تر می‌دید. اما فریدون پدرشان انتخاب را بر دارا بودن تمام جنبه‌ها دانسته و بر جانشینی ایرج رأی می‌نهد:<sup>۴</sup>

کی روم و خاور دگر ترک و چین	سیم داشت گردان و ایران زمین
نخستین به سلم اندرون گردید	همه روم و خاور مرا اورا سزید
دگر تور داد توران زمین	را کرد سالار ترکان و چین
از ایشان چون نوبت به ایرج رسید	مرا اورا پدر شاه ایران گزید

۱. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۲۰-۱۱۹؛ راشد محصل، کتاب هفتم دینکرد، فصل ۱، فقرة ۲۸ ص ۲۰۲؛ اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۹۱.

۴. دینوری، اخبار الطوال، ص ۹؛ ابن مسکویه، تجارت الامم، ج. ۱، ص ۶۱؛ گردیزی، ص ۳۹.

و هم تخت شاهی و تاج سران  
همان کرسی و ان تخت عاج<sup>۱</sup>

هم ایران وهم دشت نیزه وران  
برو داد کو را سزا بود تاج

### ۳- نژاده بودن مادر شاهزادگان:

یکی از بنیادی‌ترین باورها در نزد شاه‌گزینان، انتخاب جانشین برای تخت شهریاری، پایگاه خاندان مادری شاهزاده بوده، که نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب شاهزاده و گزینش وی داشته است، فرزندان نژاده‌ترین زن پادشاه امیدی بیشتری برای دست آوردن تخت شاهی داشتند<sup>۲</sup> این انگاره تا آنجا برای ایرانیان قابل پذیرش شده بود که فریدون برای حفظ خون شاهی برای جانشینی ایرج، که تنها دارای یک دختر بوده است، با دختر وی کوشک ازدواج کرد. دختر ایرج، گوزک است که آن تخمه شاهی را حفظ می‌کند و از او منوچهر زاده می‌شود.<sup>۳</sup> منابع در مشخص کردن نسل‌هایی که میان منوچهر و ایرج می‌آیند با یکدیگر اختلاف دارند، آن‌ها را از سیزده نسل شروع می‌کنند.<sup>۴</sup> اما در شاهنامه، \* منوچهر نوه ایرج است و فرزند پشنگ که دختر ایرج است.<sup>۵</sup> روشن است در این منابع رسیدن نسب منوچهر به ایرج از طریق دختر ایرج می‌آید، فریدون نیز با دختر ایرج و نسل‌هایی از نوادگان دختر وی ازدواج کرد. توضیح این ازدواج را باید در رسم ایرانی ازدواج با همخونان جست که هدف آن بدست آوردن جانشین مرد برای شخص درگذشته بدون وارث بوده است.<sup>۶</sup>

۱. فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۴۳.

2. Shahbazi, Crown Prince, p. 430.

۳. بهار، بندهش، بخش ۲۰، بند ۲۳۵ ص ۱۵۰؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۳۴۴-۳۴۳.

۴. مسعودی، التنیه و الاشراف، ص ۸۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۳۴۴-۳۴۳.

۵. فردوسی، شاهنامه، ص ۳۱، بیرونی، آثارالباقیه، ص ۱۰۴؛ ثعالی، اخبار ملوک الفرس و سپرهم، ص ۴۱؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۴۰.

۶. یار شاطر، تاریخ ایران کمبریج، ج ۳/۱، ص ۵۴۴.

نمونهٔ دیگر برای تعیین جانشینی برای تخت شهریاری بر سر جانشینی کاووس در هنگام رسیدن کی‌خسرو به ایران در موقعیتی که پادشاهی را از تبار مادریش به ارث برده است، مورد منازعهٔ شدید بزرگان و آزادگان قرار داشت.<sup>۱</sup> سیاوش زمانی که در سرزمین توران اقامت دارد، دو زن انیرانی را به همسری می‌گیرد؛ یکی جریره که دختر پیران ویسه است و دیگری فرنگیس که دختر افرسیاب است.<sup>۲</sup>

کی‌خسرو همراه با مادرش به دور از مردمان در کوه زندگی می‌کند و توسط شبانی تغذیه و پرورده می‌شود و کسی از تبار و نژاد وی آگاه نیست.<sup>۳</sup> کی‌خسرو، که بزرگترین پادشاه کیانی و نماد فرمانروایی آرمانی در فرهنگ اساطیری ایرانیان و چهره تقدیس‌شده در متون دینی است، از یک مادر انیرانی زاده شده است که مانند شخصیت‌های بزرگ اساطیر ایران، زادن آن‌ها از مادر انیرانی فرجام تلخ و ناخوشایند دارد و پاره‌ای از آن‌ها مانند سیاوش به مرگ ناخواسته از جهان می‌روند.<sup>۴</sup>

گیو که پس از هفت سال سرگردانی در توران در جستجوی کی‌خسرو سرانجام وی را می‌یابد، کی‌خسرو و مادرش را به طرز شگفت‌انگیزی از گزند نیروهای افرسیاب نجات می‌دهد و آن‌ها را به ایران می‌آورد.<sup>۵</sup> در گزینش انتخاب کی‌خسرو برای پادشاهی ایران با

۱. کویاجی کوروجی، پژوهشی در شاهنامه، ص ۱۴۸؛ واحد دوست، نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، ص ۱۹۲.

۲. کتاب هفتم دینکرد: فصل ۱ فقره ۳۹؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲ ص ۴۲۲؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴؛ ثعالی، شاهنامه کهن، پارسی تاریخ غر السیر، ص ۹۴؛ بهار، مجمل التواریخ و القصص، ص ۲۹؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۴۷؛ تجارب الأمم فی أخبار ملوک القرب و العجم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۹۸.

۳. صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ص ۵۱۵.

۴. کزازی، نامه باستان، جلد ۴، ص ۴۵۳.

۵. فردوسی، شاهنامه، ص ۱۴۰؛ طبری، تاریخ طبری، جلد ۱ ص ۴۲۳؛ ثعالی، شاهنامه کهن، پارسی تاریخ غر السیر، ص ۱۰۰؛ ابن بلخی، فارسنامه: ص ۴۱؛ گردیزی، زین الاخبار، ص ۴۸؛ مسکویه، تجارب الامم، ص ۷۲.



مخالفت توس روبرو می‌شود، توس ادل آزرده است که بزرگان ایران و لشکریان در پادشاهی کی‌خسرو، با او رای نزنند:

جهان را به نو کد خدایی آورید...	همی برمن، آیین و رای آورند
ز خسرو، مزن پیش من داستان	نباشم، بدین کار، همداستان
نشاییم، بخت اندر اید به خواب	جهاندار کز تخم افراسیاب
نه خرم بود با پلنگ	نخواهیم شاه از نژاد پشنگ فسیله
هنر باید و گوهر و فرودین...	کسی کو بود شهریار زمین

توس ضمن گفتن پایگاه اجتماعی خود که در میزگرد گزینش شاهزاده دارای پایه و اعتبار زیادی است، آن‌ها را سرزنش می‌کند که شیوه و رسم جدیدی برای انتخاب شاهزاده آوردند که مورد قبول وی نیست و خود معیارهایی را که برای مشروعیت یک شاه لازم است را شرح می‌دهد: کسی می‌تواند مدعی پادشاه ایران شود که هم هنر و گوهر و نژاد شاهی داشته باشد، هم فرّ و دین. از این رو فریبرز، پور کاووس را برمی‌گزیند و افزون بر آن، می‌گوید فریبرز نه از سوی مادر و نه از سوی پدر، تبارش به دشمنان ایران نمی‌رسد، در حالی که مادر کی‌خسرو یک زن انیرانی است و نژاد وی به دشمنان ایران می‌رسد:<sup>۲</sup>

فریبرز فرزند کاوس شاه	سزاوارتر کس به تخت و کلاه
بهر سو زدشمن ندارد نژاد	همش فروربزست و هم نام و

داد

بدین‌سان، توس براین نکته انگشت نهاد که با بودن فریبرز که فرزند کاووس است، روا نیست که کی‌خسرو، نواده او، به شاهی برسد که از لحاظ نژاد پایین‌تر از فریبرز قرار دارد:<sup>۳</sup>

۱. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۳۴۴.

۲. فردوسی، شاهنامه، ج. ۱، ص ۳۴۴.

۳. مُجمل التواریخ و القصص، ص ۴۸.



داشتند. این ویژگی‌ها برای مشروعیت یک شاهزاده برای رسیدن به تخت شاهی لازم و ضروری بود. این مشخصه‌ها بیشتر از نوعی شاه‌گزینی در زمان ساسانیان حکایت دارد و حضور گسترده از بزرگان و پهلوانان که در دربار شاهی دارای رأی و قدرت بودند نشان‌دهنده این است که پیکره حماسه و اساطیر ایرانیان در دربار ساسانیان طرح‌ریزی شده‌است. شاهان ساسانی با به وجود آوردن یک ایدئولوژی منجم و کارآمد و نیز قانون از پیش تعیین شده برای مسئله جانشینی و با کارآمد نشان‌دادن این قانون، سبب شدند هنگام مرگ یک شاه یا سقوط وی، انتقال قدرت با مشکل مواجه نشود و قانون‌مند نشان‌دادن آن در عرصه جانشینی، موجب می‌شود تا شاهزادگان مدعی، هر کدام خویشان را شایسته جانشینی ندانند و باعث آشوب و تخریب نشوند. شاهان ساسانی برای مشروعیت بخشیدن به این ایده، آنرا منسوب به شاهان اساطیری و حماسی ایرانیان می‌کردند که برای مردم قابل قبول و پذیرفتنی شود.

### منابع و مآخذ

- ابن بلخی، *فارسنامه*. به اهتمام گای لیسترانج و آلن نیکلسون، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. *تجارت الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ج ۱. ۱۳۸۹.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)*، ترجمه جعفرشعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- انزایی نژاد، رضا و یحیی کلانتری. *تجارت الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.
- بهار، محمد تقی. *مجمل التواریخ و القصص*، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۳.
- بهار، مهرداد. فرنیغ دادگی، *بندش*، تهران: نشر توس، ۱۳۹۰.
- بیرونی، ابوریحان. *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- ثروتیان، بهروز. *فردر شاهنامه فردوسی*، تبریز: انتشارات کمیته استادان، ۱۳۵۰.

- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. **شاهنامه کهن، پارسی تاریخ غرر السیر**، ترجمه محمد روحانی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲.
- ثعالبی، ابی منصور. **غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم**، مقدمه زتنبگ و مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضالی، تهران: نشر قطره، ۱۳۶۸.
- دوستخواه، جلیل. **اوستا**، ج ۱، تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۵.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود. **اخبار الطوال**، ترجمه صادق نشات، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶.
- راشد محصل، محمد تقی. **کتاب هفتم دینکرد**. آوانویسی و ترجمه و تعلیقات، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- ستوده، منوچهر **تاریخ سیستان احياء الملوك**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- صفا، ذبیح الله. **حماسه سرایی در ایران**، تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- طبری، محمد بن جریر. **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۲. ۱۳۶۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. **شاهنامه فردوسی**. تصحیح متن به اهتمام آ. برتلس، ل. گوزلیان، م. عثمانوف، او. اسمیرنوا، ع. طاهرجانوف. تهران: نشر شور آفرین، ج ۱. ۱۳۸۸.
- کزازی، جلال الدین. **نامه باستان**، تهران: انتشارات سمت، ج ۴. ۱۳۸۴.
- کویاجی کوروجی، جهانگیر. **پژوهشی در شاهنامه**، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: نشر زنده رود. ۱۳۷۱.
- گردیزی، عبدالحی الضحاک ابن محمود. **زین الاخبار**، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، نشر ارمغان، ۱۳۶۳.
- مختاری، محمد. **اسطوره زال**، تهران: نشر توس، ۱۳۹۳.
- مسعودی، علی بن حسین. **التنیه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مسعودی، علی بن حسین. **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- موذن جامی، محمد مهدی. **ادب پهلوی**، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.

واحد دوست، مهوش. *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۷.

ویدن گرن، کئو. *فتودالیسم در ایران باستان*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۷.  
یارشاطر، احسان. «تاریخ ملی ایران». در *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، (ج ۳- قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.

Shahbazi, A. Sh., "Crown Prince", *Encyclopædia Iranica*, edited by: Ehsan Yarshater, Routledge&Kegan Paul, 1993, Vol. VI, pp. 430-432.

*DĒNKARD* (1911), edited by Dhanjishah Meherjibhai Madan. Bombay: Ganpatrao Ramajirao. S.810;9-16.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

## تأثیر دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی فرقه زیدیه در تعامل یا تقابل با دیگر گروه‌ها

محمدامین زرگر<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

بهادر قییم<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۷

### چکیده:

یکی از مهم‌ترین گروه‌های اسلامی که از سده دوم هجری به نقش آفرینی در عرصه سیاسی و فکری پرداخت، زیدیه است. فرقه زیدیه که در پی شهادت زید بن علی به دست عمال خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۲ هـ. ق. و پس از آن شهادت فرزند زید، یحیی در خراسان، به تدریج هویت خود را دریافت، با بر سر کار آمدن بنی‌عباس، راه نوعی خارجی‌گری را در مبارزه با خلفا و حکام ظالم در پیش گرفت و دست به قیام‌های متعددی در طول دو سده بعد زد. در این میان زیدیه راه تعامل و تسامح با اهل سنت به خصوص با فرقه معتزله را برگزید؛ لکن در ابتدا با امامیه مقابله کرد. زیدیان نسبت به حکام و خلفا نیز برخوردهای مستقیم را برگزیدند که در ابتدای امر، موجب کشته شدن بسیاری از سران زیدیه در جنگ‌های مکرر گردید. اما در سال‌های بعد ارتباط زیدیه با گروه‌های دیگر دستخوش تحولاتی گردید. پس از به قدرت رسیدن معتزله در زمان مأمون و معتصم عباسی، دوران سقوط و زوال آنان بسیار سریع فرا رسید. در پی آن دشمنی سخت اشاعره با معتزله، به تبع آن ارتباط زیدیه با اهل سنت را دچار افول کرد. در دوره‌های زمانی خاصی از جمله دوران امام رضا و شیخ مفید، زیدیه نسبتاً به امامیه

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید چمران اهواز z.stu87@ymail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز ghayem.b@scu.ac.ir

گرایش یافتند. مبارزه مستقیم با خلفا نیز پس از مدتی جای خود را به تلاش برای تشکیل دولت‌های مستقل شیعی داد.

**واژگان کلیدی:** زیدیه، امامیه، عباسیان، معتزله، اهل سنت.

### ۱- مقدمه:

قرن دوم هجری قمری، دوران رخدادن حوادث بزرگ و تکوین گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و سیاسی متعدد بود. همزمان با سقوط امویان و گسترش تسلط بنی‌عباس بر مناطق اسلامی، افکار و اندیشه‌های نوین سر برآورده و تعدد مکاتب فقهی، کلامی و انشعاب‌های سیاسی توان و توجه خلفا را به خود جلب نمود. در این میان، فرقه زیدیه جایگاه ویژه‌ای را در میدان نقش‌آفرینی‌های مذهبی و سیاسی ایفا نمود و به سرعت هواداران و مخالفانی را برای خود به وجود آورد. نقطه آغاز شکل‌گیری این فرقه را قیام زید بن علی معروف به زید شهید می‌دانند که در آخرین دهه حیات سیاسی بنی‌امیه به‌عنوان خلفای تمام سرزمین‌های مسلمان، قیام او منشأ تحولات حاد و اعتراض‌آمیز بسیاری گردید.

زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> مردی خطیب و فقیه بود که در واپسین سال‌های حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵هـ) خلیفه مقتدر اموی، دست به قیام و انقلاب زد و در همین راه به شهادت رسید. پس از او و به فاصله سه یا چهار سال، فرزندش یحیی قیامی را در خراسان و جوزجان تدارک دید که با اقبال مردم آن سامان مواجه شد اما پیش از آنکه به موفقیت چشمگیری دست یابد، توسط سپاه اموی در هم کوبیده شده و او نیز به شهادت رسید. سال‌های بعد، جهان اسلام شاهد تکوین فرقه جدیدی بود که خود را به زید و تفکر او منسوب می‌کرد و از آرمان‌های وی سخن می‌گفت. این فرقه بستر نظری مناسبی را برای مقابله با دستگاه خلفای جور فراهم نمود و با ترتیب دادن قیام‌های مکرر و در حقیقت نوعی خارجی‌گری، جای خالی خوارج را که مدت‌ها بود توان تحرک و شورش را نیافته بودند، پر نمود.

خلفای عباسی عمدتاً برخورد مستقیم و سرکوب را شیوه خود در مقابل زیدیان قرار دادند تا به زعم خود از گسترش افکار آنان جلوگیری نمایند، اما با این حال، زیدیان موفق به تشکیل دولت‌های محدودی نیز گردیدند که در ادامه بدان‌ها پرداخته شده‌است.

آنچه در تاریخ حیات زیدیان می‌تواند مورد توجه ویژه قرار گیرد، رویکرد متناقض آن‌ها در برخورد با فرقه‌های اسلامی است، چنانکه از امامیه فاصله گرفتند، به معتزله نزدیک شدند و با برخی گروه‌ها هیچ‌گونه ارتباط معناداری نیافتند.

## ۲- قیام زید بن علی:

زید پس از حضور در دربار هشام بن عبدالملک و بعد از مکالمه تندی که میان او و هشام رد و بدل شد و خلیفه وقت اموی از اهانت به زید دریغ ننمود، نارضایتی خود را از دستگاه حاکمه آشکار ساخت.<sup>۱</sup> هشام بن عبدالملک، زید را به کوفه فرستاد تا اتهام مالی که بر وی وارد نموده بود بررسی شود. پس از اینکه بی‌پایگی اتهام روشن شد، زید آزاد و توسط یوسف بن عمر ثقفی حاکم کوفه به دستور هشام از شهر اخراج گردید. زید با اصرار فراوان کوفیان به شهر بازگشت و رهبری قیام بر ضد بنی‌امیه را پذیرفت. در هنگامه نبرد، زید کشته شد و بدن او بر دار آویخته شد.<sup>۲</sup> هرچند که هزاران نفر از اهل کوفه و تعداد قابل توجهی از ساکنین مناطق مختلف مانند مدائن، بصره، واسط، موصل، خراسان و ری و جزیره را در شمار بیعت‌کنندگان با زید یاد کرده‌اند،<sup>۳</sup> اما در زمان رویارویی با سپاه یوسف بن عمر، بسیاری از بیعت‌کنندگان او را رها کردند.<sup>۴</sup>

۱. ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۷، ص ۳۲۰؛ البلاذری، کتاب جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۲۷.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۷-۲۹۹.

۳. البلاذری، کتاب جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۳۴.

۴. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۷، ص ۲۱۸.



برده‌ای که از محل دفن زید خبر داشت، مأموران یوسف ثقفی را آگاه ساخت. آن‌ها جنازه وی را بیرون آورده و در کناسه کوفه بر دار کردند (۱۲۲هـ). سر وی را نیز نزد هشام فرستادند که او آن را در دروازه دمشق آویخت. سپس آن را به مدینه فرستاد تا آنجا نیز بر دار کردند و تا پایان خلافت هشام اینچنین بود و پس از مرگ هشام وقتی ولید بن یزید (۱۲۶هـ) به خلافت رسید امر به سوزاندن آن کرد.<sup>۱</sup> در باب منشاء اطلاق عنوان «رافضه» به شیعیان گفته شده، هنگامی که شیعیان کوفه جواز امامت مفضول را از زید شنیدند و دانستند که او از شیخین تبری نمی‌جوید، او را رها کردند و به همین دلیل به رافضه (رهاکنندگان، ردکنندگان) نامیده شدند.<sup>۲</sup>

هنگامی که زید بن علی به شهادت رسید، فرزندش یحیی پس از او قیام کرد و امام زیدیان شد، به خراسان رفت و جماعتی کثیرگرد او جمع آمدند. از امام صادق<sup>(ع)</sup> به او خبر رسید که او کشته خواهد شد همانگونه که پدرش به قتل رسید (۱۲۵هـ) و چنانکه به او خبر داده شد بر او رفت. امر امامت پس از او به محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن مثنی رسید که آنان نیز کشته شدند و امام صادق<sup>(ع)</sup> به تمام این احوال آن‌ها را خبر داد و فرمود که پدران او را به این اخبار آگاه ساخته‌اند.

### ۳- فرقه زیدیه:

زیدیه را اتباع و معتقدان به امامت زید بن علی بن الحسین بن علی<sup>(ع)</sup> معرفی می‌کنند<sup>۳</sup> که امامت را در اولاد فاطمه<sup>(س)</sup> دخت نبی اکرم<sup>(ص)</sup> دانسته و آن را در غیر اولاد ایشان جایز نمی‌دانند. شرایط امام را از نظر زیدیه فاطمی بودن، عالم و زاهد و شجاع و سخاوتمند بودن و از اولاد یکی از حسنین بودن دانسته‌اند که به امامت خروج کند.

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، ص ۱۴۵۷.

۲. شهرستانی، الملل و النحل. ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. الحسینی، غاية الاختصار فی أخبار البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، ص ۷۹.

چنین کسی امام واجب الطاعه است.<sup>۱</sup> زیدیه قائم به شمشیر بودن و قدرت بر دفاع را از شرایط امام می‌شمارند و از این جهت امامت کودکان را نمی‌پذیرند. آنان عصمت را نیز در امامت شرط نمی‌دانند.<sup>۲</sup> برخی از گروه‌های زیدیه خروج دو امام را در دو مکان مجزا در صورتی که خصلت‌های فوق را داشته باشند به‌طور همزمان جایز می‌شمارند و هر دو را واجب الطاعه می‌دانند.<sup>۳</sup> در میان فرق زیدیه، بتریه از همه نزد اهل سنت گرمی‌ترند، چرا که این گروه، امام علی (ع) را افضل دانسته و امامت ابوبکر را نیز می‌پذیرفتند. اینان بر عثمان و طلحه و زبیر خرده می‌گرفتند و برای هر کس از اولاد علی (ع) که خروج کند، در هنگام خروجش امامت را ثابت می‌دانستند و تمام اولاد علی (ع) را از هر بطنی در این امر یکسان می‌شمردند.

#### ۴- رویکردهای سیاسی و کلامی فرقه زیدیه:

زیدیه با اتکا به روایات منسوب به زید بن علی، راه مماشات و همزیستی نسبی با اهل سنت را پیش گرفتند و با توجه به ارتباط نزدیک آنان با معتزله، این مدارا و مماشات تا هنگامی که معتزله برقرار بودند، تداوم یافت. نظرگاه‌های کلامی و اعتقادی زیدیه نیز بسیار به معتزله نزدیک است و کلام زیدیه به‌جز در مباحث معدودی از جمله امامت، در چهارچوب نظری کلام معتزله تعریف می‌گردد.

یکی از خصوصیات زیدیه، تساهل و انعطاف نسبی در مسائل اعتقادی است. آنان در شرایطی تحت تأثیر منطق و دلایل ارائه‌شده توسط دیگر گروه‌ها قرار گرفتند که ریشه این انعطاف را شاید بتوان در انعطاف شخص زید و تعامل وی با اطرافیان دانست. زید بن علی با افراد مختلف و سران معتزله و اهل سنت در ارتباط بود و حتی بسیاری از بنی‌الحسن نیز در آینده از پیروان زیدیه محسوب شدند.

۱. الشهرستانی، الملل و النحل. ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم. ص ۶۰.

۳. الشهرستانی، الملل و النحل. ج ۱، ص ۱۵۴.

## ۵- ارتباط زیدیه با اهل سنت:

احکام و فرائض فرقه‌های زیدیه، مطابق یا نزدیک به مذاهب اهل سنت است.<sup>۱</sup> این فرقه از دیگر فرق شیعه به مذهب تسنن نزدیک‌ترند. ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰هـ) نیز که از بزرگان فقهای سنی مذهب بود، با زید ارتباط خوبی داشت و گفته شده که با او بیعت کرد. هنگام قیام زید، ابوحنیفه سی هزار درهم برای او فرستاد و مردم را به یاری او برانگیخت.<sup>۲</sup> فقیهان دیگری را نیز در شمار موافقان زید آورده‌اند، از جمله سلمه بن کهیل، یزید بن ابی زیاد، هاشم البرند و ابوهاشم الرمانی.<sup>۳</sup> از نظر عقاید و اصول کلامی، دیدگاه زیدیه بسیار به اهل سنت نزدیک است. این اصول و دیدگاه‌ها متعلق به معتزله یا اشعری مسلکان است و البته بی‌شک زیدیه به معتزله نزدیک‌ترند.<sup>۴</sup>

## ۶- روابط زیدیه با معتزله:

معتزله که یک جریان فکری برخاسته از اهل سنت بودند، در همان دهه های اولیه فعالیت خود، راه خویش را از اهل حدیث جدا کرده و پس از تندروی بسیار در سیاست و کلام، به زوال و انقراض دچار شدند. در حال حاضر اثری از این جریان فکری و کلامی در میان مسلمانان موجود نیست، هرچند تفکر و اندیشه کلامی آنان، هم در میان شیعیان و هم در میان اهل سنت اثرات ماندگاری را به یادگار گذاشته است. همانگونه که گفته شد، بسیاری از دیدگاه‌های زیدیه منطبق با اصول عقاید معتزله است. آنان در اصول به رأی و نظر معتزله مراجعه می‌کردند و ائمه اعتزال را بیش از امامان اهل بیت

۱. همان، ص ۳۲.

۲. مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم. ص ۶۰.

۳. البلاذری، کتاب جمل من أنساب الأشراف، ص ۴۳۵.

۴. النشار، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ص ۱۵۷.

تعظیم می‌نمودند. اما در فروع و احکام شرعی، پیرو ابوحنیفه بودند، به جز مسائل کمی که در آن‌ها با شافعیان و شیعیان همراه بودند.<sup>۱</sup> این حقیقت که زیدیان در اندیشه‌های کلامی خود میراث‌بر معتزله هستند، در نگاه برخی از زیدیان به دید یک اتهام و نقص نگریسته شده و سعی در رفع آن نموده‌اند. از جمله حمیدان بن یحیی (د. ۶۵۰هـ) از اندیشمندان زیدی، در کتاب خود با نام *مجموع السید حمیدان* با نقد دیدگاه‌های معتزله، این رویه استقلال‌خواهانه را پی گرفته‌است. به‌رغم چنین تلاش‌هایی، امروزه اندیشه‌های کلامی زیدیه با همان سبک و سیاق اندیشه معتزلی به دست ما رسیده‌است.<sup>۲</sup>

## ۷- تعامل و تقابل زیدیه و امامیه:

سراغاز نضج گرفتن فرقه زیدیه با تقابل و تضاد جدی با امامیه همراه بود. در ادامه نیز شیعیان اثنی‌عشری همواره خود را در تقابل با زیدیان دیده و مناظرات و مجادلات متعدد میان این دو گروه رخ می‌داد. شاعران نیز در این میان گاهی به هجو و نقد گروه مقابل می‌پرداختند که نمونه‌های ناخوشایند آن در منابع سده‌های اول ذکر شده‌است.<sup>۳</sup> در حقیقت زیدیان تاب تحمل شیوه صبورانه امامان شیعه در تعامل با خلفا را نداشتند و به سکوت ایشان خرده می‌گرفتند. ائمه اطهار (ع) پس از واقعه کربلا در هیچ قیام و انقلابی خصوصاً به صورت مستقیم شرکت نداشته و فضا را برای انقلاب و اصلاح به‌صورت نقش‌آفرینی مستقیم، مناسب نمی‌دیدند. خصوصاً در زمان امام صادق (ع) که یاران و شاگردان امام ششم متعدد و قابل توجه بودند، انتظار قیام حتی از سوی یاران نزدیک امام نیز مطرح می‌شد. اما زیدیان با تکیه به مبانی اعتقادی خود که محوریت شمشیر در امامت باشد، تنها امام قائم را امام دانسته و ائمه اطهار (ع) را در از دست

۱. همان‌جا.

۲. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۸۱.

۳. البغدادی، الفرق بین الفرق. ص ۷۰ و ۷۱.

رفتن فرصت قیام، مقصر می‌دانستند. در چنین شرایطی ائمه با صبر و حوصله سعی در ایجاد توازن میان تندروی‌های زیدیه و غفلت و بی‌انگیزگی برخی دیگر از گروه‌ها داشتند. گروهی از زیدیه در زمان امامت امام رضا (ع) به ایشان گرویدند. ایشان پس از معرفی این امام بزرگوار توسط مأمون عباسی و بیعت با ایشان، به امامت علی بن موسی الرضا (ع) معتقد شدند و برای مدتی در برابر مردم فروتن بودند، آن‌گاه بعد از شهادت امام رضا (ع) به فرقه خود از زیدیه بازگشتند.<sup>۱</sup>

مخالفت زیدیان با امامیه را باید در قالب تفاوت بنیادین میان اندیشه‌های دو گروه تحلیل کرد. اصل اساسی در مبحث امامت در میان زیدیه، جواز امامت مفضول در هنگام حضور شخص فاضل است. توضیح اینکه امامت در نظرگاه زیدیه، با دیدگاه امامیه درباره امامت انطباق ندارد. در حقیقت منظور از امام در میان زیدیه همان خلیفه و حاکم است و نه امام به معنای شیعی و اثنی عشری آن. آن‌ها خلافت شیخین را در همین بستر کلامی پذیرفته و آن را بر مبنای مصلحت اسلام مشروع می‌دانند. البته پذیرش تقدم مفضول بر فاضل نه یک قاعده بلکه یک استثناء است و همین موضوع و تن ندادن زید به سب خلفا، موجب جدایی گروهی از یاران وی از او شد و از همان زمان این گروه مقابل زیدیه، رافضه نام گرفتند. بنابراین قاعده عمومی در باب امامت از دیدگاه زیدیه، تقدم افضل است، اما چنانچه کسی بر وصی و امام بر حق تقدم جوید در صورتی که استحقاق وصی منصوص را نداند، گناهکار نیست.<sup>۲</sup>

از دیگر اندیشه‌های زیدیه که در تضاد با دیدگاه امامیه است، عدم لزوم عصمت امام است. اما مسئله بسیار مهم در دیدگاه زیدیه، نوع نگاه آنان به موضوع امر به معروف و نهی از منکر است که آن را یکی از شروط امامت می‌دانند. در واقع امامی که قائم نباشد در نگاه زیدیه، امام نیست! آن‌ها با این نظریه تقیه را نفی کرده و راه نوعی خارجی‌گری را

۱. النوبختی و القمی، سعد بن عبدالله. فرق الشیعة، ص ۹۱.

۲. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۸۶.

در پیش می‌گیرند. در واقع آنان چنین می‌پندارند که اگر کسی در حالی که در خانه نشسته و پرده‌نشین شده ادعای امامت کند، پیروی از او روا نیست که این دیدگاه در تقابل با نظریه امامیه و اسماعیلیه است. زیدیه هر کسی را از فرزندان امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> که قیام کند و شمشیر بگیرد و بر مرکب بنشیند و به کتاب و سنت دعوت کرده و امر به معروف و نهی از منکر نماید امام می‌دانند و این در برابر نظریه نص در اندیشه امامیه قرار دارد.<sup>۱</sup>

#### ۸- تأثیرات قیام و شهادت زید بن علی:

قیام زید را نمی‌توان دقیقاً در چهارچوب اقدامات زیدیه تفسیر نمود، چرا که سال‌ها پس از شهادت وی بود که فرقه زیدیه تشکل یافت و در عرصه سیاسی، فکری و مذهبی خودنمایی کرد. اما با توجه به اینکه منشأ ظهور این فرقه، قیام زید بود، تأثیرات این قیام در زمان خود، اهمیت به سزایی یافت. شهادت زید در چند گروه اثر گذاشت که این اثرات در درازمدت، منشأ بروز تحولات بعدی و تأثیرات ماندگار منتج از اقدامات زیدیه بود:

۱. **یاران و هوادارانش:** این گروه هسته‌های اولیه تشکیل فرقه زیدیه بودند که پس از شکست قیام زید و پراکنده شدن یارانش، به ترویج آرمان‌های او پرداختند. شهادت زید به آن شکل فاجعه‌بار، آن‌ها را در تداوم راه او مصمم ساخت. از این نظر این ماجرا را می‌توان با شهادت جد بزرگ زید یعنی امام حسین بن علی<sup>(ع)</sup> مقایسه نمود. در حقیقت پس از ماجرای کربلا بود که شیعیان انسجام حقیقی خود را بازیافتند. اثرات واقعه عاشورا پس از درازمدت، بنی‌امیه را متزلزل ساخت و آتش خشم و نفرت را در دل شیعیان به خصوص اهل

کوفه نسبت به امویان برافروخت.<sup>۱</sup> کوفیان با خود می‌اندیشیدند که چرا آن‌ها با دعوت‌های خود امام را به منطقه کشانده و او را تنها گذاشتند؟ آن‌ها خود را سرزنش می‌کردند و در کوتاه مدت به هر ندای حقلطلبانه‌ای که اندیشه انتقام یا توبه را سر می‌داد، پاسخ مثبت می‌دادند که از آن جمله قیام توابین و قیام مختار بود. حتی قیام زید را نیز باید در راستای همین اندیشه‌ها و واکنش‌ها تفسیر کرد، چرا که زید نیز خون‌خواه جدش حسین (ع)<sup>۲</sup> بود. شاید وی پس از مشاهده عزلت و کناره‌گیری اهل بیت (ع)<sup>۳</sup> که پس از ماجرای کربلا رخ داده بود، تصمیم به خروج از عزلت و اتصال به جامعه گرفته بود.<sup>۳</sup>

به هر حال پس از شهادت زید، بخش عظیمی از توان جامعه شیعی و علوی، در راستای مبارزه مستقیم و قیام مسلحانه قرار گرفت. این مسئله در کوتاه‌مدت موجب جنبش‌های سلسله‌وار در میان علویان در مناطق مختلف گردید و در وهله اول، مشروعیت امویان را زیر سوال برد و راه را برای قیام‌های بعدی باز کرد.

**۲. علویان و شیعیان غیرزیدی: شیعیان غیرزیدی خصوصاً امامیه، از ابتدا حساب زید را از فرقه زیدیه جدا دانستند. آن‌ها اعتقاد داشتند که زید با هدف رسیدن به حکومت قیام ننموده، بلکه اگر موفق می‌شد به عهد خود وفا می‌نمود.<sup>۴</sup> در روایاتی از امام صادق (ع)<sup>۵</sup> به این مسئله و مضمون تعهد زید شهید اشاره شده است:**

«فإن زیداً كان عالماً و كان صدوقاً و لم يدعكم إلى نفسه إنما دعاكم إلى الرضا

۱. الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ص ۶۱.

۲. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۷۱.

۳. ابوزهره، الأمام زید: حیاته و عصره آراؤه و فقهه، ص ۵۵.

۴. الحسینی، غایة الاختصار فی أخبار البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، ص ۷۶.

من آل محمد<sup>(ص)</sup> و لو ظهر لوفی بما دعاکم إلیه، ...<sup>۱</sup> «زید عالم و راستگو بود و شما را به خود دعوت نمی‌کرد بلکه شما را به رضا (پسندیده) از آل محمد<sup>(ص)</sup> دعوت می‌نمود و اگر پیروز می‌شد حتماً به آن که شما را به آن می‌خواند وفا می‌کرد...»

به هر روی، علویان از حادثه زید بسیار متأثر شدند. امام صادق<sup>(ع)</sup> از خبر شهادت زید به شدت و آشکارا محزون شد و به گفته ابو خالد واسطی، اموالی را میان خانواده شهدای همراه زید قسمت کرد.<sup>۲</sup>

**۳. خلفا و هیأت حاکمه:** تبعات قیام زید، امویان را در مرحله اول نسبت به این مسئله به شدت حساس کرد، چنانکه با شروع تحرکات یحیی بن زید در خراسان، به سرعت برای دفع او اقدام نمودند. عباسیان نیز پس از رسیدن به قدرت یعنی ده سال پس از شهادت زید، با شناختی که از کانون قیام‌های زیدی داشتند، هرگونه حرکتی را با شدت تمام سرکوب می‌نمودند. یکی از بسترهای اجتماعی گسترش زیدیه را در سال‌های نخست ظهور آن، باید خاندان و نوادگان امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> دانست. عباسیان با توجه به آشنایی دیرینه‌ای که با بنی‌الحسن داشتند و در سال‌های آخر خلافت اموی با آن‌ها در برانداختن امویان هم‌عهد شده بودند، پس از به قدرت رسیدن برای ریشه‌کن کردن آن‌ها تلاش فراوان نموده و دست به جنایات‌های پیاپی زدند. چنانکه به محض خبردار شدن از اولین تحرکات و قیام جدی توسط بنی‌الحسن، منصور دوانیقی اقدام به تعقیب و شکنجه آن‌ها نمود تا مجالی برای حضور احتمالی آن‌ها در عرصه سیاسی باقی نگذارد. به گفته یعقوبی، منصور در سال ۱۴۰ هـ پس از اینکه حج را به‌جا آورد، عبدالله بن حسن، پدر نفس زکیه را به‌همراه جمعی از

۱. الکلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۲.

۲. مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ج ۲، ص ۱۷۳.



خاندانش دستگیر کرد و آنان را به زنجیر کشید و بر شتران بی‌جهاز سوار کرد. بعداً او را آزاد کرد اما پس از چندی دوباره بازداشتش نمود و او و خاندانش در حبس بودند تا از دنیا رفتند.<sup>۱</sup>

### ۹- قیام‌های زیدیان در سده‌های نخست:

اینکه فرقه زیدیه دقیقاً در چه زمانی تشکیل یافت و به صورت سازمان‌یافته به تبلیغ و دعوت پرداخت، چندان روشن نیست، اما عمده قیام‌هایی که در ابتدای خلافت عباسی و در حدود سال‌های خلافت منصور دوانیقی تا هارون عباسی صورت می‌گرفت، به نام زیدیه و با اسلوب یکسان و مشابه رخ می‌داد. قیام‌های زیدیان، گسترده و آشکار بود و در ادامه به تشکیل سه دولت، یکی در شمال ایران، دیگری در یمن و یک دولت نیز در مغرب اقصی منجر گردید. در جدول زیر، اطلاعاتی درباره قیام‌های زیدیه، آن‌ها که منسوب به زید بن علی هستند و برخی جنبش‌های اعتراضی که با سبک و سیاق عمل زیدیه اجرا شدند، ارائه شده است:

---

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

نام صاحب قیام	مکان	زمان	نتیجه
۱ یحیی بن زید	خراسان/جوزجان	۱۲۶هـ	دستگیری و شهادت یحیی به دست نصر بن سیار عامل اموی ولید بن یزید <sup>۱</sup>
۲ محمد بن عبدالله	مدینه	۱۴۵هـ	قتل در نبرد با عیسی بن موسی و حمید بن قحطبه، فرستادگان منصور عباسی <sup>۲</sup>
۳ ابراهیم بن عبدالله بن حسن مثنی	بصره	۱۴۵هـ	قتل در نبرد با عیسی بن موسی و سعید بن سلم سرداران منصور عباسی <sup>۳</sup>
۴ حسین بن علی بن حسن مثنی	مکه و مدینه	۱۶۹هـ	شهادت به دست سپاه موسی بن عیسی فرستاده هادی عباسی <sup>۴</sup>
۵ ادریس بن عبدالله بن حسن مثنی	مغرب اقصی	۱۷۲هـ	تشکیل حکومت ادریسیان که تا حدود دو سده تداوم داشت.
۶ یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی	دیلم و طبرستان	۱۷۶هـ	حبس و قتل او به‌دست هارون عباسی
۷ محمد بن ابراهیم	کوفه	۱۹۹هـ	پیروزی اولیه و تسلط بر مناطق پهناوری در عراق و حجاز و یمن و نفوذ در مصر، شکست در زمان مأمون عباسی <sup>۵</sup>
۸ محمد دیباج	مکه	۲۰۰هـ	شکست از سپاه اسحاق بن موسی و تبعید به گرگان توسط مأمون و مرگ فوری در آنجا <sup>۶</sup>
۹ محمد بن قاسم الصوفی	طالقان	۲۱۹هـ	شکست از سپاه عباسی پس از دو بار پیروزی بر سپاه عبدالله بن طاهر حاکم خراسان در زمان مأمون <sup>۷</sup>
۱۰ یحیی بن عمر	کوفه	۲۵۰هـ	کشته شدن یحیی توسط سپاه عباسی و هزیمت یاران وی <sup>۸</sup>
۱۱ حسن بن زید داعی کبیر	طبرستان	۲۵۰هـ	تشکیل حکومت منطقه‌ای
۱۲ یحیی بن حسین	صعده یمن	۲۸۴هـ	تشکیل حکومت منطقه‌ای زیدی مذهب در یمن که با افت و خیز بسیار تا قرن‌ها پایدار بود. <sup>۹</sup>

۱. ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، ج ۷، ص ۳۱۹؛ ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۷، ص ۲۱۲.
۲. همان‌جا.
۳. همان، ص ۲۱۳.
۴. همان‌جا.
۵. ابن قتیبة دینوری، المعارف، ص ۳۸۷.
۶. الشامی، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری، ص ۱۸۹.
۷. همان، ص ۱۹۵.
۸. همان، ص ۱۹۹.
۹. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۷۶.

قیام‌های دیگری نیز در عصر عباسیان خصوصاً در عصر اول عباسی (۲۳۲-۱۳۲هـ) به وقوع پیوست که بسیاری از آن‌ها منتسب به زیدیه هستند، اما در این انتساب باید به دیده شک نگریست. آنچه مسلم است ایده و اندیشه زیدیه، موجب انگیزش بزرگ و پایداری در رویارویی با خلفا و دستگاه حاکمه توسط مخالفان گردیده بود که شاید گروه‌هایی که چندان به زیدیه معتقد نبودند نیز در لوای این مکتب به جنبش و شورش می‌پرداختند. علاوه بر جدول فوق، می‌توان از این جنبش‌ها نام برد: محمد بن جعفر بن یحیی بن حسن در تاهرت، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم در زمان مأمون در کوفه، ابراهیم بن موسی بن جعفر در دوره مأمون در یمن که جعفر پسر او نیز قیامی دیگر بر پا کرد، محمد بن قاسم بن علی بن عمر معروف به صوفی در طالقان، حسین بن افضس در حجاز، حسین بن احمد کوکبی و همچنین یحیی بن عمر بن یحیی بن زید در زمان مستعین عباسی.<sup>۱</sup>

میراث زیدیه را در کوتاه‌مدت شاید بتوان همین قیام‌های سلسله‌وار دانست که خواب آرام را بر حکام عباسی حرام کرده و علاوه بر نتایج مستقیم خود، زمینه را برای دیگر قیام‌ها و شورش‌های غیرزیدی و حتی غیراسلامی فراهم کرده بود. اما در بلندمدت، تشکیل دولت‌هایی که عمدتاً از نظر گستره جغرافیایی بسیار محدود بودند، از نتایج سیاسی اقدامات زیدیه بود. در طبرستان و مغرب اقصی، طول عمر این دولت‌ها قابل ملاحظه بود اما در یمن، هرچند محدوده چندان وسیعی در اختیار زیدیان نبود، اما تا حدود ده سده این دولت پایدار بود.

### نتیجه:

فرقه زیدیه که در پی شهادت زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> و پس از آن شهادت یحیی بن زید در جوزجان خراسان به تدریج هویت خود را به دست آورد، با بر

سرکار آمدن دولت بنی‌عباس، راه نوعی خارجی‌گری را در مبارزه با خلفا و حکام ظالم در پیش گرفت و دست به قیام‌های متعددی در طول دو سده بعد زد. ارتباط زیدیه با اهل سنت مبتنی بر تعامل و به خصوص با فرقه معتزله دوستانه بود. آن‌ها بسیاری از مفاد چهارچوب فقهی خود را از حنفیان و بخش عمده‌ای از اصول کلامی خود را از معتزله دریافت نمودند. اما زیدیه در دهه‌های اول با امامیه از در تقابل و حتی در مواردی دشمنی درآمد. آن‌ها نمی‌وانستند سکوت و خانه‌نشینی و صبر امامان شیعه را بپذیرند و مداوماً در اندیشه قیام و انقلاب و قتال و شهادت بودند. زیدیان نسبت به حکام و خلفا نیز برخوردهای مستقیم و رادیکال را برگزیدند که در ابتدای امر، موجب کشته‌شدن بسیاری از سران زیدیه در جنگ‌ها و شورش‌های مکرر گردید. تفکر سیاسی مختص زیدیه که قیام و حرکت نظامی علیه حکومت باطل و طاغوت را بدون هیچ پیش‌شرطی نه‌تنها مجاز بلکه واجب می‌دانست، موجب جذب بسیاری از معترضان و مخالفان بنی‌عباس به این فرقه گردیده بود. معترضان بسیاری ترجیح می‌دادند به زیدیه بپیوندند تا در چارچوب نظام فکری این مذهب اقدامات خود را مشروعیت بخشند.

از سوی دیگر شیوه انتخاب امام و رهبر در میان زیدیه با دیگر فرق شیعه بسیار متفاوت بود. هر فردی از نسل امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> که دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> نموده، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود، می‌توانست امام باشد. این مسئله در کنار تفسیر خاصی که زیدیه از امر به معروف و نهی از منکر داشتند یعنی مبارزه مستقیم و حرکت نظامی، زمینه را برای جنبش‌های اعتراضی مهیا می‌کرد.

در دهه‌های بعد، ارتباط زیدیه با گروه‌های دیگر دستخوش تحولاتی گردید. پس از به‌قدرت رسیدن معتزله در زمان مأمون و معتصم عباسی، دوران سقوط و زوال اعتزال، بسیار سریع فرا رسید و در پی آن دشمنی سخت اشاعره و اهل حدیث با معتزله، به تبع آن ارتباط زیدیه با اهل سنت را دچار افول کرد. اما در دوره‌های زمانی خاصی زیدیه با امامیه ارتباط دوستانه‌ای یافتند از جمله دوران ولایت عهدی امام رضا<sup>(ع)</sup> و نیز دوران شیخ مفید. مبارزه مستقیم و بی‌فایده با حکام و خلفا نیز که موجب هدر رفتن خون

بسیاری از زیدیان شده بود، پس از مدتی جایگاه خود را در نگاه زیدیان از دست داد و جای خود را به زمینه سازی برای تشکیل حکومت و دولت مستقل شیعی در نواحی و مناطقی که قابلیت آن را داشت، داد.

### منابع و مآخذ:

- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی. *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، ج ۷. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲هـ.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. *المعارف*. تحقیق: عکاشه، ثروت. القاهره: دارالمعارف، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*. تحقیق: عبدالمتان، حسان. الرياض: بیت الأفكار الدولیه، ۲۰۰۴م.
- ابوزهره، محمد. *الأمام زید: حیات و عصره - آراؤه و فقهه*. القاهره: دارالفکر العربی، بی تا.
- البغدادی، أبو منصور عبدالقاهر. *الفرق بین الفرق*. تحقیق: عثمان الخشت، حمد. القاهره: مکتبه ابن سینا، ۱۹۸۸م.
- البلاذری، احمد بن یحیی، *کتاب جمل من أنساب الأشراف*، ج ۳. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷هـ.
- الحسینی، تاج الدین بن محمد. *غایه الاختصار فی أخبار البیوتات العلویه المحفوظه من الغبار*. بی جا: دارالآفاق العربیه، ۱۴۲۲هـ.
- الشامی، فضیلت، *تاریخ زیدیه در سده دوم و سوم هجری*، ترجمه سیدمحمد تقفی و علی اکبر مهدی پور. شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۶۷ش.
- الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم. *الملل و النحل*، ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳هـ.
- الکلبینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت: منشورات الفجر، ج ۸. ۲۰۰۷م.
- النشار، علی سامی، *نشأه الفكر الفلسفی فی الاسلام*، ج ۲. القاهره: دارالمعارف، ۱۹۷۷م.
- النوبختی، حسن بن موسی؛ القمی، سعد بن عبدالله. *فرق الشیعیه*. تحقیق: الحفنی، عبدالمنعم. القاهره: دارالرشاد، ۱۴۱۲هـ.
- این سعد، محمد، *کتاب الطبقات الکبیر*. تحقیق: محمد عمر، علی، ج ۷. القاهره: مکتبه الخانجی، ۲۰۰۱م.
- صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۲. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش.

مشکور، محمدجواد. **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا سده چهارم**. تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۷۹ش.

مفید، محمد بن محمد بن النعمان، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، ج ۲. بیروت: مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث، ۱۴۱۶هـ.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

## تأثیر همکاری تجار لارستانی با سید عبدالحسین لاری در تحولات نهضت مشروطه در فارس

الهام طاهری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲

### چکیده:

تجار در دوره اول قاجاریه در یک ساختار سنتی به تعامل اقتصادی می‌پرداختند، از آنجایی که حیطه اقتصادی نتیجه مطلوب را به دست نداد، تجار در حیطه سیاسی وارد شده و به ایجاد تشکل‌های گروهی پرداختند. در واقع این تلاش، کوششی برای دستیابی به هویتی مستقل و آگاه بود، که برای رسیدن به این هویت مستقل نیازمند همراهی گروه قدرتمندی مثل روحانیون بودند. تجار و روحانیون در طول دوره قاجاریه به یکدیگر نزدیک شده بودند و این همکاری در حوادث بعدی که منجر به مشروطیت شد، ادامه داشت. عاملی که این اشتراک را به وجود می‌آورد و در انقلاب مشروطه، تجار را به طبقه علما و طلاب نزدیک می‌کرد به جز عامل اقتصادی، عامل مهم مذهبی و فرهنگی بود که نه تنها بازرگانان و طلاب علوم دینی، حتی کشاورزان و کارگران و سایر طبقات را گرد هم جمع می‌نمود.

همکاری طبقه بازرگانان و روحانیون در منطقه لارستان در دوران مشروطه اهمیت چشمگیری داشت. دعوت از سید عبدالحسین لاری توسط تجار لارستانی و همکاری روحانیت و تجار، منجر به شکل‌گیری نهضتی شد که سراسر فارس را فرا گرفت. در این جریان، تجار به صورت بازوی مالی نهضت عمل کرده و منجر به موفقیت‌های جریان مشروطه به رهبری سید لاری در منطقه شدند. **واژگان کلیدی:** مشروطه، روحانیت، تجار، سید عبدالحسین لاری، لار.

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه شیراز taherielham774@yahoo.com

## ۱- مقدمه:

لارستان به دلیل واقع شدن در مسیر تجارتي بندر لنگه و بندر عباس به طرف مرکز ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این منطقه به‌عنوان یک منطقه مهم تجاری و ترانزیتی در آستانه مشروطه دچار بحران شدید و ناامنی‌های داخلی شده و در نتیجه، تجارت این منطقه دچار رکود شد. بنابراین تجار لارستان برای حفظ قدرت و ثروت خود انجمن تجار لاری را تأسیس کردند. تجاوزها و تعدی‌های حکام محلی منطقه لارستان و عدم امنیت مالی و تجاری برای بازرگانان، آن‌ها را به دنبال راه حلی برای حل بحران در منطقه ناگزیر ساخت. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که با دعوت از عالم روحانی، سید عبدالحسین لاری و حمایت از او بر بحران منطقه چیره شوند. در نتیجه تلاش تجار، سید عبدالحسین لاری وارد لار شد. دعوت از سید به منظور حل معضلات بازرگانان صورت گرفت و منجر به شکل‌گیری نهضتی شد که در راه مقابله با استبداد تمامی تلاش خود را به کار برد. کلیه هزینه‌های انقلاب مشروطیت در لارستان توسط تجار قدرتمند لارستانی پرداخت می‌شد و آن‌ها از این طریق خدمت بزرگی به انقلاب مشروطیت کردند. سید عبدالحسین لاری بعد از ورود به لار، با حمایت مالی تجار به تأسیس حوزه علمیه دست زد و از این طریق توانست کادرهای سیاسی-مذهبی قدرتمندی را برای نهضت، آماده‌سازی کند. در دوران مشروطه نه تنها لارستان، بلکه تحولات فارس و بنادر جنوب نیز از سیاست‌های سید عبدالحسین لاری تأثیر پذیرفت. پیروزی‌های پیاپی سیاسی-نظامی جنبش مشروطه‌خواهی لارستان، سید لاری را به یگانه قدرت بلامنازع جنوب تبدیل کرد که این مسئله باعث خشم دستگاه دولت و مستبدان شد که پیامد آن، حمله به لار و قتل و غارت در این شهر بود، ولی سید و یارانش در جنگ‌هایی که میان مستبدین و مشروطه-خواهان پیش آمد شرکت نموده و فداکاری‌های بسیاری برای آزادی ملت از خود نشان دادند.



## ۲- وضعیت لارستان در دوران مشروطه:

لارستان منطقه بزرگی از سواحل جنوبی خلیج فارس است که از بندرعباس تا بندرکنگان را شامل می‌شده است. مراکز تجاری بندرعباس و بندر لنگه توسط تجار لارستانی اداره می‌شد. بازرگانان لارستانی در طول تاریخ این منطقه، از قدرت اجتماعی بسیار بالایی برخوردار بوده و در تمامی تحولات سیاسی نقش اساسی ایفا کرده‌اند.<sup>۱</sup> به دلیل وضع نامساعد طبیعی و آب و هوایی بلوک لارستان و عدم رونق فعالیت‌های زراعی، تنها راه معیشت عمومی اهالی این دیار اشتغال به امور تجاری بود. مجاورت و ارتباط این منطقه با بنادر خلیج فارس و سواحل جنوبی آن، زمینه تمایل اهالی این سامان را به امور تجاری فراهم می‌کرد. در نتیجه سفرهای تجاری و شروع مناسبات بازرگانی، گروه‌هایی از مردم لارستان به سرزمین‌های عربی و حتی نواحی دوردستی چون هند و آسیای دور رهسپار شدند و قشر جدید ثروتمندی در این حوزه پدید آمد که به عنوان طبقه‌ای صاحب نفوذ و قدرت محلی در مشروطه فارس و همگام با نهضت سید عبدالحسین لاری مطرح شدند.<sup>۲</sup>

وقتی از مشروطه نام برده می‌شود بی‌اختیار به یادآوری جریانی می‌پردازند که در تهران، تبریز و استان‌های شمالی ایران رخ داده و کمتر کسی است که از مشروطه در قسمت جنوبی ایران و مخصوصاً لارستان یاد کند. در کتاب *تاریخ بیداری/ایرانیان* به این نکته اشاره شده که تفاوتی بین تبریز و کرمان و استرآباد و اصفهان و لار و گیلان نخواهد بود.<sup>۳</sup> لارستان نیز در آستانه مشروطیت در بحران شدید، ناامنی، وحشت و ترور به سر می‌برد. نارضایتی ایل‌های ترک بهارلو و اعراب از سمت شمال شرقی، اعراب قواسم از طرف جنوب، خان‌های محلی اشکنان و بیخه‌جات از مغرب، اختلاف‌های فرزندان فتحعلی خان و سیاست مالیاتی فتحعلی خان، حاکم پرقدرت لارستان، توان اقتصادی لارستان را فلج

۱. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۵۰.

۲. شفیع‌ی سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۴۴.

۳. کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۳۵۳.

کرده بود و تجارت ضربه سختی خورده و رونق دیرینه خویش را از دست داده بود.<sup>۱</sup> در اوایل سده بیستم میلادی، پس از تبریز، لارستان علم طغیان برافراشت و بر ضد استبداد محمدعلی شاه قاجار قیام کرد.<sup>۲</sup>

با خاتمه تسلط حکمران مسقط بر نواحی جنوبی فارس و تصرف مجدد لارستان توسط حسام‌السلطنه فرمانفرمای فارس، حکمرانی این بلوک در سال ۱۲۸۸ ه.ق. به فتحعلی خان گراشی واگذار شد که دوران حکمرانی او تا سال ۱۳۱۲ ه.ق. مقارن با ورود سید عبدالحسین لاری از عتبات به لارگشت. دورانی که با اقدامات عمرانی، اغتشاشات شدید و شکل‌گیری اقشار قدرتمند جدید در لارستان همراه بود و با جانشینی فرزندش حاج علی قلی خان به پایان رسید.<sup>۳</sup> دوران بیست و چهار ساله حکومت فتحعلی خان مصادف با ایام سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، همزمان با تسلط خاندان قوام‌الملک در فارس و مشاجرات بر سر کسب قدرت در این منطقه حیاتی و بزرگ بوده‌است. کشمکش بر سر قدرت از یک سو بین شاهزادگان قاجاری و خاندان قوام‌الملک و از سوی دیگر بین ایلات و عشایر فارس و شهرنشینان توأم بوده‌است. فتحعلی خان نیابت حکومت را از دست خانواده نظام‌السلطنه که به شکل سنتی و دیرپا با قوامی‌ها در تضاد بوده‌اند، گرفته‌بود<sup>۴</sup> و این چنین ناخودآگاه وارد تضادهای سیاسی منطقه گردید و گاه با خاندان قوام‌الملک از در ستیز بیرون می‌آمد.<sup>۵</sup> اختلاف بر سر قدرت در مرکز به شکل روزافزونی تشدید می‌شد و این امر به سود فتحعلی خان بود، زیرا از این موقعیت به نفع خود بهره برد و تسلط خویش را به‌طور کامل بر منطقه اعمال کرد.<sup>۶</sup>

۱. رحمانی، سیمای لارستان، ص ۳۹.

۲. اقتداری، لارستان کهن، ص ۵۸.

۳. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۵۶-۵۷.

۴. مافی، خاطرات و اسناد، ص ۱۲۹.

۵. وقایع اتفاقیه، ص ۱۱.

۶. مافی، خاطرات و اسناد، ص ۱۸۹.

علاءالدین مورخ لاری در مورد فتحعلی خان می‌نویسد: «فتحعلی خان مظالم زیادی داشته ولی نماز می‌خوانده و روزه می‌گرفته و صلۀ رحم می‌کرده و ظاهر شریعت را حفظ می‌کرده است ولی به مردم ظلم می‌کرده و بسیاری از مال و ملک مردم را گرفته است»<sup>۱</sup>. قدرت شخصی و بعدها اقتدار مالی او باعث گردید که رابطه نسبتاً پایدار و محکمی بین او و خاندان قوام‌الملک در فارس به وجود آید و نیابت حکومت لار و سبعه، هر آن‌گاه که حاکمیت فارس به دست قوامی‌ها می‌افتاد، به او سپرده شود.<sup>۲</sup> قوام‌الملک از طریق این حاکم قدرتمند می‌توانست انتظامات جنوب را که گاه و بی‌گاه از سوی عناصر ایلی و شبه‌ایلی همچون ایلات بهارلو و قشقایی و اعراب سواحل و خوانین لارستان به هم می‌خورد، حفظ نماید و بدین ترتیب با کمال اطمینان جنوب فارس را در چنگال خویش داشته باشد.<sup>۳</sup>

در این زمان بازرگانان لارستانی برای حفظ قدرت و ثروت خود «انجمن تجار لاری» را تأسیس کردند و ریاست این انجمن بر عهده فردی به نام حاج علی لاری بود که بعدها نخستین نماینده‌ای بود که از این منطقه به مجلس شورای ملی راه یافت و به همین دلیل به حاج علی وکیل معروف شد. فتحعلی خان که قدرت سیاسی خود را در معرض خطر می‌دید با اعضای انجمن به مخالفت برخاست و تمام تلاش خود را برای محدود کردن اختیارات آن به کار برد. در اواخر سال‌های حکومت فتحعلی خان بین او و تجار اختلاف شدیدی بروز کرد. دامنه این اختلافات به تدریج بالا گرفت و باعث واکنش شدید بازرگانان محلی شد. ناامنی راه‌ها، تجاوزها و تعدی‌های بیش از اندازه حکام محلی، عدم امنیت مالی و تجاری لازم برای بازرگانان و نبودن مرجعیت مذهبی در منطقه، تجار را به یافتن راه حلی در جهت از بین بردن بحران ناگزیر ساخت. آنان به این نتیجه رسیدند که با دعوت عالم روحانی و قدرتمند به لارستان و حمایت همه‌جانبه از او می‌توانند در

۱. مورخ لاری، تاریخ لارستان، ص ۱۸۷.

۲. وقایع اتفاقیه، ص ۲۹.

۳. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۵۸.

مبارزه با حاکم منطقه پیروز شوند. از این رو در سال ۱۳۰۹ ه.ق. هیئتی از تجار به ریاست حاج علی لاری به نجف اشرف رفتند. دعوت از سید عبدالحسین لاری به منطقه، به منظور برآوردن خواست این قشر قدرتمند اجتماعی و حل معضلات بازرگانان صورت گرفت.<sup>۱</sup> در نتیجه حضور و درخواست حاج علی وکیل و یارانش در نجف، سید عبدالحسین موسوی لاری در سال ۱۳۱۰ وارد لار شد. سید عبدالحسین لاری از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بود که با توصیه ایشان در اجابت به درخواست اهالی منطقه، به همراه تعدادی از بازرگانان لارستان و به قصد اقامت در این منطقه وارد لار شد. در اندک زمانی هواداران و شاگردان زیادی از اهالی لار و بلوکات مجاور (جهرم، داراب، فسا) گرد وی جمع شده و از محبوبیت گسترده‌ای میان عموم برخوردار شد.<sup>۲</sup> مهاجرت سید عبدالحسین به منطقه و حمایت شدید مردم لارستان از سید، به شکل‌گیری نهضتی انجامید که در راه مقابله با استبداد قاجاریان تمامی تلاش خود را به کار برد.<sup>۳</sup> لارستان در جریان نهضت مشروطیت به عنوان «مرکز ثقل سیاسی» فارس عمل می‌کرده و تحولات فارس و بنادر جنوب از سیاست‌های سید عبدالحسین لاری متأثر بوده‌است.<sup>۴</sup> هنوز چیزی از ورود سید به لار نگذشته بود که فتحعلی خان گراشی، حاکم قدرتمند لار از دنیا رفت و درگیری‌های خانوادگی میان فرزندان او برای تقسیم میراث پدر آغاز شد. اختلافات و خصومت‌ها بین بازماندگان حاکم لارستان آن‌چنان بالا گرفت که آنان را از پرداختن به رقبای خود غافل ساخت. از آن پس انجمن تجار لار، روزبه‌روز قدرت بیشتری یافت تا آن‌جا که در آستانه انقلاب مشروطیت اعضای این انجمن قدرت بلامنازع منطقه شدند. خان‌های لارستان که قدرت مقابله با نیروی عظیم مردم و تجار را نداشتند، خود

۱. وثوقی، لارستان، ص ۶۴.

۲. کرامتی، تاریخ دلگشای اوز، ص ۱۲۹.

۳. رحمانی، سیمای لارستان، ص ۴۰.

۴. بشیری، کتاب آبی، ص ۴۷۱.

را موافق انقلاب نشان دادند و از تصمیمات انجمن ولایتی لارستان پیروی کردند.<sup>۱</sup> مشروطه خواهان، انجمن‌های ایالتی و ولایتی را بخش تفکیک‌نشده‌ای از نظام مشروطه می‌شناختند. در دوره استبداد صغیر در هر کجا که مشروطه خواهان قدرت گرفتند، انجمن را احیا کردند. در لارستان نیز چنین انجمن‌هایی ایجاد گشت، این انجمن‌ها پایگاه قانونی حرکت آزادی خواهانه بودند و جنبشی را هدایت کردند که سرانجام موجب خلع محمدعلی شاه از سلطنت شد.<sup>۲</sup> از نخستین شهرهایی که در فارس انجمن‌های ولایتی در آن تشکیل شد، لار و بعد از آن در بندر لنگه و بندرعباس بود که زیر نظر مستقیم آیت‌الله سید عبدالحسین لاری اداره می‌شد. او با تشکیل دسته‌های نظامی و پرداختن مواجب آنان، امنیت راه‌های منتهی به شهر را تأمین و قوانین شریعت را در محاکم اجرا می‌کرد.<sup>۳</sup>

لارستان در جریان مشروطیت شکل جدید و ناهمگونی از قدرت‌های اجتماعی را یافت و همین صورت نهایی، خود یکی از زمینه‌های ایجاد اعتراض و انقلاب در آن منطقه بوده‌است. قدرت‌های سنتی و تازه شکل گرفته در این منطقه مهم و تجاری، در رویدادهای مشروطیت از خود واکنش نشان داده و همانند دیگر نقاط بحرانی ایران به دو گروه مشروطه خواه و مستبد تقسیم گردیدند. مشروطه خواهان در لارستان، دو گروه قدرتمند اجتماعی روحانیت و تجار را تشکیل می‌دادند:

## ۱. روحانیت

در دوران شاه عباس بنا به سیاست‌های ویژه عصر صفوی، عده‌ای از روحانیون شیعه به لار منتقل شده تا امورات مذهبی را به دست گیرند. که از آن جمله می‌توان از «سید محمد زاویه» نام برد، که از قدیمی‌ترین روحانیون شیعه در لار است. رشد قدرت

۱. وثوقی، لارستان، ص ۶۷.

۲. یزدانی، کسروی و تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۱.

۳. وثوقی، همان‌جا.

روحانیت در لارستان، هم‌پای تحولات ایران و در راستای آن شکل می‌گرفت. هر چند در این منطقه به‌خاطر وجود پایگاه‌های مذهبی تسنن، روحانیت این فرقه مذهبی نیز در مناطق خاصی از لارستان دارای قدرت اجتماعی بوده و در جریان مشروطیت از خود واکنش نشان داده‌اند. در آستانه مشروطیت، لار با فقدان روحانیت سنتی روبه‌رو گردید که این امر منجر به دعوت «سید عبدالحسین لاری» به لار و آغاز دوره جدیدی گردید.<sup>۱</sup> کسروی رهبران یا پیشروان مشروطه در ایران را علما می‌داند، که یکی از علمای برجسته در این دوره سید عبدالحسین لاری است.<sup>۲</sup>

یک دهه تلاش فرهنگی - سیاسی اقتدار زیادی را در منطقه لارستان به سید بخشید و تا آن‌جا پیش رفت که حکمران محلی، «حاج علی قلی خان» را مجبور به اطاعت از خود نمود. ادامه تلاش‌های نوظهور وی که با منافع خوانین محلی، کارگزاران حکومت و عوامل قوام در تعارض جدی قرار داشت، منجر به تضاد و درگیری‌های میان دو جبهه، در خلال سال‌های مشروطیت در فارس گردید.<sup>۳</sup> سید عبدالحسین لاری با ورود به لارستان اقدامات مهمی انجام داد که تجار در این زمینه همکاری زیادی با سید داشتند:

## ۱) تشکیل حوزه علمیه در لار

تأسیس حوزه علمیه در لار با حمایت مالی تجار لارستانی و به سرپرستی سید عبدالحسین لاری، بلافاصله بعد از ورود به منطقه صورت گرفته‌است. با تشکیل حوزه علمیه در لار، سید توانست قشر قدرتمندی از روحانیون جنوب ایران را با افکار سیاسی خود آشنا ساخته و با تربیت و اعزام ایشان به مناطق خویش، به عنوان پایگاه‌های تبلیغاتی و نظامی از این شبکه گسترده برای پیشبرد اهداف نهضت استفاده نمایند.<sup>۴</sup> از

۱. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۶۲.

۲. یزدانی، کسروی و تاریخ مشروطه ایران، ص ۹۷.

۳. شفیع سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۴۵.

۴. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۸۶.

شاگردان برجسته‌اش چون سید عبدالباقی شیرازی، زکریا انصاری از داراب، سید مرتضی مجتهد اهرمی ملقب به علم‌الهدی از بوشهر بودند که هر کدام به سهم خود در عرصه مشروطیت، رهبری بخشی از مناطق جنوب را برعهده گرفتند.<sup>۱</sup> شاگردان او به‌عنوان سخنگویان تفکر سیاسی جدید در مناطق تحت نفوذ خویش به تبلیغ گسترده علیه ظلم حکام محلی دست زده و همزمان با نهضت مشروطیت به صورت یکپارچه در سلک مشروطه‌خواهی ظاهر گشته و علیه مستبدین عمل کردند. مبارزه این قشر قدرتمند مبتنی بر تفکر سیاسی رهبرشان بود که هرگونه همکاری و یاری ظلمه را حرام می‌دانست. به این ترتیب حوزه علمیه به‌عنوان اولین گام در جهت تحکیم مبانی فکری و کادرسازی و تربیت نیروهای انقلابی، بهترین اقدام می‌توانست باشد.<sup>۲</sup>

سید با تأسیس حوزه علمیه، دین‌باوران بسیاری را به سمت لارکشانید. جوانان مومن از داراب، جهرم، فسا، بندرعباس، کرمان، سیرجان، بندرلنگه و حتی هندوستان، در حوزه علمی او گرد آمدند و ضمن فراگیری مفاهیم دینی با نظریات سیاسی استادشان نیز آشنا شدند. مهاجرت شاگردان سید به مناطق گوناگون و پخش رساله‌های سیاسی او، به سرعت نامش را پر آوازه و همراهانش را بسیار نمود. تجار، نیروهای ایلی و شبه‌ایلی و طبقات پایین اجتماع، که از ظلم و ستم حکام به تنگ آمده بودند، در کنار وی قرار گرفتند و برای دفاع از آرمان‌های اسلام آماده شدند. سید از همان ابتدا با برگزاری نماز جمعه و قرائت خطبه‌های سیاسی، جبهه‌گیری خویش علیه حاکمیت قاجاری را آشکار ساخت.<sup>۳</sup>

در پی تدریس شفاهی، با حمایت مالی تجار لارستانی، سید اولین رساله فقهی خویش را با عنوان «معارف المسلمانی بمراتب الخلفاء الرحمانی» در سال ۱۳۱۳ ه.ق. به چاپ رسانید و منتشر کرد و یک سال بعد اولین رساله سیاسی او با عنوان «آیات الظالمین»

۱. شفیعی سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۴۵.

۲. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۸۶.

۳. رحمانی، سیمای لارستان، ص ۴۴-۴۵.

در شیراز به چاپ رسیده و منتشر گردید. او در این رساله با استناد به آیات قرآنی، مشروعیت سلطنت را رد کرده و با این تفکر اولین جرقه‌های مبارزه فکری علیه رژیم سیاسی قاجاری را به وجود آورد. شاگردان مکتب او بدون تردید با این نظریات آشنا بوده و با هجرت خویش، جناح تبلیغاتی گسترده‌ای را برای افکار او به وجود می‌آوردند و او با این تبلیغات گسترده شاگردان، توانست موقعیت فکری و نظامی بالایی را در فارس به دست آورد و از حمایت گسترده افسار مردمی برخوردار گردد.<sup>۱</sup>

## ۲) مسأله اخراج یهودیان از لار

اقدام بعدی سید در رابطه با اخراج یهودیان بود؛ یهودیان لار در روند اقتصادی این شهر موثر بوده و موقعیت نسبتاً خوبی را دارا بوده‌اند. در جریان شکل‌گیری قدرت سید و یارانش در منطقه، با توجه به دیدگاه‌های مذهبی جمعیت تازه شکل گرفته و همچنین وجود حوزه علمیه‌ای که با تعداد نسبتاً زیادی، حساسیت‌های مذهبی خاصی را به وجود می‌آورده است و احتمالاً به خاطر تضاد بین تجار مسلمان و یهود در سطح منطقه و گرایش بازرگانان مسلمان به حذف رقیب دیرینه از صحنه اقتصادی لارستان و دیگر عوامل، زمینه‌های اخراج یهودیان از لار را که احتمالاً از سال ۱۳۱۶ ه.ق. به مرور انجام گرفته، به وجود آورده است.<sup>۲</sup> سید عبدالحسین در پی استقرار و توسعه قدرت و نفوذ خود اقدام به اخراج یهودیان از منطقه لارستان نمود که این اقدام سید در دفاع و حمایت از منافع تجار مسلمان منطقه به حساب می‌آمد و نشانه حضور رسمی و قدرتمندانه‌ای بود که با حمایت گسترده مردمی با تکیه بر احساسات مذهبی تقویت می‌شد.<sup>۳</sup> ظاهراً همین امر باعث گردید که یهودیان لار با همراهی حاکم شهر، هنگامی که سید و یارانش در اولین مسافرت پس از هجرت، به قصد زیارت خانه خدا، از طریق

۱. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۸۵-۸۷.

۲. لوی، تاریخ یهود در ایران، ص ۸۱۴.

۳. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۹۰.



بندر لنگه قصد بازگشت به لار را داشتند، طی شکایتی به مظفرالدین شاه خواهان اقدام نیروهای دولتی در جهت بازگرداندن سید شدند. با توافق دولت، حاکم لار با نیروهای حامی خویش، سید و همراهانش را بازگردانده به بندرعباس فرستادند. این عمل باعث واکنش شدید مردم لارستان و همچنین اهالی بندر لنگه گردید.<sup>۱</sup>

احتمالاً در ایام سال ۱۳۱۶ ه.ق. اولین اقدام جدی علیه یهودیان لار به عمل آمده و با فشار سید و یارانش در جوی مسالمت‌آمیز، یهودیان وادار به تغییر مذهب و یا مهاجرت گردیده‌اند. عده‌ای از یهودیان نیز مسلمان شده و با عنوان طایفه «جدیدالاسلام» در لار باقی ماندند.<sup>۲</sup> بنا به شواهد تاریخی می‌توان گفت که اخراج یهودیان تا سال ۱۳۲۵ ه.ق. ادامه داشته‌است. اخراج تدریجی یهودیان از لار و حمایت علنی حاکم لارستان از ایشان باعث شد که در دیده مردم مذهبی و سنت‌گرا، عمل حاکم محلی امری ضد مذهبی تلقی گردیده و از مقبولیت ایشان بکاهد. این امر در حالی بود که سید و یارانش با موضع‌گیری اصولی خویش توانستند ضمن بیرون کردن یکی از اقشار قدرتمند لارستان از صحنه سیاسی-اقتصادی، که با موفقیت تمام به انجام رسید، اولین اقدام گسترده خویش را به منصف ظهور رسانده و با این عمل در واقع حضور رسمی خود را به عنوان جمعیت قدرتمند جدید اعلام نمایند. حضوری که به دلیل ماهیت مذهبی آن با حمایت گسترده مردمی همراه بود و توانست بعدها این همراهی را تا سرحد پیروزی بر طبقه حاکم سنتی کسب نماید.<sup>۳</sup>

نهایتاً سید عبدالحسین لاری با این اقدامات در رأس هرم سیاسی قرار گرفت، قدرتی که منشأ آن اقتدار شخصی، باورهای عمیق مذهبی و حمایت شدید بازرگانان بوده‌است. اصول علمی سیاست سید همراه با واقعیت‌گرایی و کاربرد سیاست‌های تبلیغی وسیع توانست پایگاه اجتماعی گسترده‌ای را در مدتی کوتاه برای او و یارانش فراهم آورد.

۱. وقایع اتفاقیه، ص ۵۵۱.

۲. سدیدالسلطنه، سفرنامه سدیدالسلطنه، ص ۴۲۹.

۳. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۸۸-۹۰.

بدین ترتیب نهضت ستمستیزی و شرع‌گرایی لارستان روزبه‌روز قدرتمندتر شد و جامعه را آبهستن حوادثی ساخت که به نام «قیام سید عبدالحسین لاری» شهرت یافت.<sup>۱</sup> نکته قابل تأمل در این قیام الهی آن بود که با وجود ترکیب ناهمگون مذهبی لارستان و نفوذ دو دیدگاه تشیع و تسنن در منطقه، نهضت سید هرگز رنگ فرقه‌ای خاص به خود نگرفت و آن مجتهد فرزانه توانست با استفاده از نیروهای سنی و شیعه نهضت را ادامه دهد.<sup>۲</sup>

### ۳) تشکیل انجمن اسلامی

همزمان با انقلاب مشروطیت، سید و یارانش در منطقه لارستان از اقتدار کامل برخوردار بوده و بلافاصله پس از اعلام پیروزی مشروطیت، به دستور سید انتخاباتی برگزار و انجمنی با عنوان «انجمن اسلامی» در لار تشکیل شد.<sup>۳</sup> این انجمن متشکل از دوازده نفر بود که به ریاست حاج علی وکیل تشکیل جلسه داده و دستورات خویش را به تمام لارستان اعلام می‌کرده‌است، سید طی نامه‌های بسیاری به اطراف و از جمله بنادر (بندرلنگه و عباس)، بستک، بیخه، فال، بیرم، اوز، اشکنان و کوهستان داراب، دستور تشکیل انجمن‌های محلی را صادر و وظایفی برای هر یک از سران قوم مشخص نموده و در زیر آن با امضای «سردار مختار ملت» و مهر «عبده عبدالحسین موسوی» خود را معرفی کرده‌است.<sup>۴</sup>

با توجه به این که سید و یارانش، سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب به نوعی اقتدار دینی دست یافته و عملاً حاکمیت لارستان را در دست داشته‌اند، این امر تحول‌چندانی در سطح منطقه به‌وجود نیاورده‌است، در حالی که سید و یارانش حوزه نفوذ و اقتدار خود را تا بنادر عباسی و لنگه گسترش می‌دادند، اولین جرعه‌های تشکیل انجمن‌ها در بنادر

۱. بشیری، کتاب آبی، ص ۱۱۱.

۲. کرامتی، تاریخ دلگشای اوز، ص ۱۷۶.

۳. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۱۰۹.

۴. بنی عباسیان بستکی، تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستکی، ص ۳۱۴.

با حمایت فکری و نظامی سید زده شد و عملاً بنادر خلیج فارس در تحت نفوذ سید باقی ماند.<sup>۱</sup> او بر اساس یک دهه سابقه سیاسی در منطقه و داشتن عوامل نفوذ، در جریان پیروزی انقلاب مشروطه، مشکلی برای اعمال قدرت گروهش نداشت و تنها با تحکیم مواضع قدرت خویش و ایجاد یک شبکه گسترده مبلغین و تشویق مردم نواحی گوناگون به تشکیل انجمن‌های ولایتی و اجرای احکام اسلامی، شهرت خود را به فارس و از آنجا به مرکز ایران منتشر ساخت. این اقتدار و حاکمیت مطلقه آنچنان بود که مشروطه‌خواهان شیراز در هنگامه بحران و امکان پیروزی مستبدین، از او و یارانش برای تقویت جبهه انقلابیون دعوت به عمل آوردند.<sup>۲</sup>

## ۲. تجار

با توجه به اهمیت تجاری و ترانزیتی منطقه لارستان، تجار و بازرگانان از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بوده‌اند. داشتن روابط سنتی و دیرپای با تجار هندوستان و سواحل جنوبی خلیج فارس، موقعیت عبور کاروان‌های تجاری از بندرعباس و لنگه و حتی تا بندر میناب، نوعی اقتدار و مشروعیت خاص اجتماعی به تجار لارستانی بخشیده و آن‌ها را در بالاترین موقع قدرت نشانید.<sup>۳</sup>

تحولات سیاسی عصر مشروطیت در راستای خواسته‌های این قشر قدرتمند شکل نهایی خویش را به وجود آورد. شخصیت حاج علی وکیل که به دلیل انتخاب در اولین مجلس شورای ملی به لقب وکیل مفتخر گردیده، در واقع بیان‌گر طرز تفکر و نحوه برداشت‌های سیاسی قشر قدرتمند بازرگانان در لارستان است. او مورد اعتماد و اطمینان سید عبدالحسین لاری بوده و کلیه هزینه‌های انقلاب مشروطیت در لارستان توسط تجار قدرتمند لارستانی پرداخت می‌شده است. قشر قدرتمند تجار و بازرگانان، حامی اصلی و

۱. بشیری، کتاب آبی، ص ۴۵.

۲. مستشارالدوله، خاطرات، ص ۲۱۴.

۳. سدیدالسلطنه، سفرنامه سدیدالسلطنه، ص ۳۶.

برپادارندهٔ تحولات در لارستان بوده و در واقع بازوی مالی نهضت بوده‌اند. تجار لارستانی مقیم بندرعباس و بندر لنگه نیز به‌عنوان رابط و تهیه‌کنندهٔ ملزومات تدارکاتی و نظامی نهضت عمل می‌کرده‌اند، از این رو توانسته‌اند خدمت بزرگی به انقلاب مشروطیت نمایند. اگرچه نشانهٔ بارزی از جریان‌های روشنفکری در منطقهٔ فارس دیده نشده و یا نسبت به مناطق بحرانی دیگر ایران همچون آذربایجان و گیلان کمتر به چشم خورده است، اما ارتباط تجاری بین بازرگانان و محافل اقتصادی هند و رواج روزنامه، خصوصاً *حبل‌المتین* در میان ایشان، اولین جرقه‌های آشنایی این قشر قدرتمند را با تحولات سیاسی جهانی و مفاهیم آن را به وجود آورد. توانمندی مالی امکان ارتباط بهتر با مرزهای بیرونی، داشتن پایگاه‌های قدرتمند اجتماعی در منطقه، برخورداری تمام از حمایت مذهبی روحانیت، نگرش استقلال‌طلبانهٔ اقتصادی به‌خاطر منافع شخصی، همه و همه باعث گردید تا این قشر قدرتمند در تحولات سیاسی جنوب شرکت فعالانه داشته و پایه‌پای مشروطه پیش برود.<sup>۱</sup>

### ۳- دعوت سید عبدالحسین لاری به شیراز:

در سال‌های انقلاب مشروطیت، شهر شیراز نیز صحنهٔ درگیری و جنگ بین نیروهای مشروطه‌خواه و نیروهای مستبد به‌رهبری محمدرضاخان قوام‌الملک بود. از آن‌جا که مشروطه‌خواهان قدرت چندانی نداشتند، ناگزیر از سید عبدالحسین لاری و مجاهدین لارستان تقاضای کمک کردند تا بتوانند با مستبدان روبه‌رو شوند. این دعوت را سید لاری پذیرفت و به‌اتفاق صدها نفر از مجاهدان جنوب برای کمک به مشروطه‌خواهان از لارستان به‌سمت شیراز حرکت کرد.<sup>۲</sup> کسروی در کتاب *تاریخ مشروطه* می‌گوید:

۱. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۷۱، ۶۹.

۲. وثوقی، لارستان، ص ۶۸.

«بدخواهان قوام در شاهچراغ بست نشسته و سید عبدالحسین لاری را که یکی از ملایان شکوه دوست و نام جو می بود، به یاری خواسته و او با هفتاد تن تفنگچی آمده و بام های شاهچراغ را سنگر کرده با شهر به جنگ می پرداخت»<sup>۱</sup>.

سید در روز یکشنبه ۵ رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. وارد شیراز شد و انبوه مردمی که در دروازه سعدی شیراز در انتظار ورودش بودند، به همراه سید روحانیون مسلح و عده ای از تفنگچیان که به حدود هفتاد نفر می رسید، در نیمه روز وارد شهر شده و با استقبال مشروطه خواهان روبه رو شدند. سید بلافاصله پس از ورود در میان استقبال مردم، در منزل یکی از تجار لاری مستقر شدند. وی از ابتدا با عنوان حمایت از مشروطه خواهان و انجمن ایالتی و انجمن اسلامی به شیراز وارد شد، اما مقاصد اساسی اش اضمحلال و تحلیل قوای قوامی ها و روبرویی با عوامل آنان در مرکز اقتدارشان و تعقیب و اجرای هدف عمده خود در گسترش حوزه حکومت دینی در مرکز ایالت بود. مجموعه اقدامات سید در طول ایام حضورش در شیراز نشان می داد که وی در پی برپایی و توسعه حکومت دینی خود بود اما به دلیل شرایط نامساعد شیراز توفیقی به دست نیاورد.<sup>۲</sup> ادوارد براون در کتاب *انقلاب ایران* می نویسد:

«در شیراز، حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری قیام کرد، پیروان بی شمار دورش گرد آمدند، گویا سید هوای حکومت نیز داشته است، داستان او خود در خور دیوانی است، دستگاهش منظم و با انضباط بوده و بر پایه شریعت صدر اسلام کار می کرده است»<sup>۳</sup>.

پس مشروطه خواهان به منظور تقویت هرچه بیشتر جبهه آزادی خواهان، از آیت الله حاج سید عبدالحسین لاری دعوت کردند تا به شیراز بیاید و پشتیبان مجلس و

۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۴۵.

۲. شفیعی سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۱۵.

۳. براون، انقلاب ایران، ص ۳۲۳.

مشروطه‌خواهان گردد. او نیز در اسرع وقت لیبیک گفت.<sup>۱</sup> افراد و گروه‌ها و انجمن‌های مشروطه‌خواه و جناح‌های ضد قوام‌الملک، از جمله صولت‌الدوله، گرد سید عبدالحسین لاری جمع شده و جبهه<sup>۲</sup> واحدی را علیه دستگاه قوامی‌ها تشکیل دادند. حضور سید عبدالحسین و هوادارانش در شیراز ضمن آن که موجب تقویت موضع جناح مشروطه‌خواه گردید، زمینه<sup>۳</sup> تشدید رقابت و کشمکش میان دو جبهه<sup>۴</sup> درگیر را به وجود آورد.<sup>۲</sup>

سید توانست در درگیری‌های شیراز به موفقیت دست یابد و نیروی پنج هزار نفری را با عنوان «چریک‌های لاری» رهبری نماید. چریک‌های لارستانی توانستند با حمایت و همراهی انجمن‌های انقلابی شیراز، به‌ویژه انجمن اسلامی، گروه قدرتمندی را در مقابل نیروهای مستبد به رهبری قوام‌الملک به‌وجود آورده و در درگیری‌ها با تمام قوا شرکت کرده و از آرمان‌های خویش دفاع کنند. با حمایت نیروهای قشقایی به‌رهبری صولت‌الدوله و با یاری تجار شیراز و همراهی معدود عناصر روشنفکر موجود در فارس، جبهه<sup>۵</sup> قدرتمند مشروطه‌خواهان در شیراز شکل گرفت. در این میان نقش سید عبدالحسین لاری و صولت‌الدوله<sup>۶</sup> قشقایی به‌عنوان رهبری فکری - نظامی بارزتر از دیگران جلوه می‌نمود.<sup>۳</sup>

تأسیس تشکیلات سیاسی جدید، متشکل از عناصر مشروطه‌طلب و پیروان سید در شیراز، به‌نام «انجمن انصار»، از جمله عمده‌ترین اقدامات سید در اولین روزهای ورودش به شیراز بود.<sup>۴</sup> او با همراهی چریک‌های لارستانی و با حمایت بی‌دریغ روحانیت شیراز توانست انجمنی با نام انصار در شیراز به راه انداخته، ضمن درگیری‌های نظامی با مستبدین و شرکت همه‌جانبه در گردهمایی‌ها، با ارسال تلگراف به تهران و نجف و انتشار

۱. امداد، فارس در عصر قاجار، ص ۵۱۹.

۲. شفیع سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۱۵.

۳. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۱۱۱.

۴. شفیع سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۱۵.

اولین رسالهٔ سیاسی خویش، از لحاظ علمی و فکری خود را در اختیار مقاصد مشروطه‌خواهی قرار داد. عملکرد چند ماههٔ حضور سید در شیراز به گونه‌ای بود که او را به‌طور کامل به محافل سیاسی شناسانده و با عنوان چهرهٔ مشروطه‌خواه و سخت پایبند به موازین شرعی معرفی گرداند. بنابراین می‌توان گفت که سید به دعوت انجمن اسلامی به شیراز آمد و بلافاصله پس از ورود، ضمن فراخوانی تمام نیروهای خویش، جمعیت خود را با عنوان جمعیت انصار معرفی نمود.<sup>۱</sup>

مستبدان شیراز پس از ورود سید و یارانش به صحنهٔ سیاسی فارس، توطئه کردند تا او را به قتل برسانند اما با حمایت چریک‌های لارستانی و قشقایی، هیچ‌کدام از ترورها به اجرا در نیامد. در پی این توطئه‌ها اعضای انجمن انصار به صحن شاهچراغ پناه بردند و در آن‌جا متحصن شدند. قوام‌الملک که در رأس نیروهای مشروطه‌خواه شیراز قرار گرفته بود، نه‌تنها تمایلی به اعمال مبانی شریعت در حکومت نداشته، بلکه با توجه به سابقهٔ دیرینهٔ او و خانواده‌اش در سرکوب نیروهای مردمی و ظلم و ستم بیش از حد، نمونهٔ کامل یک سیاست‌مدار غیر اخلاقی به‌شمار می‌رفت. حمایت او و یارانش از شعار مشروطه‌خواهی صرفاً به‌علت اعادهٔ قدرت از دست‌رفته‌اش در فارس بود. از سوی دیگر فارس به‌دلیل نداشتن نیروهای قدرتمند فکری اصولاً نمی‌توانست به مشروطه و مبانی آن گرایش داشته باشد. تنها نیروی جناح مشروطه‌خواهان در فارس، آیت‌الله سید عبدالحسین لاری بود که با انتشار چندین رسالهٔ سیاسی، نظرات خویش را در باب مشروطیت و نظام‌های سیاسی جدید ابراز نمود. هرچند نوشته‌های سیاسی او تاکنون مورد بررسی دقیق قرار نگرفته‌است، اما در یک جمع‌بندی ساده می‌توان گفت که اندیشه‌های سیاسی او به دیدگاه‌های جناح مشروطه‌خواه مرکز بسیار نزدیک بوده‌است. با این حال سیر حوادث، او و نیروهایش را در جبههٔ مخالف قرار داده و او کلیهٔ توان خود و یارانش را صادقانه در راه تحقق هدف‌های مشروطه‌خواهان به کار برد و در کنار

۱. وثوقی، لارستان و جنبش مشروطیت، ص ۱۲۱.

نیروهای مشروطه‌خواه با تمام نیرو، دوره‌ای از درگیری را آغاز کرد و کار خود را به اتمام رسانید.<sup>۱</sup>

سید لاری و نیروهای همراهش توانستند در طی ۹ ماه حضور فعال در شیراز به جنبش مشروطه‌خواهی جنب و جوش و تحرک تازه‌ای بخشیده و سران مشروطه‌خواه شیراز را با اندیشه بلند و منش عمل‌گرایانه خویش آشنا سازند و ضمن تعمیق اندیشه مشروطه‌خواهی، راه مبارزه رویاروی با دستگاه مستبد قوام را بگشایند. سرانجام پس از ۹ ماه تلاش و حضور فعال سید لاری، به سبب تغییر شرایط سیاسی، ادامه توقف خود را در شیراز بی‌نتیجه دید و تصمیم گرفت به لارستان عزیمت کند. با حمایت محمدعلی شاه از خاندان قوام‌الملک اوضاع سیاسی شیراز به نفع قوامی‌ها و جناح مستبد شیراز بود و مشروطه‌خواهان در موضع ضعف قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

سید عبدالحسین لاری تا زمانی که مجلس به توپ بسته شد در شیراز بود و چون دیگر نمی‌توانست در آن شهر بماند، راه لار را پیش گرفت و چندی ساکت و منزوی بود ولی همین که از قیام مردم تبریز و تحسن مردم تهران در سفارت عثمانی بر ضد دولت استبدادی مستحضر شد، جمعی از آزادمردان را دور خود جمع کرد و علم مشروطه‌خواهی را در آن سامان بلند نمود و به تبلیغ در نواحی اطراف پرداخت و طولی نکشید که یک قسمت مهمی از فارس را طرفدار مشروطه کرد و قوه‌ای مسلح از مجاهدین تشکیل داد و تلگرافاتی به علمای نجف و تبریز مخابره نمود و آماده بودن خود را برای فداکاری در راه مشروطه و آزادی ملت اعلام نمود.<sup>۳</sup> اقدامات سیاسی سید عبدالحسین لاری خشم محمدعلی شاه را برانگیخت و به صدور فرمان حمله به لارستان و دستگیری سید انجامید و بدین ترتیب نصرالدوله قوام‌الملک، با نیروهایی که از ایلات

۱. وثوقی و کمالی سروستانی، نگاهی به تحولات فارس در آستانه انقلاب صغیر، ص ۱۳.

۲. شفیع سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۴۴.

۳. ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۹۹۶.



خمسه و مستبدین جمع‌آوری کرده بود به لار یورش برد. حمله نصرالدوله به لار باعث واکنش روحانیون شیراز و تجار فارس و بنادر گردید.<sup>۱</sup>

#### ۴- غارت لار:

حمله نیروهای دولتی در سال ۱۳۲۶ ه.ق. به لار، با قتل و غارت و خرابی بسیار همراه بود، بیش‌ترین زیان را در این حملات بازرگانان لاری متحمل شدند، اموال آن‌ها در این حمله غارت شد و عدۀ زیادی از آن‌ها کشته شدند.<sup>۲</sup> در این میان حاجی علی‌قلی خان حاکم لار، که هرگز با سید همدل نبود، از فرصت استفاده کرده و با نیروهای خود از لار خارج شده و به اردوی قوامی‌ها پیوست. حاجی علی‌قلی خان با هدف برچیدن اقتدار سید عبدالحسین در یک اقدام انتقام‌جویانه، طی پیامی به عوامل خود در لار، دستور حمله به مجاهدین سید را صادر کرد. معروف‌ترین خوانین لار که مخالف سید بودند، عبارت از خوانین بیدشهر، خوانین بستک، خوانین جویم، رؤسای هرمود و صحرای باغ و بخشی از رؤسای محلی اوز، که در یک اتحاد سیاسی و نظامی، تمامی توان خود را علیه سید و یارانش بسیج کردند و در تمامی تهاجمات دولتی به شهر لار شرکت فعال داشتند. بدین ترتیب خوانین لارستان که نسبت به اقتدار سید عبدالحسین احساس خطر می‌کردند، در پی آگاهی از اوضاع، اقدام به اعزام نیرو به لار کرده و در صدد برآمدن تا نیروهای سید را در هم بشکنند.<sup>۳</sup> اما هواداران سید به محل اجتماع خوانین لار حمله‌ور شده و حدود هشتاد تن از خوانین را به قتل رساندند و بدین نحو تلاش هماهنگ آنان برای حذف سید عبدالحسین از لار را به موقع دفع کردند.<sup>۴</sup>

۱. بشیری، کتاب آبی، ص ۳۰۶.

۲. وثوقی، لارستان، ص ۶-۷۰.

۳. شفیعی سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۴۶.

۴. کرامتی، تاریخ دلگشای اوز، ص ۱۷۷.

حادثه قتل خوانین لار، ضمن آنکه بر اقتدار سید عبدالحسین افزود و تمام لار و مضافات آن را تا حدود بنادر جنوبی به عرصه نفوذ و سیطره حکومت اسلامی سید عبدالحسین تبدیل کرد، ضربه سختی بر جناح مخالف وارد شد و آنان را به اقدام فوری علیه دستگاه پر قدرت سید عبدالحسین تحریک کرد.<sup>۱</sup>

### ۵- تشکیل حکومت اسلامی لار:

از آغاز سال ۱۳۲۷ ه.ق. پیروزی‌های پیاپی سیاسی و نظامی جنبش مشروطه‌خواهی لارستان، سید لاری را به یگانه قدرت بلامنازع جنوب تبدیل کرد و در شرایطی که همچنان استبداد محمدعلی شاه بر کشور سایه افکنده و ایالات مختلف در تدارک مقابله سیاسی- نظامی با استبداد حاکم بودند، سید عبدالحسین لاری در صدد برآمد تا با قوت و قاطعیت ضمن نامشروع خواندن ادامه حکومت محمد علی شاه، در راه تأسیس حکومت اسلامی در حوزه نفوذ و قدرت خود، به‌عنوان اولین تجربه سیاسی گام بردارد. از سید عبدالحسین می‌توان به‌عنوان اولین منادی و پرچم‌دار برپایی حکومت دینی در تاریخ معاصر یاد کرد.<sup>۲</sup> سید عبدالحسین در اوج قدرت خود در سال ۱۳۲۷ ه.ق. سازمان سیاسی حکومت خود را پی ریخت و با چاپ دو نوع تمبر پست به نام «پست ملت اسلام» و «پست ملت لار» یادآور شد که او قیام خود را نخست به نام ملت اسلام و بعد از اینکه قدرت بیشتری یافت، به نام ملت لار چاپ کرد که نوعی خودمختاری را به ذهن می‌رساند.<sup>۳</sup> باید تأکید داشت که به‌هیچ روی مقصود از تلاش‌های سید عبدالحسن لاری، تجزیه‌طلبی و استقلال‌جویی نبود؛ لذا از آنجا که سید عبدالحسین لاری اساس حکومت محمدعلی شاه را کاملاً نامشروع دانسته، هر نوع همکاری با آن را تحریم کرد و در صدد بود تا در بخش جنوبی کشور حکومتی مطابق با برداشت خویش از مشروطه بنا سازد. هرچند که

۱. شفیعی سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. امداد، فارس در عصر قاجار، ص ۵۲۲.

بنا به دلایل متعدد سیاسی- نظامی از جمله فشارها و تهاجم‌های داخلی و خارجی سرانجام جنبش لارستان ناکام ماند.<sup>۱</sup>

قیام سید عبدالحسین لاری و مانوری که در شیراز و لار به نفع مشروطه‌خواهان داد، همزمان با قیام ستارخان و باقرخان در تبریز بود که در سراسر ایران انعکاس یافت. قیام سید با قیام‌های همزمان او این تفاوت را داشت که قیام ستارخان و باقرخان و سایر مجاهدین تنها جنبه ملی داشت، ولی قیام سید لاری شامل مقاصد ملی مذهبی بود. سید حکومت ملی را صرفاً بر پایه شرع و اجرای دقیق احکام الهی می‌خواست، در صورتی که قیام سایر مجاهدین تنها برای از میان برداشتن حکومت مطلقه استبدادی و مستقر کردن حکومت دموکراسی «مردم بر مردم» مبتنی بر آزادی و مساوات بود.<sup>۲</sup>

#### ۶- تهاجم استبداد داخلی به جنبش مشروطه‌خواهی جنوب:

در حالی که جنبش سید عبدالحسین لاری به سرعت در حال توسعه و تثبیت بود، موجب شد تا منافع سیاسی- اقتصادی استبداد داخلی مورد تهدید واقع شود. سید عبدالحسین لاری پس از به توب بستن مجلس، سلطنت محمدعلی شاه را غیر مشروع اعلام کرد و فتوا داد که مردم نباید به مأموران دولتی مالیات دهند. به همین سبب ساکنین شهرستان لار در سال ۱۳۲۷ ه.ق توسط قوامی‌ها به بهانه مبارزه با آیت‌الله حاج سید عبدالحسین لاری، قتل عام شدند و غارت اهالی آن شهر تا شانزده روز ادامه یافت و موجی از خشونت تمام شهر را فراگرفت.<sup>۳</sup> در آن روزها حاج علی آقا ذوالریاستین (رئیس انجمن اسلامی شیراز و یار همیشگی سید عبدالحسین لاری) به همراه تعدادی از مردم، در اعتراض به این فجایع، در کنسول‌گری انگلیس متحصن شدند و روز بعد

۱. شفیعی سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۴۹.

۲. امداد، فارس در عصر قاجار، ص ۵۲۱-۵۲۲.

۳. شفیعی سروستانی، فارس در انقلاب مشروطیت، ص ۱۵۲.

بازاریان شیراز با بستن بازار در مساجد حاضر شدند.<sup>۱</sup> جریان این تحصن در خارج از ایران انتشار یافت و موجی از اعتراض مراجع نجف و ایرانیان خارج از کشور را برانگیخت. لذا نیروهای قوام‌الملک در میان اعتراضات گسترده، مجبور به بازگشت به شیراز و ترک اشغال لارستان شدند.<sup>۲</sup>

قضیه لارستان با دخالت حاج علی آقا ذوالریاستین تمام شد اما سید عبدالحسین لاری با شهادت شیخ زکریا دارابی، حاج بابا بیرمی و غلامحسین وراوی، بهترین یارانش را از دست داد. ولی با این وجود سید از پای ننشست و همزمان با شروع جنگ جهانی اول تهاجم سیاسی خویش را علیه دولت انگلیس آغاز و با صدور حکم جهاد به صولت‌الدوله قشقایی و نیروهای تنگستانی، مرحله جدیدی از مبارزاتش را پی گرفت.<sup>۳</sup> این روحانی غیرتمند تا زمانی که محمدعلی شاه بر تاج و تخت ایران تکیه داشت از پا ننشست و مبارزه با طرفداران استبداد و قوای دولتی را ادامه داد.<sup>۴</sup>

در آستانه فتح تهران، سید عبدالحسین لاری با جمع‌آوری نیرو و تجهیزات درصدد بود تا به شیراز حمله کند که به دلیل شرایط مغشوش شیراز در این زمینه توفیق نیافت. با فتح تهران، افزایش قدرت و نفوذ ایل بختیاری در دستگاه حکومت، به زیان جبهه مشترک سید عبدالحسین و قشقایی‌ها تمام شد و شرایط به قدرتیابی جناح قوامی‌ها و تضعیف موقعیت نیروهای مشروطه‌خواه و انقلابی منجر شد.<sup>۵</sup> این امر در حالی صورت می‌گرفت که کلیه نیروهای لارستانی سید، پس از تهاجم نیروهای دولتی به لارستان و غارت آن شهر، از پیرامونش پراکنده شده بودند. به این ترتیب او در حالی که فاقد هرگونه نیروی نظامی جهت اعمال قدرت بود، با تمام توان فکری، در مقابل تهاجم بیگانگان

۱. بشیری، کتاب آبی، ص ۵۶۹.

۲. بشیری، همان‌جا.

۳. رحمانی، سیمای لارستان، ص ۴۶-۴۷.

۴. ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۹۹۶.

۵. بشیری، کتاب آبی، ص ۷۳۳.

ایستاد و در مبارزه‌ای شرکت جست که به دلایل گوناگون نمی‌توانست از آن بی‌روزی بیرون آید. حمایت سیاسی- نظامی صولت‌الدوله قشقایی پس از انشقاق بزرگ ایل و نیز شکست او از نیروهای دولتی، نمی‌توانست شامل حال سید گردد. از این رو سید به‌طرف قیر حرکت نموده و از آن‌جا، به پیشنهاد بعضی از بزرگان جهرم، به آن شهر، مهاجرت نمود و مدت شش سال پایان عمرش را در این دیار گذراند. سال‌های پایانی زندگانی او، همراه با نوعی مبارزه علیه مظالم رفته بر جامعه بود و با این‌که او از هرگونه امکانات نظامی- مالی جهت اعاده روزهای اقتدار بی‌بهره بود، اما فکر مبارزه و سازش‌ناپذیری او، هم‌چنان پابرجای و استوار باقی مانده بود و سرانجام آن سید بزرگوار در روز چهاردهم شوال ۱۳۴۲ ه.ق. درگذشت.<sup>۱</sup>

### نتیجه:

لارستان در آستانه مشروطیت در بحران شدید، ناامنی، وحشت و ترور به‌سر می‌برد. این اوضاع توان اقتصادی لارستان را فلج کرده بود و تجارت ضربه سختی خورده و رونق دیرینه خویش را از دست داده بود. عدم امنیت مالی و تجاری لازم برای بازرگانان و نبودن مرجعیت مذهبی در منطقه، تجار را به یافتن راه حلی در جهت از بین بردن بحران ناگزیر ساخت. آنان به این نتیجه رسیدند که از عالم روحانی، سید عبدالحسین لاری دعوت کنند. در نتیجه‌ی حضور بازرگانان لاری در نجف، سید عبدالحسین موسوی لاری در سال ۱۳۱۰ وارد لار می‌شود. سید عبدالحسین لاری با ورود به لارستان اقدامات مهمی انجام داد مثل تأسیس حوزه علمیه، اخراج یهودیان، تشکیل انجمن اسلامی و.. که سید با این اقدامات در رأس هرم سیاسی قرار گرفت، قدرتی که منشأ آن اقتدار شخصی، باورهای عمیق مذهبی و حمایت شدید بازرگانان بوده‌است. بدین ترتیب نهضت ستم ستیزی و شرع‌گرایی لارستان روز به روز قدرتمندتر شد. می‌توان گفت که نهضت او،

۱. رحمانی، سیمای لارستان، ص ۴۷.

برخاسته از اصل ظلم‌ستیزی و از تفکری کاملاً دین‌گرایانه و مذهبی و در چهارچوب مبارزه‌ای جدی و مستمر با نمادهای «ظلم» صورت گرفت. در این راستا، بارزترین وجه مشخصهٔ چهرهٔ سیاسی سید و یارانش، ظلم‌ستیزی بوده‌است. او و یارانش توانستند دوره‌ای از مبارزه‌ای مقدس و کاملاً مذهبی را علیه مظاهر ظلم در منطقه شکل داده، صحنه‌های فراموش‌نشده‌ای را در سال‌های مبارزه و قیام به‌وجود بیاورند. نهضت او، با کمک‌های مالی تجار لارستانی و با حمایت نیروهای ایلی و شبه ایلی جنوب فارس، با پشتوانهٔ قدرتمند و تقدس‌گونه‌اش، توانست سال‌های اوج و اقتدار را در فارس شاهد باشد.

## منابع و مآخذ:

- امداد، حسن. *فارس در عصر قاجار*. شیراز: نوید، ۱۳۸۷.
- اقتداری، احمد. *لارستان کهن*، تهران: بی نا، ۱۳۳۴.
- براون، ادوارد. *انقلاب ایران*. ترجمهٔ احمد پژوه، تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۸.
- بنی عباسیان بستکی، محمداعظم. *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستکی*. به کوشش عباس انجم روز، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۳۹.
- رحمانی، صادق. *سیمای لارستان*. قم: موسسهٔ فرهنگی همسایه، ۱۳۷۵.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی. *سفرنامه سدیدالسلطنه*. تصحیح احمد اقتداری، تهران: بهنشر، ۱۳۶۲.
- شفیعی سروستانی، مسعود. *فارس در انقلاب مشروطیت*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۳.
- کتاب آبی، *اسناد وزارت خارجه انگلیس*. به کوشش: احمد بشیری، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
- کرامتی، ملاهادی. *تاریخ دلگشای اوز*. شیراز: نوید، ۱۳۶۹.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. *تاریخ بیداری ایرانیان*. ج. ۵. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- کسروی، احمد. *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱.
- لوی، حبیب. *تاریخ یهود در ایران*. تهران: انتشارات بروخیم، ۱۳۳۹.

مافی، نظام السلطنه. **خاطرات و اسناد**. به کوشش معصومه مافی و دیگران، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

مستشارالدوله، صادق. **خاطرات**. به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲.  
ملک‌زاده، مهدی. **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**. ج ۴ و ۵. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳.  
مورخ لاری، سیدعلاء‌الدین. **تاریخ لارستان**. تصحیح محمدباقر وثوقی، شیراز: راهگشا، ۱۳۷۱.  
وثوقی، محمدباقر. **لارستان**. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.  
\_\_\_\_\_ . **لارستان و جنبش مشروطیت**. قم: موسسه فرهنگی همسایه، ۱۳۷۵.

\_\_\_\_\_ و کورش کمالی سروستانی. **نگاهی به تحولات فارس در آستانه انقلاب صغیر**. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۷.

**وقایع اتفاقیه**. به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۱.  
یزدانی، سهراب. **کسروی و تاریخ مشروطه ایران**. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

## فصل نامهٔ جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۹۴

### زمینه‌های شکل‌گیری پلیس جنوب

سکینه کاشانی<sup>۱</sup> (نویسندهٔ مسئول)

عصمت بابادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۷

#### چکیده:

با شروع جنگ جهانی اول و به دنبال آن ورود نیروهای متفقین و متحدین به خاک ایران، اوضاع به شدت بحرانی به نظر می‌رسید. روس‌ها در شمال ایران، عثمانی‌ها در غرب، انگلیسی‌ها در جنوب و جنوب شرقی و آلمانی‌ها به‌طور پراکنده در مرکز و نواحی دیگر فعالیت می‌کردند. این در حالی بود که دولت ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود. در رویارویی با اغتشاشات و شورش‌های ایلات نیز نیروی نظامی کارآمدی وجود نداشت. انگلستان که به دلیل موقعیت استراتژیک ایران و حفاظت از سرحدات منتهی به هندوستان منافع خود را در خطر می‌دید، تصمیم به اقدام جدی در این زمینه گرفت تا با تشکیل نیروی نظامی مستقلی در ایران علاوه بر محافظت از خط لولهٔ نفت، از نفوذ آلمان‌ها نیز جلوگیری کند. لذا در ماه مارس ۱۹۱۶ میلادی/ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ ه.ق. نیروی نظامی به‌فرماندهی ژنرال سرپرسی سایکس، به بهانهٔ تأمین امنیت جنوب، وارد ایران شد تا در واقع حافظ منافع بریتانیا باشد. اما این موضوع برای ایرانیان آگاه که عملاً نقض حاکمیت ایران را مشاهده می‌کردند، قابل پذیرش نبود لذا مقاومت‌های مردمی بسیاری در مقابل نیروی پلیس جنوب شکل گرفت.

**واژگان کلیدی:** پلیس جنوب، سرپرسی سایکس، صولت‌الدوله، واسموس، ژاندارمری.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دورهٔ اسلامی از دانشگاه شهید چمران اهواز s.kashani2000@gmail.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دورهٔ اسلامی از دانشگاه شهید چمران اهواز esmat.babadi@yahoo.com



**۱- مقدمه:**

روسیه و انگلیس از دیرباز برای حفظ منافع خود در ایران سیاست‌های خاصی را دنبال می‌کردند. دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس از طریق ایران و رقابت با انگلیس سیاستی بود که روس‌ها برای حضور در ایران به دنبال آن بودند. هندوستان نیز به‌عنوان مستعمره غنی دولت انگلیس عامل توجه این دولت به راه‌های منتهی به آن و نیز تحولات مخاطره‌آمیز برای آن بود. لذا ایران به‌دلیل اینکه نقطه استراتژیک شرق محسوب می‌شد، همواره مورد توجه بود. دولت‌مردان ایرانی نیز که پس از مشروطه در پی تشکیل مجلس و احزاب مرتبط با آن بودند گهگاه به هر کدام از این دو قدرت متمایل می‌شدند. فقدان کابینه‌های قدرتمند با عوض شدن مکرر دولت‌ها بیش از پیش عرصه را برای حضور و نفوذ انگلستان و روسیه در ایران فراهم می‌کرد. اما رقابت این دو در ایران با قرارداد ۱۹۰۷ به تقسیم منافع انجامید. تا دو کشور، هر کدام بخشی از شمال و جنوب ایران را تحت نفوذ خود قرار دهند. آنچه در این بین مشهود بود، ضعف دولت ایران در واکنش به این قرارداد و نقض استقلال کشور بود. طی سال‌ها آنچه که برای این دو کشور مهم به نظر می‌رسید، حفاظت از منافع استعماری خود و توجیه این سیاست‌ها بود. با فتح تهران، استبداد محمدعلی‌شاه به پایان رسید و حکومت به فرزند او احمدشاه واگذار شد. پس از آن چندی از تاجگذاری احمدشاه گذشته بود که جنگ جهانی اول آغاز گشت. به‌محض شروع جنگ، احمدشاه بی‌طرفی ایران را اعلام کرد اما حوادث به گونه‌ای پیش رفت که عملاً با نقض این بی‌طرفی، دول متخاصم، ایران را نیز عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند. آنچه که خصوصاً متفقین به آن استناد می‌کردند، فقدان نیروی نظامی موثر در ایران برای جلوگیری از نفوذ آلمانی‌ها در ایران بود. لذا تلاش‌ها برای یافتن راه‌حلی که ضمن مقابله با این نفوذ و حفاظت از هندوستان تأمین‌کننده اهداف و منافع درازمدت انگلیس در ایران باشد، آغاز شد. در این بین، واسموس، کنسول آلمان‌ها در بین عشایر جنوب مشغول یافتن متحدینی بود تا بتواند به منافع انگلیس ضربه وارد کند و اینگونه بود که بریتانیا تصمیم به اقدام

جدی در این زمینه گرفت و تشکیل یک نیروی نظامی انگلیسی را در دستور کار قرار داد. نیروی نظامی که از دولت انگلیس دستور بگیرد و برای مقابله با نفوذ آلمان‌ها و حفاظت از هندوستان با عنوان پلیس جنوب تجهیز شود. این در حالی بود که در ایران اوضاع به شدت بحرانی به نظر می‌رسید و مردم در مضیقه سختی به سر می‌بردند و ناامنی حاصل از اغتشاشات و حضور متفقین به حداکثر رسیده بود. اما با وجود این شرایط، مردم نمیتوانستند حضور نیروی نظامی یک کشور بیگانه را در خاک ایران تحمل کنند. آنچه که سبب ایستادگی مردم فارس و بوشهر در مقابل پلیس جنوب نیز شد. این مقاله به دنبال یافتن پاسخ این سوال است که چه شرایط و زمینه‌هایی سبب تشکیل این نیروی نظامی شد. به نظر میرسد جنگ جهانی اول و به دنبال آن حضور دول متخاصم در ایران از یک سو و زنگ خطر برای منافع انگلستان در حفاظت از هندوستان از سوی دیگر، سبب تشکیل پلیس جنوب شد.

## ۲- ایران و آغاز جنگ جهانی اول:

با شروع جنگ جهانی اول، احمدشاه قاجار که به تازگی تاجگذاری کرده بود در نوامبر ۱۹۱۴م/ دهم آبان ۱۲۹۳ بی‌طرفی ایران را اعلام کرد که از آن پس همه دولت‌های بعدی نیز آن را تکرار کردند.<sup>۱</sup> اما با آغاز جنگ و علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران، روسیه قوای سرحدی خود را برای دفاع از جناح قفقاز بسیج کرد، حکومت هند نیز قبل از تجهیز ارتش ششم ترکیه، نیروهایی به سوی خلیج فارس فرستاد و فاو و بصره را پس از نبردی در کوت‌الزین اشغال کرد.<sup>۲</sup> این در حالی بود که انگلستان به دنبال کنترل اوضاع و حفاظت از منافع خود در ایران بود. در ژانویه ۱۹۱۵م ژنرال نیکسون که به فرماندهی قوای انگلیسی در خاک ایران منصوب شده بود، یک لشکر خود را مأمور عقب‌راندن ترک‌ها از خوزستان کرد. ضمناً انگلیسی‌ها یک لشکر به نام خط خاوری ایران به خراسان و بلوچستان

۱. اتابکی، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۲۳.

۲. سفیری، پلیس جنوب ایران، ص ۲۹.

فرستادند تا از عبور آلمان‌ها و ترک‌ها به افغانستان جلوگیری کنند.<sup>۱</sup> پیش از این و در سال ۱۹۰۷م، انگلیس و روسیه در قراردادی ایران را به سه منطقه تقسیم کرده بودند. منطقه نفوذ روس‌ها در شمال، منطقه نفوذ بریتانیا در جنوب شرقی و منطقه بی‌طرف که شامل بقیه خاک ایران می‌شد. ولی در توافقی که بین دولتین روس و انگلیس برای تقسیم مجدد ایران در ماه مارس ۱۹۱۵م صورت گرفت، دولت روسیه کنترل منطقه بی‌طرف را نیز به انگلیس واگذار کرد.<sup>۲</sup> در ظرف هفت سالی که بین قرارداد انگلیس و روس و بروز جنگ بین‌الملل فاصله بود، ایران در یک حال تشنج و بسیار بدی قرار داشت. روسیه مانند یک دولت غارتگر با وی رفتار مین‌مود و دائماً از موقعیت استفاده نموده و یا مواقع بحرانی ایجاد می‌کرد و برای دخالت خود بهانه‌هایی می‌تراشید. انگلستان سعی می‌کرد برای جنوب ایران حکام لایقی انتخاب نماید.<sup>۳</sup> دولت ایران ضعیف بود و کابینه‌ها زودبه‌زود تغییر می‌کردند چون هیچکدام نمی‌توانستند از پشتیبانی کافی در مجلس برخوردار شوند. مجلس سوم در شانزدهم آذر ۱۲۹۳ در زمانی که علاءالسلطنه رئیس‌الوزرا بود، تشکیل شده بود. علاءالسلطنه جای خود را به مستوفی داد که کوشش بی‌نتیجه‌ای را برای متقاعد ساختن روس‌ها به عقب‌نشینی انجام داد.<sup>۴</sup> در این اوضاع و احوال آنچه مهم به نظر می‌رسید، ناتوانی ایران در کنترل اوضاع و جلوگیری از اغتشاشات و ورود نیروهای متخاصم به کشور بود و آنچه که به خصوص از سوی متفقین تأکید می‌شد، ضرورت وجود یک نیروی نظامی موثر از سوی آن‌ها در ایران بود. لذا تبلیغاتی از سوی آن‌ها برای ناامن جلوه‌دادن ایران صورت گرفت تا بتوانند حضور یک نیروی نظامی انگلیسی در ایران را توجیه کنند. از سفارت ایران در لاهه به تاریخ اکتبر ۱۹۱۵م/ ذی‌الحجه ۱۳۳۳ق آورده شده است که: «اخبار راجعه به ایران در این ایام در جراید زیاد

۱. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۴۵.

۲. مجد، انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ص ۱۲۱.

۳. سایکس، تاریخ ایران، ص ۶۱۱.

۴. اتابکی، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۲۵.

است ولی تمام خبرهایی که دو دولتین روس و انگلیس بر حسب نیت و مقاصد خویش در مدلل ساختن ضعف مادی و معنوی دولت علیه در همه جا منتشر می‌سازند.<sup>۱</sup> «از این قبیل که اقدامات دولتین در شمال و جنوب بر حسب دلخواه و به موجب دعوت علیه شده است و یا اینکه روس‌ها می‌نویسند وجود قشون ما در شمال برای این است که دولت ایران قوهٔ حفظ مملکت و رفع اغتشاش و هرج‌ومرج را نداشته و از نظم داخله عاجز است».<sup>۲</sup> بنابراین اغتشاشات فزاینده در ایران، نبودن هیچ‌گونه نیروی نظامی محلی یا سیاسی کارآمد که بتواند تکیه‌گاه مطمئنی برای بریتانیا باشد و این اوضاع و احوال حکم می‌کرد که بریتانیا برای ایجاد هم‌سنگی در برابر اعتبار نفوذ روسیه در ایران هم شده، ضرب شست قاطعی نشان دهد.<sup>۳</sup> شاید بهترین دلیل در توجه انگلستان به ایران را خود سرپرسی سایکس در سفرنامه‌اش آورده باشد که «در جواب یکی از محترمین سالخوردهٔ ایران که روزی به‌عنوان اعتراض می‌گفت اصولاً چرا دولت انگلیس در کارهای این کشور دخالت و اعمال نظر می‌نماید باید گفت چنانچه یک نظر اجمالی به نقشهٔ جغرافیایی عالم بیفکنید خواهید دید ایران یکی از شاهراه‌های بزرگ بین‌المللی است که اروپا را به هندوستان متصل می‌کند و تنها همین مسئله به خودی خود واجد اهمیت فراوان است»<sup>۴</sup> برای اینکه دولت انگلیس بتواند با هر دولت زورمند و توانایی در قارهٔ آسیا مقابله نماید لازم است نسبت به ازدیاد قوای نظامی هندوستان سعی و کوشش کافی به عمل آورد و سد آهنین در مقابل هندوستان و ترکستان ایجاد نماید.<sup>۵</sup> به هر روی مسئلهٔ اصلی وضعیت ایران نسبت به مرزهای شمال غربی هند بود که این سیاست را لاقفل تا آستانهٔ جنگ جهانی اول و قبل از اینکه نفت ایران اصولاً اثری در شکل‌گیری سیاست

۱. بیانی، پلیس جنوب مستند به اسناد سیاسی و تاریخی، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. سفیری، پلیس جنوب ایران، ص ۲۶.

۴. سایکس، ده هزار مایل در ایران، ص ۴۳۸.

۵. همان، ص ۴۳۹.

خارجی انگلیس داشته باشد، تعیین و راهنمایی می‌کرد. این منافع که به گفته لرد کرزن، سیاسی، استراتژیک، تجاری و تلگرافی بودند و در آغاز عمدتاً جنبه هندی داشتند و تا جنگ جهانی اول نیز بیشتر همین جنبه را حفظ کردند، لیکن در این زمان اهمیت جنوب ایران به مقدار زیادی افزایش یافته بود.<sup>۱</sup> در واقع حضور نیروی قزاق در مشهد و حفاظت انگلیس از مرز بلوچستان تحت عنوان «کمر بند شرق» حاکی از نگرانی و توجه انگلیس به حفاظت از هندوستان بود.<sup>۲</sup> بدین ترتیب برای تشکیل نیروی نظامی موثر در این زمینه، ژنرال سرپرستی سایکس که پیش از این مسئولیت کنسولگری انگلیس در کرمان، سیستان و خراسان و همچنین ترکستان چین را عهده‌دار بود، برای تشکیل نیروی مورد نظر فراخوانده شد. وی به دهلی رفت و در آنجا به او گفته شد که به فرماندهی پلیس جنوب ایران منصوب گردیده و بایستی عازم ایران شود و قوایی مرکب از یازده هزار سوار و پیاده تشکیل دهد و نظم و آرامش شهرهای جنوبی ایران را تأمین کند.<sup>۳</sup> سایکس به همراه دسته‌ای افسر انگلیسی و هندی و دو توپ قدیمی سرپر، در ۱۶ مارس ۱۹۱۶م/ ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ق در بندرعباس پای به خشکی نهاد. هدف از این مأموریت رسماً و به گفته خود سایکس، ایجاد نیرویی بود از افراد محلی به منظور احیای نظم و قانون در خدمت منافع دو دولت روسیه و انگلستان.<sup>۴</sup> خود سایکس در این مورد می‌آورد: «پس از بحرانی که ذکر شد، مسئله برقراری قانون و حفظ امنیت و انتظام را دولت ایران جدا تحت نظر گرفته و در اول سال ۱۹۱۶ قرار شد میسیون بدین منظور بطرف جنوب اعزام دارند. وظیفه آن‌ها این بود که یکدسته قوایی در حدود یازده هزار نفر که ایرانی باشند ترتیب داده و بجای ژاندارمری که بیشتر آن‌ها تحت نفوذ صاحب‌منصبان سوئدی خود برای مقاصد و منظوری که عملاً در نظر داشتند به دشمن ملحق شده و یا در نتیجه

۱. سفیری، پلیس جنوب ایران، ص ۲۶.

۲. مجد، انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول، ص ۲۵۴.

۳. سایکس، ده هزار مایل در ایران، ص ۱۱.

۴. سفیری، پلیس جنوب ایران، ص ۲۵.

نرسیدن حقوق متفرق شده بودند قرار دهند. مقصود هیئت برقراری قانون و اعاده امنیت و نظم بود و قرار شد بطوریکه منافع دولتین ایران و انگلیس ایجاب کند قوای پدید آورند. در شمال هم همینطور قرار شد تیپ قزاق مشغول انجام وظیفه باشد. تجهیز این دو قوه و نگهداری آن‌ها در مدت جنگ قرار شد بدست انگلیس و روس صورت گیرد. بعلاوه یک کمیسیون مختلط مالی معین گردید که مسئله فوق را تحت نظر بگیرند و بالاخره پس از پیدا شدن توافق نظر قرار شد که دولتین مزبور ماهیانه دویست هزار تومان از این بابت بدولت ایران بدهند. نگارنده برای فرماندهی کل میسیون انگلیسی تعیین شده و در ژانویه سال ۱۹۱۶ وارد دهلی گردیدم. در آنجا امر تأسیس و ترتیب قوای مزبور بمن محول شد.<sup>۱</sup> اما آنچه که در این مورد قابل ذکر است اینکه اشاره سایکس به تأمین امنیت و اعاده قانون را باید با تأمل پذیرفت، چرا که به نظر می‌رسد تأمین منافع بریتانیا برای تشکیل پلیس جنوب بیشترین نقش را داشته و حتی کابینه‌هایی که در این مدت شکل گرفتند نیز در مورد به رسمیت شناختن پلیس جنوب و قانونی‌بودن آن مباحثات بسیاری را با دولت انگلیس داشتند.

این در حالی بود که جنگ باعث ویرانی و آشوب و قحطی در ایران شده بود. آشفستگی و تردیدهای شاه، آشوب‌های دائمی عشایری، جنبش‌های جدایی‌خواهانه و شورش و مداخلات بیگانه بر این بحران سیاسی و اقتصادی دامن زد. پیامد این امر، روی کار آمدن کابینه‌های کوتاه‌مدت بود که به کاهش قدرت حکومت مرکزی کمک می‌کرد و آن را به شبحی از یک حکومت واقعی تبدیل کرده بود.<sup>۲</sup> بدین ترتیب وضع سیاسی و اجتماعی ایران زمینه‌ساز حضور نیروی نظامی کشوری بیگانه بود تا منافع آن‌ها در این اوضاع تأمین شود.

۱. سایکس، تاریخ ایران، ص ۶۳۴ و ۶۳۵.

۲. آوری و...، تاریخ ایران به روایت کمبریج، ص ۲۶۵.

### ۳- فقدان نیروی نظامی موثر در ایران:

در ژانویه ۱۹۱۶م موافقت‌نامه‌ای بین فرمانفرما، فن‌اتر و مارلینگ امضا شد که به موجب آن مقرر شد تعداد قوای قزاق تا حدود یک لشکر یازده هزار نفری افزایش و به جای ژاندرمری نیرویی به نام تفنگداران جنوب ایران تأسیس نماید. متعاقب امضای این موافقت‌نامه، ژاندارمری منحل گردید و برای حفاظت راه‌ها نیرویی مرکب از بقایای ژاندارم‌ها به نام امنیه تشکیل گردید.<sup>۱</sup> در این شرایط پرتلاطم، دولت ایران فاقد وسایل لازم برای گسترش اقتدار و کنترل خود بر کلیه ولایات ایران بود. فارس، کرمان و سیستان با نواحی دیگری همچون مکران و بلوچستان که کنترل‌شان از مرکز در مهم‌ترین مواقع دشوار بود، پس از همکاری به حکومت مرکزی در دوران مشروطه، هر چه بیشتر از مرکز دور افتاده بودند و والیان و حکام دولت نیز در این مناطق در نزاع‌های بین ایلی یا توطئه‌های سیاستمداران محلی درگیر بودند.<sup>۲</sup> وجود قحطی در غرب ایران، سلطه پلیس جنوب بر جنوب ایران و حضور ترک‌ها در آذربایجان سبب شد که دو منطقه استان گیلان و منطقه شمال شرقی از کنترل انگلیس خارج شود. انگلیسی‌ها به مراقبت از منطقه شمال شرقی پرداختند. با یاری واحدهای ارتش هند و پلیس جنوب، کنسول‌گری‌های انگلیسی در کرمان و مشهد، شرق ایران را زیر سلطه خود داشتند.<sup>۳</sup> در همین زمان بود که یک گروه انقلابی به نام «جنگلی» به رهبری یک طلبه میهن‌پرست محلی به نام میرزا کوچک‌خان در سال‌های ۱۸-۱۹۱۷م (۹۷-۱۲۹۶) بر گیلان تسلط یافت.<sup>۴</sup> میرزا کوچک‌خان در انقلاب مشروطه به مجاهدین پیوسته و به هنگام فتح تهران در سال ۱۲۸۸/۱۹۰۹ در کنار مجاهدین گیلان جنگیده بود. اما بعد به دلایلی از جمله اولتیماتوم سال ۱۲۹۰/۱۹۱۱ روس‌ها و انحلال مجلس دوم، از حکومت جدید نومید شده بود. زمانی که روس‌ها

۱. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

۲. سفیری، پلیس جنوب ایران، ص ۳۰ و ۳۱.

۳. آوری و...، تاریخ معاصر، ص ۳۷۳.

۴. آوری و...، تاریخ ایران به روایت کمبریج، ص ۲۶۵.

تهدید به پیشروی تا تهران کردند و مجلس سوم عملاً منحل شد، کوچک‌خان تصمیم به سازماندهی جنبش چریکی در گیلان برای پیکار با نیروهای روسیه و مبارزه با ملاکان طرفدار روس‌ها کرد. استقرار نیروهای میرزا کوچک‌خان در جنگل‌های انبوه شمال گیلان سبب شد که در میان عموم مردم به «جنگلی» مشهور شوند.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسید بدبینی نسبت به نیروی ژاندرمری کم‌وبیش وجود داشت و یا لاقلاً تبلیغاتی برای بی‌اثر بودن وجود آن صورت می‌گرفت. سپهر، مورخ دوره قاجار، ناامنی راه‌ها و ضعف ژاندرمری را اینگونه توصیف کرده‌است: «دستجات قطع‌الطریق در اطراف مشغول حرکت هستند و بدون ملاحظه و رعایت، دست به غارت و یغما گشوده و بعضی از اوقات جرم و جنایت را بر نهب و سرقت اضافه می‌کنند. فقط در بعضی از شهرها و قصبات حکام مقتدری که هیچ‌گوش به احکام دولت مرکزی نمی‌دهند یک چیزی را شبیه به نظم و اقتدار حفظ کرده‌اند. ژاندرمری دولتی که در تحت فرمان صاحب‌منصبان سوئدی هستند به‌واسطه نرسیدن حقوق در شرف انحلال است اگرچه این قوه به‌هیچ‌وجه دارای موفقیت بزرگی نبوده و تمتع کاملی از وجودش حاصل نشده است».<sup>۲</sup>

سایکس نیز برای توجیه ضرورت تشکیل پلیس جنوب عملاً ژاندرمری را علاوه بر بی‌ثمر بودن، به‌عنوان یک خطر جدی به شمار می‌آورد تا بتواند حضور نیروی نظامی انگلیسی را تنها راه‌حل دولت ایران برای حفظ نظم معرفی کند: «نیروی نظامی در آن‌زمان شامل بریگاد قزاق بود که در تحت فرماندهان روسی قرار داشت. ژاندرمری سوئدی به هفت هزار نفر بالغ بوده و در اغلب شهرهای مختلف ایران مخصوصاً فارس دسته‌هائی داشت. این‌ها شوارع عمومی و جاده‌های عمده را حفاظت می‌کردند. دستجات سربازان دولت ایران که فقط افسران ایرانی داشتند باید دانست که دارای ارزش نظامی نبوده و از هردو طرف متحارب در ظرف مدت جنگ کاملاً نادیده انگاشته می‌شدند».<sup>۳</sup> در واقع نوعی پلیس

۱. کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۱۹۱.

۲. سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۰۶.

۳. سایکس، تاریخ ایران، ص ۶۱۳.



نیمه‌سوار به‌صورت امنیه در ایالات وجود داشت که این نیرو تحت فرمان حکام محلی بود. در عین حال حکام محلی شبکه‌ای قدیمی‌تر از محافظان یا پاسداران راه در اختیار داشتند که قره‌سواران نامیده می‌شدند. سوی نیروهای مسلح و جنگی قبایل که هنگام ضرورت دولت آن‌ها را بسیج می‌کرد، تنها نیروی مجهز و موثر بریگاد قزاق بود و نیروی کوچک مقابل قزاق‌ها که بیشتر مانع کار بودند ژاندرمری بود.<sup>۱</sup> ژاندرمری دولتی را مجلس دوم در سال ۱۲۸۹/۱۹۱۰ تأسیس کرد. فرماندهی عالی ژاندرمری دولتی را هیئت نظامی سوئدی به ریاست یالمارسون تشکیل می‌داد که در اوت ۱۹۱۱/ مرداد ۱۲۹۰ وارد تهران شده بود. گروه افسران و نفرات ایرانی ژاندرمری دولتی ابتدا از افسران و افرادی تشکیل می‌شد که از ژاندرمری خزانه مورگان شوستر انتقال یافته بودند. این نیرو در ۱۹۱۱ برای کمک به شوستر برای گردآوری مالیات تشکیل شده بود.<sup>۲</sup> فرمانده ژاندرمری شیراز در مکاتبه با اداره مرکزی ژاندرمری می‌نویسد: «جای تردید نیست که دلایل متعددی در دست است که انگلیسی‌ها در فارس علیه ژاندرمری تحریک می‌نمایند و خدمات مفید ژاندرمری را ملامت می‌کنند. این نکته نیز محقق است که ژاندرمری پشتیبان‌های عالی و طرفدارهای صمیمی چون وطن‌خواهان خوبی مثل قوام‌الملک، صولت‌الدوله و غضنفر-السلطنه دارد».<sup>۳</sup> انگلیسی‌ها با توجه به رقابت خود با آلمان‌ها در ایران، همواره ژاندرمری را به حمایت و جانبداری از نیروهای آلمانی در ایران و انجام عملیات ضد متفقین متهم می‌کرده و قصد داشتند زمینه انحلال آن را فراهم کنند.<sup>۴</sup> در مجموع، حضور پلیس جنوب، خود سبب بی‌توجهی بیشتر به ایجاد قوه نظامی در ایران می‌شد. ژاندرمری حتی توانسته بود به همراه کمیته حافظین استقلال مملکت وابسته به حزب دموکرات، کنترل شیراز را دست گیرد اما پس از مهاجرت نمایندگان به کرمانشاه و بعد از آن، رفتن عده‌ای

۱. سفیری، پلیس جنوب ایران، ص ۳۲.

۲. اتابکی، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۷۴ و ۷۵.

۳. بیات، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۱۱۵.

۴. جعفری، پلیس جنوب: پیگیری اهداف انگلستان، مشکلات مادی و معنوی ملت ایران، ص ۱۶۰.

از افسران ژاندرمری به عثمانی، این نیرو هم اثربخشی خود را از دست داده و با حضور سایکس زمینه ادغام آن در پلیس جنوب فراهم شد.<sup>۱</sup> در گزارشی از وزارت خارجه در مورد مشکلات حفظ امنیت آورده شده است:

«بنابر اطلاع واصله از اصفهان، قوه موسوم به پلیس جنوب که دولت آن‌ها را [به رسمیت] نشناخته در آن‌جا همواره بر عده خود می‌افزایند و چندی است به واسطه حقوق کافی که می‌دهند، مأمورین نظمیه در پلیس جنوب داخل شده، به کلی کار را فلج می‌کنند».<sup>۲</sup>

به هر ترتیب، تعداد افراد پلیس جنوب در اوت ۱۹۱۷م به بیش از ۵۵۰۰۰ و در بهار ۱۹۱۸م بالغ بر ۶۰۰۰ تن می‌شد که حدود پنجاه درصد آن را قبایل کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین محلی تشکیل می‌دادند. بخش بزرگی از این‌ها به‌عنوان افراد منظم تعلیم می‌دیدند و بقیه، حدود ۵۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر سربازان غیر منظم سوار و پیاده‌نظام بودند. دسته دوم آن‌هایی بودند که زمانی در خدمت نیروهای نظامی دولتی یا پلیس بوده و اکنون به استخدام پلیس جنوب ایران درآمده بودند. این‌ها عبارت بودند از ژاندرم‌ها، امنیه و تفنگچیان که از ژاندرمری آمده بودند و بقیه بیکاران یا نیمه‌بیکاران شهر و روستا از جمله کارگران کشاورز بی‌زمین، شاگرد نانوا و حمالان مغازه‌ها بودند.<sup>۳</sup>

#### ۴- فعالیت آلمانی‌ها در ایران:

در شرایطی که ایران شاهد نقض بی‌طرفی خود در جنگ از سوی متفقین و متحدین بود، دول مزبور سعی در ایجاد همدلی با ایرانیان داشتند و هر کدام به تبلیغ در این زمینه می‌پرداختند. در این میان، واسموس، کنسول آلمان در ایران بیشترین فعالیت را بین عشایر و ایلات داشت. از طرفی دیگر، انگلیسی‌ها به سرپرستی سرپرستی سایکس با در

۱. اتابکی، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۹۶.

۲. جعفری، پلیس جنوب: پیگیری اهداف انگلستان، مشکلات مادی و معنوی ملت ایران، ص ۱۶۵.

۳. سفیری، پلیس جنوب ایران، ص ۱۳۲.

اختیار قرار دادن پول و اسلحه برای عشایر بختیاری و عشایر عرب که تحت فرمان شیخ خزعل بودند سعی در جلب نظر و حمایت آن‌ها داشت.<sup>۱</sup>

مورخ‌الدوله سپهر در مورد نفوذ و حضور آلمان‌ها در ایران اینگونه می‌نویسند: «در اغلب ایالات مرکزی ایران زمام کارهای مهم عمومی به‌دست عناصری قرار گرفت که حاضر بودند سرنوشت کشور خود را با سرنوشت متحدین توأم نمایند. در مقابل این عملیات، روس‌ها قوای خود را در صفحات شمال تکمیل نموده و به‌طرف تهران به‌حرکت درآوردند. برای رفع این تهدید وزیرمختار آلمان (پرنس رویس) سعی نمود شاه را وادار نماید که موقتاً پایتخت را به‌مرکز کشور یعنی به اصفهان انتقال دهد ولی اجرای این نقشه در دقایق آخر عقیم گردید و شاه در برابر اعتراضات روس و انگلیس تسلیم و تصمیم گرفت در تهران بماند. رؤسای حزب دموکرات نیز که پایتخت را ترک نمودند، در قم کمیته‌ای ترتیب و به‌عنوان اینکه شاه در تهران تحت فشار روس قرار گرفته و نمی‌تواند آزادانه تصمیمی اتخاذ نماید، یک حکومت موقتی به‌ریاست نظام‌السلطنه تشکیل دادند ولی ریاست قشون به‌عهده کنت کانیتس، وابسته نظامی آلمان واگذار گردید.<sup>۲</sup> حکومت ایران از بیم اشغال پایتخت توسط روس‌ها تصمیم گرفته بود پایتخت را به اصفهان انتقال دهد تا در آن‌جا از حمایت آلمان برخوردار شود ولی روس‌ها با تهدید برکناری شاه جوان و بازگرداندن پدرش محمدعلی به سلطنت مانع از این حرکت شدند. نمایندگان مجلس نیز که مجلس سوم را منحل کرده بودند مجبور شدند در مقابل پیشروی روس‌ها، به کرمانشاه روند و در آنجا با کمک مالی از آلمان توانستند نیروهای عشایری را علیه انگلیس و روس بشورانند اما شکست خوردند و به استانبول و برلین گریختند.<sup>۳</sup> سایکس نیز حضور آلمانی‌ها را برای تهدید خطوط لوله نفت و تحرکات علیه بریتانیا می‌داند و می‌آورد: «طول زیاد لوله نفت که از میدان نفتون به اهواز و آبادان به‌فاصله ۱۵۰ میل

۱. آوری و ...، تاریخ ایران به روایت کمبریج، ص ۲۶۵.

۲. سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۲۷۹.

۳. آوری و ...، تاریخ ایران به روایت کمبریج، ص ۲۶۴.

امتداد دارد، آن را بی‌نهایت قابل صدمه و خسارت قرار داده، چنانکه پیش از تکمیل وسائل دفاعیه در چندین نقطه قطع و آتش زده شد، به‌علاوه، بیشتر عشایر و ایلات مجاور، به‌واسطهٔ تعصب مذهبی و تبلیغات آلمان، با انگلیس‌ها دشمن شدند.<sup>۱</sup> مقصود اصلی دول مرکزی یا آلمان‌ها این بود که اغتشاش و آشوب در ایران و افغان و نیز سرحدات هند برپا کرده و از این راه برای انگلیس و روس ایجاد مشکل نمایند. چنانچه آلمان‌ها در اینکار موفق می‌شدند و دومین دولت مستقل اسلامی را علیه روس و انگلیس وارد جنگ می‌کردند، این موضوع تقویت می‌شد که قسمت اعظم عالم اسلامی به دشمنان انگلیس پیوستند. فعالیت نمایندگان آلمان در ایران قابل ملاحظه بود. چنانکه در این باب اسنادی که به‌دست آمد ثابت نمود که آن‌ها نقشه‌های بسیار وسیعی کشیده بودند که از جمله سازشهایی برای تهیهٔ مهمات در ارتش هند، به پا کردن شورش در آن کشور و حمله به نمایندگان هیئت‌های انگلیسی در سراسر ایران بوده‌است. نقشهٔ این عملیات تا آنجا که مربوط به ایران بود شامل دو قسمت می‌شد؛ عمال و نمایندگان آلمان با پول‌های هنگفت زیاد، مسلسل و هفت‌تیر مجهز شده و با تفنگ‌های زیاد مأمور بودند عشایر و ایلات را تحت سلاح درآورند و در سرتاسر کشور آشوب و هرج‌ومرج راه بیندازند.<sup>۲</sup> واهمه‌ای که سایکس از حضور آلمان‌ها در ایران داشت سبب جبهه‌گیری مشخص او علیه خصوصاً کنسول آلمان‌ها در ایران بود. سایکس در این زمینه می‌آورد:

«در میان وکلا و مأمورین آلمان در ایران، واسموس فوق‌العاده زبردست بود و بیش از همه توانست در کار خود موفقیت به دست آورد. در چند سال قبل از جنگ، او در بوشهر قنسول بود. نامبرده بواسطهٔ پذیرائی‌های زیاده از حد و دادن هدایا و تحف زیاد به تنگستانی‌ها و قبائل مجاور توانست مردم آن حدود را بطرف آلمان‌ها جلب کند. وقتی که جنگ بزرگ شروع شد واسموس به مرخصی رفته بود ولی او در ژانویه ۱۹۱۵ با یک دسته

۱. سایکس، تاریخ ایران، ص ۶۱۹.

۲. همان، ص ۶۲۲.

کوچک آلمانی و هندی‌های شورش طلب در شوشتر دوباره ظاهر شد. واسموس برای تبلیغات ضد انگلیسی مثل ریگ پول خرج می‌کرد.<sup>۱</sup> اما به نظر می‌رسید ایجاد هسته‌های مقاومت در میان عشایر بیشتر از اینکه ناشی از تحرکات واسموس باشد، وابسته به روح استعمارستیزی ایلات ایرانی در مقابل انگلیسی‌ها بود، آنچه که سایکس در نادیده‌گرفتن آن دچار خطا شد.

### ۵- مقاومت‌های مردمی در مقابل انگلیسی‌ها:

مقاومت مردم در مقابل انگلیسی‌ها به پیش از شکل‌گیری پلیس جنوب باز می‌گردد. در سال ۱۳۳۰ ه.ق. در دوره‌ای که حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک کفالت حکومت فارس را داشت، در تلگراف‌هایی به وزارت داخله به‌ارتباط صولت‌الدوله قشقایی با علمای بزرگ و بانفوذ فارس به‌ویژه آیت‌الله حاج میرزا ابراهیم شریف و آیت‌الله شیخ جعفر محلاتی فارس برای مقابله با انگلیسی‌ها اشاره می‌کند.<sup>۲</sup> وی در تلگرافی به وزارت داخله می‌آورد: «دو نفر جاسوس که برای کسب اطلاع به طرف صولت‌الدوله فرستاده بودم مراجعت کردند. صولت‌الدوله در کار این بوده که جمعیتی به اسم جلوگیری از قشون انگلیس بر حسب حکم علماء جمع کند و به طرف جره و کازرون.... که اگر بتواند کلانترهای قشقایی را با خود همراه و به مقاصدی که در نظر دارد شروع نماید.»<sup>۳</sup> پیش از این و در دوران استبداد صغیر، مشروطه‌خواهان فارس به‌رهبری سیدعبدالحسین لاری و با همکاری صولت‌الدوله مبارزات خود را دنبال می‌کردند. در جریان جنگ جهانی اول نیز آیت‌الله لاری از پای نایستاد و با صدور احکام جهاد علیه نیروهای تجاوزگر به نیروهای قشقایی،

۱. همان‌جا.

۲. فروزانی، چند سند تاریخی درباره کشمکش‌های حبیب‌الله قوام‌الملک و اسماعیل خان صولت‌الدوله، ص ۱۳۰.

۳. همان، ص ۱۳۸.

تحرکات تازه‌ای را در مبارزان به وجود آورد.<sup>۱</sup> در بوشهر نیز حضور ناوگان انگلیس در خلیج فارس سبب شد تا مجتهدین مقیم بوشهر، مرحوم آیت‌الله سیدعبدالله بلادی، سید-مرتضی علم‌الهدی و شیخ محمدحسین برازجانی مردم را به جهاد با کفار روس و انگلیس ترغیب کنند. تنگستانی‌ها که پیش از این و قبل از شروع جنگ جهانی اول نیز درگیری-هایی با انگلیسی‌ها داشتند؛ به فرماندهی رئیس‌علی دلواری اولین پاسخ را به ندای علمای دین دادند.<sup>۲</sup> در اوت ۱۳۳۳/۱۹۱۵ ه.ق انگلیسی‌ها بوشهر را اشغال کردند و عده زیادی نظامی هندی از کشتی پیاده شدند و دارالحکومه را از موقرالذوله حکمران بوشهر تحویل گرفتند.<sup>۳</sup> در مقابل عشایر جنوب به رهبری رئیس‌علی دلواری، شیخ حسین چاه‌کوتاهی و زائرخرخان تنگستانی بر نیروهای انگلیسی مستقر در بوشهر هجوم آورده و تلفاتی بر آن‌ها وارد کردند و اینچنین به تجاوز علنی به خاک ایران پاسخ داده شد.<sup>۴</sup> انگلیسی‌ها رئیس‌علی دلواری را که با درگیری‌های پراکنده و شبیخون‌های مکرر به انگلیسی‌ها مانع از انجام برنامه‌های آن‌ها شده بود، سرسخت‌ترین دشمن خود می‌دانستند و در یک عملیات ناموفق سعی نمودند با سیاست تطمیع وی را از سر راه بردارند.<sup>۵</sup> اما آنچه پس از آن رخ می‌دهد، شکست انگلیسی‌ها در دلوار در ۸ اوت ۱۳۳۳/م ۱۹۱۵ ه.ق، شهادت رئیس‌علی در سپتامبر ۱۳۳۳/م ۱۹۱۵ ه.ق و تمرکز نیروهای زائرخرخان ضابط تنگستان و شیخ حسین چاه‌کوتاهی برای ادامه نبرد با انگلیسی‌ها را به‌دنبال دارد.<sup>۶</sup> در واقع شهادت رئیس-علی دلواری پایان‌بخش مبارزه علیه نیروهای انگلیسی در جنوب نبود. به‌گونه‌ای که پس از آن، در بوشهر، خالو حسین دشتی که به رئیس‌علی بسیار علاقه داشت و به شجاعت

۱. وثوقی، قیام آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، ص ۱۵۱.

۲. موسوی‌نژاد، رئیس‌علی، جلوه‌دار قیام، ص ۴۳.

۳. مشایخی، سال‌شمار وقایع جنوب ایران، ص ۱۰۱.

۴. همان، همانجا.

۵. موسوی‌نژاد، رئیس‌علی، جلوه‌دار قیام، ص ۴۴.

۶. همان، ص ۴۵.

و دلیری معروف بود و نیز آیت‌الله شیخ جعفر محلاتی که از فقها و مجتهدین بزرگ بود و مردم فارس را به دفاع از وطن و جنگ با دولت متجاوز انگلیس تشویق کرد و با ۷۰۰ نفر از مجاهدین شیرازی به بوشهر برای مقابله با انگلیسی‌ها رفت.<sup>۱</sup> دشتستانی‌ها در مبارزات خود با انگلیسی‌ها روش خاصی به کار می‌بردند، بدین طریق که چند شتر را به یکدیگر بسته و ظرف‌های حلبی خالی را به پشت آن‌ها می‌بستند و همین که نزدیک به سیم‌های خاردار می‌شدند با چوب حلبی‌ها را به صدا درآورده و از اثر آن صدا، شترها رم کرده از ستون سیم خاردار عبور و راه را برای مهاجمین باز می‌کردند حتی حملات آن‌ها تا خود شهر مداومت داشت و مکرر دسته‌های دوهزار و دوهزار و پانصد نفری انگلیسی‌ها را شکست می‌دادند.<sup>۲</sup> به طور کلی، درگیری‌های مکرر پس از تشکیل پلیس جنوب به وارد آمدن خسارت‌های بی‌شماری به این نیروی انگلیسی منجر می‌شود.

از سوی دیگر نارضایتی صولت‌الدوله قشقایی از پلیس جنوب و اظهار مخالفت دولت‌های مرکزی با این نیرو، با قیام ضداستعماری ناصرالدیوان کازرونی و مبارزان تنگستانی، دشتی و دشتستان، سایکس را در وصول به اهداف خود ناکام گذاشته بود.<sup>۳</sup> در دسامبر ۱۹۱۶م/۱۳۳۴ق یک واحد پلیس جنوب که در کازرون مستقر بود از جانب ناصرالدیوان کازرونی کلانتر آنجا مورد حمله قرار گرفت و پس از خلع سلاح از شهر بیرون رانده شدند. رشادت‌هایی که پس از آن نیز توسط قشقایی‌ها در دشت ارژن، ده شیخ و خان زنیان ادامه یافت.<sup>۴</sup> در مه ۱۹۱۸م/۱۳۳۶ق/۱۲۹ش در عملیات ده شیخ قشقایی‌ها با ۴۵۰۰ نفر جنگجو شجاعانه علیه متجاوزان انگلیس جنگیدند و ضمن وارد آوردن تلفات فراوان به آن‌ها خود نیز در حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ کشته بر جای گذاشتند. در این جنگ ناصرالدیوان کازرونی نیز به همراه مجاهدان کازرونی قشقایی‌ها را کمک کردند و در خاتمه جنگ که

۱. قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران، ص ۵۷.

۲. افشار، دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، ص ۵۵۴.

۳. مشایخی، بازخوانی تاریخ معاصر شیوه‌های انگلستان در کنترل قیام‌های ضداستعماری، ص ۱۹.

۴. مشایخی، سال‌شمار وقایع جنوب ایران، ص ۱۰۳.

با پیروزی مجاهدان توأم بود سردار عشایر صولت‌الدوله مکتوبی برای ناصرالدیوان کازرونی فرستاد و از جوانمردی و رشادت وی در مبارزه با انگلیسی‌ها تشکر و قدردانی کرد. حمله صولت‌الدوله به شیراز و نهضت ضدانگلیسی مردم فارس یکی از صحنه‌های پرشور بروز احساسات ضدبیگانه در ایران محسوب می‌شود. قسمتی از اعلامیه صولت-الدوله قشقایی در خرداد ۱۲۹۷ش/۱۳۳۶ق به نقل از کتاب ایران در دوره سلطنت قاجار بدین گونه است: «من به همه اعلام می‌دارم که قشون پلیس جنوب که در نزد حکومت ایران رسمیتی ندارد، باعث آن شده که قشقایی‌ها و ساکنین کازرونی، دشتستانی و سایر نقاط به موجب دستور دولت ایران برای دفاع از اسلام اقدام نمایند».<sup>۱</sup> در ماه شعبان ۱۳۳۶ق که مذاکرات برای راضی کردن صولت‌الدوله و ترک مخاصمه ادامه داشت، وی در پاسخ فرستادگان دولت تاکید کرد که به امر دولت متبوعه خود برای جنگ با اجنبیان متعددی آمده و حاضر نیست از مقابله با پلیس جنوب دست بکشد. صولت‌الدوله در مقابل تصمیم‌ها مبنی بر تطمیع وی متذکر می‌شد که: «من حاضر هستم که از ریاست ایل قشقایی که همه به منزله فرزندان من هستند صرف‌نظر کنم به علاوه مبلغ دویست هزار تومان هم نقدا تقدیم میکنم مشروط بر اینکه انگلیسی‌ها به کلی از ایران خارج شوند و یگانه درخواست من همین است و اگر بزودی پلیس جنوب را منحل نکنند و از فارس خارج نشوند مجبورم با آن‌ها بجنگم».<sup>۲</sup> نیروهای قشقایی کار را به جایی رساندند که موقعیت نیروهای بریتانیا و واحدهای پلیس جنوب را متزلزل کردند تا اینکه خیانت ناشی از جاه‌طلبی و متکی به بیگانه‌پرستی یکی از خان‌های قشقایی (همدستی برادران صولت‌الدوله ضد او) به کمک انگلیسی‌ها رسید.<sup>۳</sup>

۱. شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۵۸۱ و ۵۸۲.

۲. رکن‌زاده، فارس و جنگ بین‌الملل، ص ۳۹۵ و ۳۹۶.

۳. شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۵۸۲.



## ۶- سرانجام پلیس جنوب:

پس از بی‌اثر بودن موافقت نامه سپهدار در اوت ۱۹۱۶م/ شوال ۱۳۳۴ق که در آن تشکیل یک نیروی نظامی یازده هزار نفری تحت تعلیم بریتانیا پیش بینی شده بود، به رسمیت شناختن پلیس جنوب از جانب دولت ایران به مباحثاتی طولانی انجامید و بر مناسبات سیاسی دو دولت و نیز بر سرنوشت پلیس جنوب طی سال‌های جنگ اثر نهاد. در واقع، دستاوردهای واقعی این نیرو با تغییر نگرش کابینه‌هایی که پی‌درپی جای یکدیگر را می‌گرفتند، نوسان می‌یافت و به آن بستگی داشت.<sup>۱</sup> پس از سقوط کابینه سپهدار مقامات انگلیس به دولت و ثوق که جایگزین وی شده بود اطلاع دادند که اگر از به رسمیت شناختن پلیس جنوب سرباز زند کمک‌های مالی را به تعویق خواهند انداخت. لذا کابینه و ثوق در ۲۱ مارس ۱۹۱۷م/ ۱۳۳۵ق طی تلگرافی از خدمات ژنرال سایکس برای اعاده نظم و قانون در جنوب تقدیر کرد و پلیس جنوب را به رسمیت شناخت.<sup>۲</sup> و بیان داشتند با توجه به این واقعیت که سایکس اکنون مدتی است سرگرم تشکیل قوایی برای احیای نظم می‌باشد. دولت ایران آماده است که ژنرال سایکس را در وضعیت فعلی خویش به رسمیت بشناسد، با قید اینکه تا پایان جنگ زیر نظر مستقیم دولت ایران قرار داشته باشد و به این شرط که پس از پایان جنگ دو دولت تحویل این قوا را به دولت ایران، مورد بررسی قرار دهند و به دولت در تأمین مخارج نگهداری آن با تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی کمک نمایند.<sup>۳</sup> سایکس در این زمینه می‌گوید: «موفقیت ما در ماه ژانویه به‌واسطه رسیدن تلگرافی از نخست‌وزیر وقت و ثوق الدوله که از مساعی و زحمات من در اعاده نظم و امنیت تشکر نموده بود بهتر شد. در ۲۱ مارس پلیس جنوب از طرف دولت ایران به رسمیت شناخته شد. این عمل طبعا کمک قابل ملاحظه‌ای به پیشرفت

۱. پیرا، پلیس جنوب ایران، ص ۱۲۰.

۲. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۴۹.

۳. پلیس جنوب مستند به اسناد سیاسی و تاریخی، ص ۴۵.

امور نمود»<sup>۱</sup>. اما اثرات سوء حضور پلیس جنوب در ایران از جمله موارد قابل ذکر می‌باشد که در موارد زیادی به آن اشاره شده است. از تعدیات پلیس جنوب در فارس، کرمان و یزد و غارت اهالی که خود سبب ایجاد ناامنی و نابسامانی در ابعاد گوناگون میشد و برای القاء این فکر بود که در آن شرایط، تنها نیروی توانا برای رفع مشکلات مردم نیروی پلیس جنوب است.<sup>۲</sup> سایکس در توجیه پلیس جنوب حضور آن را برای برقراری نظم، امنیت و مبارزه با قطاع طریق در مناطق جنوبی کشور میداند و از این جهت حضور پلیس جنوب را لازم و منطقی می‌داند.<sup>۳</sup> اما در عرض حال اهالی شهریارک گزارشی از هجوم نیروهای پلیس جنوب به قریه دهج، غارت مردم و به توپ بستن اهالی آورده شده بود.<sup>۴</sup> همچنین موارد دیگری از گزارشها و درخواستها برای پیگیری حرکات سوء و اقدامات پلیس جنوب در تخریب روستاهایی چون دهج و جوزم ذکر شده است.<sup>۵</sup> سرانجام مخارج بالای پلیس جنوب و بی‌اعتمادی نایب السلطنه هند به سایکس و اختلاف نظرهایی که در این زمینه بوجود آمد سبب شد سایکس به لندن فراخوانده شود و با واگذاری امور به کلنل اورتون شیراز را به قصد هند ترک کرد.<sup>۶</sup> اما پلیس جنوب تا سال ۱۳۳۹م/۱۹۲۱ق فعالیت خود را ادامه داد و در طی این سالها کرمان و بلوچستان، یزد، اصفهان، بختیاری، خوزستان، فارس و بنادر را مورد تاخت و تازهای خود قرار داد. مردم با جانفشانی‌های نیروهای محلی به ویژه ایلات و عشایر در مقابل این نیرو ایستادگی کرده، از همان آغاز دست به قیام‌هایی علیه پلیس جنوب زدند. این قیام‌ها که از مارس و سپتامبر ۱۹۱۶ با قیام مردم سیرجان به فرماندهی حسین خان

۱. سایکس، تاریخ ایران، ص ۶۶۸.

۲. جعفری، پلیس جنوب: پیگیری اهداف انگلستان، مشکلات مادی و معنوی ملت ایران، ص ۱۵۹.

۳. باستانی راد، پلیس جنوب ایران، ص ۵۵.

۴. بیات، ایران و جنگ جهانی اول، ص ۱۶۴.

۵. همان، ص ۱۵۷.

۶. ماپرلی، عملیات در ایران، ص ۵۶۳.

اسفندی‌پور رئیس ایل بچاقچی شروع شد و تا قیام‌های گستره مردم فارس به فرماندهی اسماعیل خان صولت‌الدوله قشقایی، ناصرالدیوان کازرونی، زایر خضرخان اهرمی، شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی، غضنفرالسلطنه برازجانی و برخی از خوانین بلوچستان ادامه یافت.<sup>۱</sup> در نسخه فوق‌العاده روزنامه فارس به تاریخ سیزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۷ق/ هفدهم دسامبر ۱۹۱۸م تلگرافی از طرف اداره ایالتی با این مضمون برای اشاعه فوری صادر شد: «در خصوص فارس به مجرد اینکه عملیات حاضر برای افتتاح راه شاهی بوشهر و شیراز به اتمام رسد دولت انگلستان حاضر خواهند بود که قشون جنوب ایران را تحت اقتدار دولت علیه قرار دهند. با تفهیم اینکه دولت علیه به توسط ایالت فارس ترتیبات موثری بدهند که دولتین مطمئن شوند که این تغییر اسباب تجدید اغتشاش در آن ایالت نمیشود، امنیت راه قافله و باب مخابراتی تلگرافی برای مصالح دولتین لازم است تامین شود».<sup>۲</sup>

پس از استعفای وثوق به دلیل ترورهای کمیته مجازات، علاءالسلطنه یک حکومت وحدت ملی تشکیل داده و نخستین اقدام دولت جدید پس گرفتن شناسایی پلیس جنوب بود.<sup>۳</sup> اما وثوق‌الدوله در دومین تجربه نخست وزیری خود نگرانی انگلیس را از حضور در ایران کم‌رنگ کرد. حال که دولت قوی متمایل به انگلیس بر سر کار بود، بریتانیا میتواند سیاستی اتخاذ کند که هم ثبات و امنیت را به ایران برگرداند و هم منافع انگلیس را در منطقه تامین کند.<sup>۴</sup> لذا قراردادی در اوت ۱۹۱۹/ مرداد ۱۲۹۸ پس از مذاکرات محرمانه با انگلیسی‌ها بسته شد که در ماده سه آن آمده بود که دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قشون واحدی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخل کشور و مرزهای آن

۱. همان، ص ۵۴.

۲. رکن‌زاده، فارس و جنگ بین‌الملل، ص ۵۰۷.

۳. هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ۳۵۱.

۴. کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، ص ۱۲۸.

در نظر دارد تهیه خواهد کرد. تعداد و مقدار صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید معین خواهد شد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب کافی بود تا سازمان‌های مالی و نظامی ایران تحت نظر انگلیسی‌ها قرار گیرد. اما به محض افشای قرارداد مخالفتها با آن آغاز شد. پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ش و ادامه مخالفتها با قرداد ۱۹۱۹، با اعلام الغای آن توسط دولت سید ضیا در پانزدهم مه ۱۹۲۱ آخرین سربازان انگلیسی و هندی خاک ایران را ترک کردند و به دنبال آن مستشاران نظامی و مالی انگلیسی نیز از ایران رفتند و پلیس جنوب نیز منحل گردید.<sup>۲</sup> بدین ترتیب پلیس جنوب ایران که با سماجت دولت انگلیس در ۱۳۳۴/م/۱۹۱۶ق تشکیل شد، در ۱۳۴۰/م/۱۹۲۱ در ابهام و سردرگمی از هم پاشید. تا جایی که به سال ۱۳۳۶/م/۱۹۱۶ق بر میگردد، میتوان گفت خلای قدرت باقی مانده پس از اضمحلال قوای ژاندرمری بی-ثباتی تشکیلات امنیتی و مهمتر از همه آغاز مشکلات در بین‌النهرین موقعیت انگلیس را در جنوب ایران پر مخاطره مینمود، به ویژه که تهدیدات عثمانی و آلمان وضعی بوجود آورده بود که از حیثیت و نفوذ انگلیس در ایران طی این سالها به شدت کاسته شده بود. به علاوه این کشور با خطر افزایش قدرت و نفوذ روسیه در ایران مواجه بود. در واقع دخالت نظامی انگلیس در ایران واکنش یک قدرت امپریالیست برای حفظ منافع خود بود.<sup>۳</sup> همچنانکه جورج ناتانیل کرزن نیز در این مورد میگوید: «مایه تأسفم خواهد شد که نمایش اهمیت ایران را فقط به جنبه‌های تجارتي آن محدود کرده باشم. اگر موقع طبیعی این کشور که با افغانستان صدها میل مرز مشترک دارد و تا سرحد غربی امپراتوری هند امتداد می‌یابد برای اثبات اهمیت سرشار سیاسی آن در نظر مردم انگلستان کافی ننماید لاقلاً با شرحی که درباره سیاست روسیه و تاکتیکهای آن دولت

---

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۳۷۱.

۳. پیرا، پلیس جنوب ایران، ص ۱۳۵.

در ایران بیان کرده‌ام این اهمیت عظیم مشهود افتاده است»<sup>۱</sup>. به طور کلی این اعتراف نشان‌دهنده موقعیت سوق‌الجیشی ایران و اهمیت آن برای انگلستان بوده و از موارد غیرقابل انکار تاریخ ایران در این دوره است.

### نتیجه:

جنگ جهانی اول برای ایران اثرات مخرب و زیان‌باری داشت. در شرایطی که مردم ایران در قحطی و ناامنی روزگار می‌گذراندند، نادیده‌گرفتن بی‌طرفی ایران و ورود نیروهای متخاصم جنگ به کشور، سبب ایجاد اغتشاشات فزاینده گردید. اما آنچه این کشورها برای ورود به ایران به آن استناد می‌کردند، مقابله با برخی تحرکات بود که منافع آن‌ها را تهدید می‌کرد. آنچه دول مزبور خصوصاً متفقین متذکر می‌شدند، فقدان نیروی نظامی قدرتمندی بود که بتواند از عهده مقابله با آشوب‌ها برآید. ژاندرمری ایران که بعضاً افسران وطن‌خواهی نیز در آن مشغول به کار بودند، به طرفداری از آلمان‌ها متهم بودند. این در شرایطی بود که مجلس سوم به‌دلیل مهاجرت عده‌ای از نمایندگان به کرمانشاه و تشکیل دولت دفاع ملی، از حد نصاب افتاده و منحل شده بود، دولتی که امید به حمایت آلمان‌ها داشت. انگلیس به‌هیچ‌وجه نمی‌خواست از معرکه عقب بماند و با تشکیل نیروی نظامی به فرماندهی ژنرال سرپرسی سایکس و ورود آن به بندر عباس، عملاً کنترل نظامی جنوب را به‌دست گرفت. اما این حرکت نمی‌توانست از سوی ایلات و عشایر جنوب چون قشقایی‌ها و تنگستانی‌ها بدون عکس‌العمل باقی بماند. لذا برخورد با آن و شورش‌ها علیه حضور پلیس جنوب بالا گرفت. عمده‌ترین حرکت در این زمینه به‌رهبری صولت‌الدوله قشقایی صورت گرفت. در مقابل سایکس و دولت انگلیس از ایران توقع داشتند ضمن به رسمیت شناختن پلیس جنوب در راه اعاده نظم در برخورد با اینگونه تحرکات همکاری کنند. چرا که سایکس معتقد بود هدف از حضور آن‌ها در ایران برقراری

۱. کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۲۲۰.

قانون و حفظ نظم و امنیت در ایران است. اگرچه به رسمیت شناختن پلیس جنوب به مباحثاتی طولانی انجامید اما دولت وثوق ضمن تشکر از اقدامات سایکس در ایران، پلیس جنوب را به رسمیت شناخت. اما آنچه که قابل ذکر است نکات تاریک کارنامه سایکس و پلیس جنوب در ایران است که غارت و به توپ بستن اهالی در فارس و کرمان و نیز مداخله در امر مراسله و تحت نظر گرفتن شوارع و راه‌ها و برخورد با نهضت قشقایی‌ها از آن جمله است. به هر روی اگر چه تشکیل پلیس جنوب تحت عنوان واکنش یک دولت استعماری برای حفظ منافع خود شناخته می‌شود، اما حضور یک نیروی نظامی بیگانه در کشور، خود می‌توانست باعث ایجاد تنش و ناامنی گردد. پس از آن انگلستان برای اینکه نقش پررنگ‌تری در ایران داشته باشد، به دنبال انعقاد قراردادی بود که تا حضور خود را رسمی و قانونی جلوه دهد. دولت وثوق و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ سبب شد این بار تحت نظارت گرفتن نیروی نظامی از راه دیگری صورت گیرد، اما مخالفت‌ها با آن و اتفاقات بعدی این قرارداد را نیز بی‌اثر کرد.

### منابع و مآخذ:

- آوری، پیتز، *تاریخ معاصر: از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات مدیر، ۱۳۷۳.
- آوری و دیگران، پیتز، *تاریخ ایران به روایت کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۴.
- افشار، ایرج، *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰.
- اتابکی، تورج، *ایران و جنگ جهانی اول*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۷.
- باستانی راد، حسین، «پلیس جنوب ایران»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۷۳، آبان ۱۳۸۲، ص ۵۳-۵۷.
- بیات، کاوه، *ایران و جنگ جهانی اول*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۶۹.

بیانی، خان بابا، «پلیس جنوب مستند به اسناد سیاسی و تاریخی»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۵ و ۷، مهر و آبان ۱۳۵۷، ص ۶۵-۱۰۲.

بیرا، فاطمه، «پلیس جنوب ایران»، *فرهنگ*، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۱۷-۱۳۸.

جعفری، فریبا، «پلیس جنوب: پیگیری اهداف انگلستان، مشکلات مادی و معنوی ملت ایران»، *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۱۸، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۸.

رکن‌زاده (آدمیت)، محمدحسین، *فارس و جنگ بین‌الملل*، تهران: اقبال، ۱۳۵۷.

سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون، ۱۳۸۰.

\_\_\_\_\_، *ده هزار مایل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۶.

سپهر، احمدعلی، *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۳۶.

سفیری، فلوریدا، *پلیس جنوب ایران*، ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.

شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات مدبر، ۱۳۸۴.

فروزانی، سید ابوالقاسم، «چند سند تاریخی درباره کشمکش‌های حبیب‌الله خان قوام‌الملک و اسماعیل خان صولت‌الدوله»، *دانشگاه الزهرا*، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۲۱-۱۴۲.

قدیانی، عباس، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران: انتشارات آرون، ۱۳۸۷.

کاتوزیان، محمدعلی، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.

کرزن، جورج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

مابری، جیمز، *عملیات در ایران*، ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا، ۱۳۶۹.

مجد، محمدقلی، *انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول*، ترجمه مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰.

مشایخی، عبدالکریم، «بازخوانی تاریخ معاصر شیوه‌های انگلستان در کنترل قیام‌های ضداستعماری»، *زمانه*، شماره ۵۲، دی ۱۳۸۵، ص ۱۴-۱۹.

\_\_\_\_\_، «سال‌شمار وقایع جنوب ایران»، *شاهد یاران*، شماره ۵۲، اسفند ۱۳۸۸، ص ۹۹-۱۰۴.

موسوی‌نژاد، سیدعلی، رئیس‌علی، «جلوه‌دار قیام»، **شاهد یاران**، شماره ۵۲، اسفند ۱۳۸۸، ص ۴۰-۴۸.

وٹوقی، محمدباقر، «قیام آیت‌الله سید عبدالحسین لاری»، **گنجینه اسناد**، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۴۸-۱۵۴.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، **تاریخ روابط خارجی ایران**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.



فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

## شکل گیری و کارکردهای سازمان چشم و گوش شاه در دوره هخامنشیان

مستانه مومنی چلکی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

شهرام جلیلیان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۲

### چکیده:

از بدو تأسیس شاهنشاهی هخامنشی، این شاهان برای این که دائم در جریان اوضاع واحوال اجتماعی و سیاسی کشور باشند و در مواقع مهم بتوانند تدابیر لازم را به کار برند، دستگاهی اطلاعاتی ایجاد کردند که به تقلید از عنوانی که نویسندگان یونانی به آن داده‌اند، آن را «سازمان چشم و گوش شاه» می‌خوانند. اینان مجموعه‌ای از افراد درستکار و وفادار به شاه بودند، که مستقیماً از شاه دستور می‌گرفتند و به شکل افرادی ناشناس از سراسر امپراطوری هخامنشی برای وی خبر می‌آوردند. یونانی‌ها این نهاد را «افدالموس بازیلیوس» نامیده‌اند، در منابع مصری دوره هخامنشیان نیز واژه «گئوشکه» به همین معنا دیده می‌شود. در این مقاله چگونگی شکل‌گیری نهاد خبرگیری شاه، کارکنان، کارکردها و تأثیراتی که این نهاد در دستگاه حکومت و جامعه عصر هخامنشی داشته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** هخامنشیان، چشم شاه، گوش شاه، کوروش، داریوش.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز mastaneh.momeni@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز jalilianshahram@yahoo.com

## ۱- مقدمه:

برای سخن گفتن در مورد «سازمان چشم و گوش پادشاه» در زمان شاهان هخامنشی، آشنایی با این سازمان و کارکردهای آن لازم است. کل دربار و نیز دولت‌های محلی، زیر نظارت همیشگی «گوش‌ها»<sup>۱</sup> و «چشم‌های»<sup>۲</sup> پادشاه بودند و هر رفتار فتنه‌گران‌ها را به‌طور مستقیم به پادشاه گزارش می‌دادند.<sup>۳</sup>

نامی که به متصدیان این امور می‌دادند، «سپسک» یا «سپدک» بوده‌است که در نزد یونانی‌ها به «افدالموس بازلیئوس»  $\alpha\phi\delta\alpha\lambda\mu\omicron\varsigma \beta\alpha\sigma\iota\lambda\epsilon\omega\varsigma$  (چشم پادشاه) مشهور بوده‌است.<sup>۴</sup> آن‌گونه که احتشام می‌گوید: «عنوان سپک مختص رئیس این دستگاه بوده، دارای عده‌ای کارمند که به فرمان شاه موظف بودند هر چند وقت یک بار دستگاه‌های اداری استان‌ها را بازرسی کنند و نتیجه را به عرض شاهنشاه برسانند».<sup>۵</sup> این بازرسان اختیار تام داشتند و می‌بایست همچون شخص شاهنشاه بشنوند و ببینند. از این جهت ایشان را «چشم» و یا «گوش» شاه می‌خواندند.<sup>۶</sup>

«از جمله وظایف کارمندان این دستگاه نظارت و مراقبت در کارهای مأموران کشوری و لشکری در سرتاسر امپراتوری و تهیه گزارش راجع به طرز رتق و فتق امور جاری و حسن یا سوء جریان کارها برای شاهنشاه ایران بوده‌است».<sup>۷</sup> جانگ ادعا نموده که بازرس سالانه را شاه غالباً از بین برادران و پسران خود انتخاب می‌نموده‌است.<sup>۸</sup>

1. gaušaka

2. didika

۳. احمدی، هخامنشیان فرمانروایان زمین و دریا، ص ۱۰۳.

۴. احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، ص ۴۷.

۵. همان، ص ۴۸.

۶. شاپورشهبازی، جهانداری داریوش بزرگ، ص ۱۰۳.

۷. احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، ص ۴۷.

۸. جانگ، داریوش یکم پادشاه پارسها، ص ۱۴۷.

هخامنشیان برای ارسال سریع این اخبار، سیستم «پیک شاهی» را اختراع کرده بودند، که «نه برف و باران و نه گرما و سرما و نه شب و روز، هیچ‌یک پیک را در مسیر خود از سرعت فوق‌العاده‌ای که دارد باز نمی‌داشت؛ پیک نخست وقتی مسیر تعیین شده را پیمود، پیام را به پیک دوم می‌دهد و او به پیک سوم و تا آخر... پیام‌ها بدین‌گونه دست به دست داده می‌شوند و به دست شاه می‌رسد.»<sup>۱</sup> همانگونه که هرودوت می‌گوید: «در میان موجودات زنده جهان هیچ موجودی تندروتر از پیک‌های شاهی نیست.»<sup>۲</sup>

از روی الواح باقی‌مانده از دوره هخامنشی اطلاعات جالب توجهی به دست می‌آید؛ در یکی از لوحه‌هایی که در شوش به دست آمده و مربوط به دیوانسرای این منطقه است - مأموران درآمد (تحصیل‌داران) و باجگیران به نام کوده کاکا و هوبان هالتاش اهل ایلام و تبعه پارسه به خوبی این موضوع را تأیید می‌کند. در این لوحه‌ها چگونگی بازرسی این نمایندگان شاه، که در لوحه، «پیک» نامیده شده‌اند، برما روشن می‌شود و از آن‌ها معلوم می‌گردد که چگونه بازرسان شاهنشاهی امور اداری و حتی جزئیات امور روزانه افراد را رسیدگی می‌کردند. یکی از گماشتگان، به نام پل زرابنی به نبوموکین زرمی نویسد: «هرماه بازرس (پیک) شاهی می‌آید و مقام‌ها را بازرسی می‌کند. هیچ‌کس هرگز سرکار خود نیست. مأموران پرستشگاه آمده‌اند که علت را بدانند و چون پیک هنوز به شاه گزارش نداده مردی را که گاو و گوسفند به او سپرده شده بود و سرکار خود نبود به زنجیر کرده و به آنجا بفرستند.»<sup>۳</sup> بنا بر گفته رجبی، لوح‌های فراوانی در دست داریم که در هر موردی کنترل‌های مکرری انجام می‌پذیرفته است. در لوحی پرسیده شده است که سبب تأخیر در فرستادن گزارش چیست...»<sup>۴</sup>.

۱. هرودوت، تواریخ، ج ۱، ص ۹۳۳.

۲. همان‌جا.

۳. احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، ص ۴۸.

۴. رجبی، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۳۱۳.

داندامایف کنترل تمام کشور و نظارت بر کارمندان را مستقیماً ذیل اختیارات «هزارپتیش» که در عین حال فرمانده گارد مخصوص شاهنشاه بود، عنوان نموده است.<sup>۱</sup> این مقام، مقتدرترین کارمند دربار بود و هزار نجیب‌زاده پارسی را فرماندهی می‌کرد و مورد اعتماد پادشاه بود و همه مسائل و رویدادهای مهم را به او گزارش می‌داد.<sup>۲</sup> معمولاً وزیر تشریفات (هزارپتیش)، فردی مادی و قائم مقام او پارسی بود. مسئولیت اصلی نهانی در انجام کارها با قائم مقام بود. او در حقیقت چشم و گوش شاه بود و وزیر تشریفات را زیر نظر داشت و او را می‌پایید. وزیر تشریفات علاوه بر ریاست همه امور حراستی، حفاظتی، کاخ‌داری، فرماندهی نگهبانان و خدمتکاران شاه و دربار و اموری که مستقیماً با شاه در ارتباط بودند و نیز امور ساختمانی، بازرسی، کاربردازی، اصطبل‌داری و ارباب‌داری، ریاست عالی خزانه شاهی، انبار شاهی، دیوان اداری و شورای مشورتی دربار را نیز برعهده داشته است. به این ترتیب پیداست که نمی‌توان در دستگاه شاهنشاهی بزرگ هخامنشی مقامی نیرومندتر و پرنفوذتر از وزیر تشریفات سراغ کرد با این همه مرد پرنفوذ، غیرمستقیم زیر نظر تیزبین و حساس و گاه خطرناک قائم مقام خود بود.<sup>۳</sup>

ریچارد فرای با دیدی انتقادی به این سازمان نگریسته و می‌نویسد؛ در منابع یونانی اشاره‌هایی می‌بینیم به «چشمان شاه» و نیز به ندرت اشاره شده است به «گوش‌های شاه»، این دو اصطلاح که به ظاهر از هم جدا هستند، در نظر نویسندگان یونانی وظیفه‌ای همانند داشتند یا شاید ایشان وظایف این دو گونه گماشته شاه را با هم آمیخته باشند. بیشتر منابع یونانی از فرستاده بلند مقامی سخن می‌گویند به نام «گوش شاه» که گونه‌ای دستور بزرگ و سردبیر یا فرستاده خاص شاه بود. در منابع ایرانی هیچ یادی از این گونه مقام‌ها و حتی «چشم شاه» نشده اما در پایپروس‌های آرامی که در الفانتین مصر یافته‌اند اصطلاح gwshky که از gaushaka به معنی «شنونده» است دیده شده است. در اینجا

۱. داندامایف، تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ص ۱۱.

۲. احمدی، هخامنشیان فرمانروایان زمین و دریا، ص ۱۰۱.

۳. رجعی، هزاره‌های گمشده، ج ۲، ص ۲۳۳-۳۴.

چنین می‌نماید که مأموری بوده‌است که از طرف حکومت مرکزی گماشته می‌شد تا به امور قانونی رسیدگی کند، مثلاً شاید نوعی دادستان استان بوده‌است. این تنها شاهی است بر وجود مأمورانی که در منابع یونانی آمده است.<sup>۱</sup> واژه‌ای که یونانیان تحت عنوان «بازیلئوس اوتا» به معنی «گوش شاه» می‌شناختند.<sup>۲</sup> به گزارش منابع، شاهان هخامنشی هرکدام به گونه‌ای از این سازمان بهره می‌گرفتند.

## ۲- کوروش بزرگ:

یکی از ابتکارات کوروش دوم (۵۵۹-۵۳۰ پ.م.)، بنیان‌گذار حکومت هخامنشیان، که باتوجه به وسعت امپراتوری‌اش حائز اهمیت است، این است که از گوشه‌های بسیار دوردست مملکت خویش پیوسته آگاه بود و جزئیات وقایعی که در کلیه ایالات می‌گذشت بر او پوشیده نبود. به‌گفته هروودوت، کوروش از همان کودکی در بازی‌هایش مقرر می‌داشت که چند تنی «چشم شاه» باشند.<sup>۳</sup> به‌گفته گزنفون، زمانی که کوروش به حکومت رسید، «اشخاصی به‌عنوان چشم و گوش شاه در سراسر قلمرو شاهنشاهی خود گسیل داشته بود، این اشخاص موثق را از بین محارم خاصه انتخاب می‌نمود و در حقشان با اکرام بسیار رفتار می‌کرد».<sup>۴</sup>

اما کاردانی وی به همین‌جا ختم نمی‌شود بلکه «کوروش علاوه بر اشخاصی که چشم و گوش شاه خوانده می‌شدند، مأموران بسیار دیگری در اطراف و اکناف کشور داشت، چون عقیده داشت یک مرد واحد به‌ندرت می‌تواند همه‌چیز را خوب ببیند و رموز همه کار را به نیکی و با فراست درک کند، به‌خصوص عیب دیگری هم مزید می‌شود که همانا انحصار مأموریت‌های مهم به اشخاص معین و محروم نمودن استعداد دیگران است و

۱. فرای، میراث باستانی ایران، ص ۱۶۵-۶۶.

۲. احتشام، ایران در زمان هخامنشیان، ص ۴۸.

۳. هروودوت، تواریخ، ص ۱۵۳.

۴. گزنفون، کورش‌نامه، ص ۲۸۹.

در نتیجه مناصب بزرگ و حساس به‌دست عده معدودی می‌افتد و مایه فساد می‌شود، بالأخره وقتی مردم بدانند که نماینده پادشاه همان یک نفر است از او برحذر خواهند ماند و حقایق کشف نمی‌شود، کوروش به این نکته خوب پی برده بود و به آنچه می‌گذشت آشنا می‌شد. این است که شهرت داشت پادشاه چشم و گوش بسیار دارد و هیچ امر جزئی از نظر او پنهان نمی‌ماند. مردم که یقین داشتند آنچه بخواهند به سمع شاه خواهد رسید و رفتارشان از نظر تیز بینش مکتوم نخواهد ماند، گفتار و کردار خود را اصلاح می‌کردند چه او را را پیوسته شاهد و ناظر اعمال خویش می‌دانستند، به‌خصوص وقتی می‌دیدند کوچک‌ترین غفلتشان مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و به عکس در ازای عمل نیک و رفتار پسندیده حتی اگر اندک باشد پادشاه نیک دریافت می‌داشتند.<sup>۱</sup> به‌گفته شاندور، نظام سیاسی مستقر به‌وسیله کوروش، ثبات و استحکام خود را تا حد زیادی مرهون همین دستگاه بازرسی و جاسوسی بود؛ اداره روان و ملایم با ارتباطاتی سریع و مقرراتی دقیق و رسیدگی مستقیم به امور ویژه به‌وسیله خود قدرت مرکزی این ثبات را تضمین می‌کرد.<sup>۲</sup>

کوروش برای کسب خبر از دشمنانش از هر روشی کمک می‌گرفت؛ عده‌ای را به لباس بردگان به اردوی دشمن می‌فرستاد که ظاهراً به آنجا پناه برند و هرچه به چشم می‌بینند و به گوش می‌شنوند در مراجعت نقل کنند.<sup>۳</sup> یا در جایی دیگر، «بعضی از اسرا یا اشخاصی که از بابل رسیدند اظهار داشتند که شاه آشور به لیدی عزیمت نموده و با خود مقادیر هنگفتی سیم و زر و انواع و اقسام جواهر و اثاثیه ذی‌قیمت برده‌است».<sup>۴</sup> همچنین، «کوروش مراقبت داشت که از هر اسیری که از حریف به دست آمده است

۱. گزنفون، کورش‌نامه، ص ۲۹۰.

۲. شاندور، کوروش، ص ۴۱۱-۱۳.

۳. گزنفون، کورش‌نامه، ص ۲۱۶.

۴. همان، ص ۲۳۳.

اطلاعاتی کسب نمایند.<sup>۱</sup> وی «دسته‌ای از سواره‌نظام را مأمور ساخت وارد جلگه شوند و تنی چند از افراد را اسیر کنند و به حضورش بیاورند تا اطلاعات دقیق‌تری از وضع آنان کسب نمایند».<sup>۲</sup> کوروش برای تصرف بابل، گوبریاس را به‌عنوان یک جاسوس به قلعهٔ بابلی‌ها برای کسب خبر و فریب دادن آن‌ها می‌فرستد و «چون گوبریاس به عرض کوروش رساند که همه‌چیز به نحو مطلوب پیشرفت نموده است از فردای آن روز حمله آغاز شد». و «در موقع معین با علامات مخصوص که مقرر شده بود، قلعه را با کمک اسرایی که کوروش فرستاده، به دست کوروش که از خارج حمله‌ور شد دادند».<sup>۳</sup> نقش یهودیان ناراضی در بابل و ارتباطشان با مردم ایران را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و شاید همین تماس بود که کوروش را به وضع بابل آشنا می‌کرد.<sup>۴</sup>

در جایی دیگر؛ هنگام نبرد کوروش با کروزوس، شاه لودییه، شاه هند رسولانی با مبالغی نقدینه به خدمت کوروش فرستاد و کوروش پس از شنیدن اظهارتشان، دستور داد «سه نفر از بین آنان به اردوگاه خصم به‌عنوان متحدین پادشاه هند بروند ولی در باطن بکوشند تا آنچه در آن اردو صورت می‌گیرد در اندک مدت، ما و پادشاه هند را مستحضر سازند و به آنان گفت این مأموریت چنانچه خوب انجام داده شود، مرا از وجوهی که به کمک آورده‌اند بیشتر راضی و خرسند خواهد کرد زیرا جاسوسان ما که در لباس بنده زر خرید در آن‌جا مشغول هستند نمی‌توانند به‌خوبی از کم‌وکیف وقایع اطلاع یابند در صورتی که اشخاصی مانند شما به‌خوبی می‌توانند در همهٔ محافل آنان وارد شوند و از آنچه درصدد اجرای آن هستند وقوف یابند و از تصمیمات محرمانهٔ آنان کسب اطلاع نمایند».<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۲۱۶.

۲. همان‌جا.

۳. گزنفون، کورش‌نامه، ص ۲۹۰.

۴. سالور، بنیاد شاهنشاهی ایران، ص ۲۴۵.

۵. گزنفون، کورش‌نامه، ص ۲۱۳-۱۴.

فرستادگان شاه هند پس از بازگشت، اظهار داشتند که کروزوس از طرف متحدین به سمت فرماندهٔ کل قوا برگزیده شده است.<sup>۱</sup>

متن بالا حاوی چند نکته است؛ کوروش برای این که حسن نیت فرستادگان هندی را ببیند از آنان می‌خواهد مستقیماً به اردوگاه دشمن بروند و حتی خبر کسب کنند، دیگر اینکه کسب این خبر از هدایایی که همراه آورده‌اند بسیار بیشتر برای وی دارای اهمیت است و نیز اینکه کوروش جاسوسانی در اردوگاه دشمن دارد و به‌خوبی می‌داند که چون آن‌ها به شکل بردگان در آن‌جا مشغول کارند به‌خوبی نمی‌توانند از اصل تصمیمات و نقشه‌های دشمن آگاه شوند و در همهٔ محافل آنان حضور داشته باشند.

در منابع آمده است که کوروش همیشه از افراد باهوش و مورد اطمینان و نیز نزدیک به خویش برای خبرگیری استفاده می‌کرد، به همین منظور علاوه بر جاسوسانی که به‌شکل بردگان زرخرید فرستاده بود و نیز فرستادگان شاه هند، آراسپ، یکی از نزدیکانش را به اردوگاه لودیه فرستاد در صورتی که در اردوگاه خویش چو انداخته بود که وی یک جاسوس است و از سپاه گریخته است و هنگام اعزام پنهانی‌اش به اردوی دشمن به وی گفت:

«چنانچه تو مصمم به عزیمت هستی باید این دستور را به کار بندی تا اعتماد دشمن را به‌سوی خود جلب نمایی. نقشهٔ عملیات ما را در آن قسمت که موجب هول و هراس آنان می‌شود فاش کن، منجمله تصمیم حملهٔ مجدد ما را به سرزمین آنان افشا کن چون مایهٔ خوف آنان است و از شنیدن این خبر به فکر دفاع از سرزمین خود خواهند افتاد. تا حد امکان در بین آنان توقف نما، چه وقتی ما به تو احتیاج مبرم خواهیم داشت که مجاور لشکریان خصم خواهیم بود، به آنان توصیه کن که نقشهٔ جنگی خود را شدیداً و دفعتاً آغاز کنند و چون به ملاقات ما خواهی آمد سعی کن تا آخر از جزئیات



نقشه حمله آنان اطلاع کامل حاصل کنی، باید نقشه قطعی که به مرحله اجرا خواهند گزارد دقیقاً بدانی»<sup>۱</sup>.

آراسپ پس از کسب خبر از دشمن، به سوی کوروش بازگشت، نحوه استقبال کوروش از وی بسیار جالب است؛ کوروش به محض این که از ورود آراسپ وقوف یافت، از جای خویش برخاست و به استقبالش شتافت و دست خویش را به علامت تحیت و سلام پیش برد، حضار که از مآوقع هیچ اطلاعی نداشتند غرق حیرت در جای خویش خشک شده بودند تا اینکه کوروش زبان به سخن گشود و گفت: «یاران من، یکی از خدمتگزاران صدیق سپاه ما از مأموریت خویش مراجعت کرده و حال وقت آن رسیده است که از ما وقع مطلع شوید و خدمتی را که انجام داده است بدانید، آراسپ نه به علت ننگ از رفتار خویش و نه به سبب غدر و خیانت و ترس از عقوبت از سپاه فرار کرده است، بلکه از جانب من مأمور شد که به سپاه خصم برود و به داخل خیمه‌سراها و صفوف دشمن سر بزند و از کم‌وکیف کار آنها آگاه شود...، حال ای آراسپ بگو ببینم چه دیده‌ای و چه کرده‌ای؟ مبادا در بیان اطلاعات خود از کم‌وکیف قوای دشمن ذره‌ای فروگذار کنی یا کسرنامایی. آراسپ پاسخ داد به هر تدبیری دست زدم تا از وضع آنان آگاه شدم، حتی خودم به صف آراییی آنان کمک کردم»<sup>۲</sup>.

شاه کاردان هخامنشی نه تنها خود از سیستم جاسوسی بهره می‌گرفت، بلکه مواظب بود تا جاسوسان دشمن به سپاه او رخنه نکنند؛ «اردو غذای خود را در هنگام روز صرف می‌کرد و شب‌ها آتش نمی‌افروخت، بلکه فقط در پیشاپیش طلایه‌داران آتش می‌افروختند تا اگر کسی می‌خواست وارد شود او را ببینند ولی خود از نظر او پنهان بمانند، برخی از اوقات در قسمت‌های عقب اردو نیز آتش می‌افروختند تا اینکه دشمن

۱. گزنفون، کورش‌نامه، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۲۲۴-۲۵.

را سردرگم نمایند و جاسوسان پی نبرند که مقدمه و مؤخرهٔ سپاه در کدام قسمت قرار دارد.<sup>۱</sup>

شاید بشود گفت که این جاسوسان شاه تحت نظارت شخصی به نام هزارپتیش (خیلیارخ، فرماندهٔ هزار نفر) سازمان می‌یافته‌اند؛ «دفتر کار هزارپتیش بر سه بخش مجزای سپاه نظارت داشت: شهرها (والی‌ها)، گارد سلطنتی برگزیده و سپاهیان خارجی تحت نظر تیول‌داران هخامنشی که وظیفهٔ چشم و گوش‌های شاه نیز جمع‌آوری اطلاعات از شهرهای (استان‌ها) و قلمروهای بیگانه بود».<sup>۲</sup> در نهایت اخبار به دست هزارپتیش می‌رسیده است.

به عقیدهٔ اومستد، از آن‌جا که شهرها نه فقط کارگزاری کشوری را برعهده داشتند، بلکه فرماندهٔ سپاهیان شهرستان نیز بودند، زمانی که شغل آن‌ها موروثی شد، نمی‌شد نسبت به تهدیدی که از سوی آن‌ها به حکومت مرکزی می‌شد بی‌اعتنا ماند، در نتیجه در برابر این تهدید موانعی برقرار شد؛ دبیر او، گنجور او، سرکردهٔ فرمانده پادگان دربار وی در هر پایتخت شهرستانی، زیر فرمان سراسر شخص شاهنشاه بودند و یگراست به او گزارش می‌دادند. باز هم رسیدگی مؤثرتری به وسیلهٔ «چشم شاه» یا «گوش شاه» یا «پیک شاه»، که هر ساله بازرسی دقیقی از هر شهرستان می‌کرد انجام می‌گرفت.<sup>۳</sup>

این بازرسان به‌همراه یک هیئت نظامی حمایت می‌شدند و مدام از یک ایالت به ایالت دیگری رفته و اعمال آنان را با وظایف آنان تطبیق می‌دادند و اگر یکی از ساتراپ‌ها برای خاموش کردن شورش و یا دفع دشمن خواستار کمک می‌شد، وظیفه داشتند که به کمک آنان بشتابند و اگر یکی از آنان درصدد اقدام بر علیهٔ شاه برمی‌آمد، باید او را در جای خود بنشانند و اگر در کارها و امور سستی و مسامحه و بی‌تربیتی مشاهده می‌کردند،

۱. گزنفون، کوروش نامه، ص ۱۰۷.

۲. فرخ، سایه‌های صحرا (ایران باستان در جنگ)، ص ۶۹.

۳. اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۸۲.

باید آن را با اقدامات مقتضی اصلاح نمایند و جریان را آن طوری که بود به شاه گزارش بدهند.<sup>۱</sup>

همچنین، وی برای رد و بدل کردن اطلاعات مهم، بین خود و فرمانداران و کارمندان عالی‌رتبه که همانا چشم‌ها و گوش‌های پادشاه در نقاط دوردست بودند، یک شبکه ارتباطی هوشمند بنا کرد<sup>۲</sup> که پس از او به دست جانشینانش، به‌ویژه داریوش یکم، منسجم‌تر شد.

### ۳- کمبوجیه:

کمبوجیه (۵۳۰-۵۲۲ پ.م.)، فرزند بزرگ کوروش، همچون پدر سعی می‌کرد ابتدا اطلاعاتی از دشمن فراهم آورد سپس تصمیماتی درخور اتخاذ نماید. اطلاعات اندک ما در مورد این جنبه از کار کمبوجیه از هرودوت هالیکارناسوسی (۴۴۰ ق.م) است، هرودوت در شرح لشکرکشی کمبوجیه به مصر نوشته‌است: «درمیان مزدوران یونانی آماسیس [پادشاه مصر]، مردی به نام فانس از اهالی هالیکارناسوس بود که سربازی باهوش و دلاور بود. این فانس به‌علت رنجشی که از آمازیس داشت از راه دریا از مصر گریخت تا به خدمت کمبوجیه درآید. از آنجا که مقامی بلند در میان مزدوران داشت و از همه امور و اسرار مصر آگاه بود، آماسیس، بی‌درنگ وفادارترین خواجه حرمسرای خود را با یک رزمناو برای دستگیری او فرستاد».<sup>۳</sup> نباید این احتمال را از نظر دور داشت که ممکن است کمبوجیه چنین فردی را تطمیع کرده باشد تا بتواند از وی آگاهی‌های فراوان به دست آورد و احتمالاً کمبوجیه به‌واسطه داشتن جاسوسانی در مصر از روابط تیره وی با پادشاه مصر آگاه بوده‌است.

۱. ویلهلم، کوروش شهریار دادگر، ص ۲۴۸.

۲. جورج، امپراتوری جهانی ایران، ص ۸۳.

۳. هرودوت، تواریخ، ص ۳۵۱.

همچنین کمبوجیه که آمادهٔ حرکت به سوی مصر بود در این اندیشه بود که ارتش خود را چگونه از صحرای عربستان عبور دهد و در همین ضمن بود که فانس از راه رسید و اطلاعات لازم را دربارهٔ وضع آماسیس و راهی که باید در پیش گیرد در اختیار او نهاد؛ او به کمبوجیه توصیه کرد پیکی نزد سلطان اعراب بفرستد و به او اطمینان دهد که می‌خواهد بدون ایجاد مزاحمت از سرزمینش عبور کند.<sup>۱</sup>

کمبوجیه سپس طی سه لشکرکشی جداگانه علیه کارتاژی‌ها، آمونی‌ها و اتیوپیایی‌ها انجام داد. در مورد اتیوپیایی‌ها نیز نخست تصمیم گرفت جاسوسانی اعزام کند تا ببیند به‌راستی آن‌طور که ادعا می‌شود در آنجا «سفرهٔ خورشید» هست یا نه و افزون بر آن هرگونه اطلاعات لازم را دربارهٔ آن کشور را به‌بهانهٔ تقدیم هدایایی به شاه آنان به دست آورند.<sup>۲</sup> کمبوجیه به‌محض آنکه تصمیم به اعزام جاسوسان گرفت، دستور داد چند تن از ایکتیوفاگ‌های [=ماهی‌خواران] ساکن الفانتین را که به‌زبان اتیوپیایی آشنا بودند به حضورش بیاورند، وقتی ایکتیوفاگ‌های احضار شده از الفانتین آمدند، کمبوجیه دربارهٔ اینکه چه باید بگویند آموزش‌های دقیق را به ایشان داد و نیز هدایایی را که باید تقدیم می‌کردند در اختیارشان نهاد.<sup>۳</sup> ایکتیوفاگ‌ها پس از رسیدن به نزد شاه اتیوپی، هدایا را پیش نهادند و گفتند: «کمبوجیه پادشاه ایرانیان خواهان آن است که دوست و مهمان تو باشد و ما را با این هدایا که برای خودش بسیار گرمی‌اند نزد تو فرستاده تا با تو از سوی او پیمان دوستی ببندیم» شاه اتیوپی دریافت آنان جاسوسند و پاسخ داد: «شاه ایرانیان شما و این هدایا را به خاطر علاقه، دوستی و دیدار من نفرستاده است، شما راست نمی‌گویید، زیرا به قصد جاسوسی به قلمرو من آمده‌اید».<sup>۴</sup> جاسوسان پس از

۱. همان‌جا.

۲. هرودوت، تواریخ، ص ۳۵۸.

۳. همان، ص ۳۵۹.

۴. همان، ص ۳۶۰.

وارسی همه چیز به مصر بازگشتند. گزارش آنان کمبوجیه را به خشم آورد که در جا به جنگ با اتیوپیایی‌ها شتافت، بی آنکه آذوقه‌ای کافی فراهم سازد.<sup>۱</sup>

#### ۴- داریوش بزرگ:

داریوش ( ۵۲۲-۴۸۶ پ.م.) به منظور اعمال حاکمیت مطلق خود از اختیاراتی که ساتراپ‌ها [شهربان‌ها] در زمان کوروش داشتند، کاست. او برای اینکه ساتراپ‌ها را کاملاً در اختیار خود داشته باشد، مسئولان دیوانخانه‌های ساتراپ‌ها را خود منصوب می‌کرد. این مسئولان که سمت معاونت ساتراپ‌ها را بر عهده داشتند، در حقیقت چشم و گوش پنهان شاه بودند و نهانی و مرتب رویدادهای حوزه مأموریت خود و ساتراپ را به شاه گزارش می‌کردند. یکی دیگر از شیوه‌های کنترل ساتراپ‌ها این بود که داریوش هر از گاهی بازرسانی را به ساتراپی‌های خود می‌فرستاد. این بازرسان کسانی بودند که از عهده کنجکاوای در کارهای نیرومندترین ساتراپ‌ها بر می‌آمدند.<sup>۲</sup> دبیر مخصوص ساتراپ در باطن کارهای او را بازرسی می‌کرد و اخبار حوزه فرمانروایی ساتراپ را به مرکز گزارش می‌داد، در واقع وی مانعی در برابر ایجاد زد و بندهای سیاسی ساتراپ و کارهای پنهانی‌اش بود.

هنگامی که داریوش می‌خواست از یونان اطلاعاتی به دست آورد با مشورت آتوسا تصمیم گرفت دموکدس پزشک را برای این کار انتخاب کند. داریوش پانزده تن از ایرانیان برجسته را فرا خواند و دستور داد همراه دموکدس کرانه‌های یونان را بررسی کنند، آن‌ها از تمامی نواحی ساحلی بازدید کردند و نقشه برداری‌های لازم را انجام دادند. آریستوفیلیدس فرمانروای تارنتوم در ایتالیا، دموکدس را فراری داد و ایرانیان را به جرم

۱. همان، ص ۳۶۲.

۲. رجبی، هزاره‌های گمشده، ص ۲۲۹.

جاسوسی زندانی کرد.<sup>۱</sup> این افراد بعدها آزاد شدند و از اطلاعات خود داریوش شاه را بهره‌مند ساختند.

در سندی که معمولاً نامۀ داریوش به گاداتاس خوانده می‌شود، داریوش آگاهی خود را از مناطق مختلف امپراتوری اش و ریزترین امور منصوبینش به نمایش می‌گذارد: «شاه شاهان، داریوش، پسر ویشتاسپ، به بنده‌اش، گاداتاس چنین می‌گوید. به من خبررسیده است که تعلیمات مرا به کار نمی‌بندی...»<sup>۲</sup>.

حلقهٔ مشاوران داریوش شاه بسیار تنگ بوده و معمولاً از هفت نفر تجاوز نمی‌کرده است اما بی‌شک یکی از این افراد، شخص مورد اطمینانی بوده که اخبار را به اطلاع شاه می‌رسانده است. به نوشتهٔ کتاب /ستر این‌ها کسانی بوده‌اند که می‌توانسته‌اند داریوش شاه را ببینند؛ فرنکه وزیر تشریفات، گوبرياس پدر زن داریوش و یکی از هفت تنانی که داریوش را از میان خود به شاهی برداشتند، فرماندهٔ گارد جاویدان، اسپچناه جامه‌دار داریوش که اسلحه‌دار وی نیز بوده‌است و ارته سورا که در تاریخ به چشم و گوش شاه معروف است.<sup>۳</sup> نظارت بر شاهنشاهی از سوی شاه به او محول شده‌بود. از همین روی می‌توان او را «مفتش شاهنشاهی» خواند، جای مفتش شاهنشاهی، حتی در نبرد، در کنار شاهنشاه بود. این وظیفهٔ نظارتی به ناگزیر پای او را به یک یک ساتراپی‌ها می‌کشاند. داریوش در همه‌جا جاسوسانی داشت که از مرکز اداره می‌شدند و علاوه بر این تأسیسات سالی یک بار مفتشینی از مرکز برای دیدن اوضاع ایالات مأمور می‌شدند و با این مفتشین که لقب چشم و گوش شاه را داشتند سپاهیانی برای اجرای اوامرشان اعزام می‌نمودند. با این حال بعضی از پژوهشگران معتقدند داریوش در سال دویار بازرسانش را به ساتراپی‌ها اعزام می‌داشته است.<sup>۴</sup>

۱. هرودوت، تواریخ، ص ۴۲۰.

۲. بریان، امپراتوری هخامنشی، ص ۷۷۱.

۳. رجبی، هزاره‌های گمشده، ص ۲۲۸.

۴. آبادانی، فرهنگ ایران باستان، ص ۱۴۵.

پیتز ژولیوس جانگ بسیار جالب سعی نموده است تا با ایجاد حلقه واسطه‌هایی بین کار افراد این سیستم، نحوه ارسال اخبار را به شاه نشان دهد: «[داریوش] با یک دسته دبیران و مستوفی‌های آزموده گزارشات همه قسمت‌های مملکت را مورد مطالعه قرار می‌داد. در دربار او اداره امور اقتصادی کشور روزنامه سلطنتی و مکاتبات دولتی تمرکز می‌یافت، از روی گزارش‌ها و مواد دیوانی فراوانی که روزانه به دست دبیر بزرگ دیوان می‌رسید، خلاصه‌ای برای پادشاه تهیه می‌شد. برای این پست بزرگ دولتی، که شامل بلندترین افتخارات و سنگین‌ترین مسئولیت‌های کشوری پس از مقام سلطنت بود، داریوش مستوفی یا دبیر قابلی نمی‌گماشت، بلکه مقدم‌ترین همراهان خود، اورونتوپتس را برگزیده بود»<sup>۱</sup>.

زوپییر پسر مگابوزوس یا بگ‌بوخش یکی از هفت یار در قیام علیه گئوماتای مغ، در ماه بیستم محاصره بابل تصمیم گرفت فتح بابل را که آرزوی داریوش بود، به انجام برساند، ماجرای این داستان معروف را هرودوت این‌گونه بیان می‌کند: «وقتی اطمینان یافت که شاه به شدت چنین آرزویی دارد، دوباره به اندیشه پرداخت تا راهی بیابد تا خود باعث آن کامیابی باشد، زیرا در نزد ایرانیان، کردارهای نیک به بزرگترین افتخارات می‌انجامند. یگانه چاره‌ای که برای تسلط بر اوضاع به نظرش رسید آن بود که خود را زخمی و اندامی از تنش را قطع کند و به‌عنوان فراری به اردوی دشمن پناه ببرد. پس چون چاره دیگری نیافت، کاری کرد که جبران آن ممکن نبود؛ بینی و گوش‌های خود را برید، سر خود را به نحوی خفت‌بار تراشید، پشت خود را با ضربه‌های تازیانه زخم کرد و با آن حال و روز نزد داریوش رفت و به داریوش گفت من با این وضع به اردوی دشمن می‌گریزم و ادعا خواهم کرد که قربانی ستم تو شده‌ام. زوپیر پس از توصیه‌ها و تعریف نقشه‌اش برای داریوش، به‌سوی دروازه‌های شهر شروع به دویدن کرد و هر از چندگاه مانند یک فراری واقعی برمی‌گشت و به پشت سر خود می‌نگریست. سربازان نگهبان آن محل از بالای

۱. جانگ، داریوش یکم پادشاه پارس‌ها، ص ۹۱.

باروها نزدیک شدن او را دیدند و به شتاب پایین آمدند و یکی از لتهای دروازه را گشودند تا از او بپرسند کیست و چه می‌خواهد. او گفت نامش زوپیر است و از آنان پناه می‌خواهد. آن‌گاه نگهبانان او را نزد مقامات شهر بردند، زوپیر به بابلیان گفت که من از همه نقشه‌های داریوش آگاهم. وقتی بابلیان چنان پارسی بلند پایه‌ای را با گوش و بینی بریده و تن تازیان‌خورده دیدند، سخن او را باور کردند که برای پیوستن به ایشان آمده است و هر چه خواست در اختیارش نهادند.<sup>۱</sup>

شاپور شهبازی در مورد فتح هند توسط داریوش می‌گوید: «شاهنشاه پارسی که از هندوستان و فراخی و زرخیزی و گوناگون بودن مردم و محصولاتش چیزها شنیده بود، بر آن شد که آنجا را به امپراتوری‌اش بیافزاید، شاهنشاه مردانی را به هند غربی فرستاد تا برای او خبر آورند و کار لشکرکشی به آن سامان را ساده کنند. این مردان همه کار دیده بودند و داریوش به آنان اعتماد فراوان داشت.<sup>۲</sup>

نوزده شورش در سال اول حکومت داریوش، برای او به منزله زنگ خطری بود که می‌بایست همیشه آماده‌ی جلوگیری و دفاع از آن‌ها را داشته باشد، سازمان خبرگیری که او ایجاد کرد به خوبی توانست در کنار هنگ جاویدان خطر را از حکومت او دور نگه دارد و توانایی سرکوب این شورش‌ها از سوی دیگر، به دشمنان وی نشان داد که دیگر بر ضد داریوش شاه هیچ گامی، چه پنهان و چه آشکارا نمی‌توان برداشت. اما سؤالی که اینجا پیش می‌آید این است که چرا داریوش در هیچ کدام از کتیبه‌هایش از وجود چنین افرادی سخن نمی‌گوید تا باعث ایجاد وحشت در دشمنانش به ازای مقابله با شاه شود؟

۱. هرودوت، تواریخ، ص ۴۲۹-۳۱.

۲. شاپور شهبازی، زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر، ص ۵۸.



## ۵- خشایارشا:

به نظر می‌رسد نزدیکی شخصی چون پاتیرامف به خشایارشا باعث ایجاد ظن‌هایی مبنی بر اینکه وی اخبار را به گزارش شاه می‌رساند، شده‌بود، پاتیرامف ارا به‌ران خشایارشا و پسر اوتانس بود. یونانیان این مقام را به شوخی «چشم شاه» می‌گفتند.<sup>۱</sup>

اطلاعات ما از وجود سازمانی منسجم از این افراد در زمان خشایارشا بسیار اندک و جسته‌گریخته است. مهم‌ترین منبع خبری ما در این دوره باز هم هرودوت هالیکارناسوسی است که در درون داستان‌هایی که از دوره خشایارشا ذکر می‌کند اشاره‌هایی به حضور جاسوسان در دو جبهه ایران و یونان می‌کند: «[...] وقتی آتنی‌ها از حضور خشایارشا و ارتش او در سارد آگاه شدند، تصمیم گرفتند جاسوسانی به آسیا بفرستند تا از اعمال و برنامه‌های شاه بزرگ آگاه شوند، [...] سه جاسوس به آسیا فرستادند. جاسوسان به سارد آمدند و آگاهی‌های بایسته‌ای درباره ارتش شاه را به دست آوردند اما دستگیر شدند و پس از بازجویی و اعتراف به جرم، فرماندهان نیروی زمینی دستور دادند اعدام شوند. خشایارشا زمانی از جریان آگاه شد که محکومیت آنان به مرگ اعلام شده‌بود، ولی شاه با این تصمیم مخالفت کرد و چند تن از محافظان شخصی خود را فرستاد تا اگر هنوز زنده باشند آنان را نزد او بیاورند. آنان هنوز زنده بودند و شاه پس از اطمینان از مأموریت ایشان به محافظانش دستور داد آنان را به همه‌جا ببرند و همه پیاادگان و سواران را به ایشان نشان دهند و پس از اطمینان از این که همه‌چیز را دیده‌اند بدون وارد آوردن کمترین آسیبی به آنان آزادشان کنند. شاه پس از این دستور دلیل آن را چنین توضیح داد که اگر این جاسوسان اعدام شده‌بودند، یونانیان از عظمت نیروهای ایران چنان که باید آگاه نمی‌شدند [...]، پس جاسوسان یونانی همه‌چیز را دیدند و سپس

۱. کوک، شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۲۵.

آزاد شدند و به اروپا بازگشتند، متحدان یونانی پس از فرستادن جاسوسان، سفیران خود را به آرگوس فرستادند [...]»<sup>۱</sup>.

این اشتباه نظامی خشایارشا از یک سو و غافل ماندن از کسی چون اسکولپاس از سوی دیگر در ناکامی‌های خشایارشا در یونان بی‌تأثیر نبوده‌است. پس از شروع نبردهای دریایی خشایارشا و پس از عبور از آرتمیسیوم ارتش وی در ماگنسیا دچار طوفانی سخت شد، حدود سیصد کشتی جنگی را زمین‌گیر کرد، سربازان پارسی هم غواصان مزدور یونانی را برای جمع‌آوری جواهرات و سلاح‌های کشتی‌های غرق شده به کار گماردند، یکی از این غواص‌ها خبرچینی به نام اسکولپاس بود که به خاطر توانایی‌اش در ماندن زیر آب در سپاه خشایارشا به خدمت گرفته شده بود. خشایارشا قصد داشت طی عملیاتی محرمانه کشتی‌های یونانی را در محاصره بگیرد، اما اسکولپاس فاصلهٔ ۱۶ کیلومتری بین دو سپاه را شنا کرد و خبر را به کشتی‌های یونانی رساند.<sup>۲</sup>

## ۶- اردشیر یکم:

در زمان اردشیر یکم در پی دسیسه‌های درباری و نفوذ زنان حرمسرا، در دل داریوش نسبت به پدرش کدورتی به وجود آمد. داریوش به همراه تیریباز قصد قتل اردشیر را داشتند، خبر این توطئه را یکی از خواجگان به اردشیر رساند، اردشیر دستور داد وی به محل خود بازگردد و از کیفیت قضایا و جزئیات امر کاملاً مطلع شود و شاه را مرتباً خبر دهد<sup>۳</sup> که در نهایت منجر به قتل شاهزاده گشت.

## ۷- داریوش دوم:

---

۱. هرودوت، تواریخ، ص ۸۱۷.

۲. همان، ص ۸۹۴.

۳. پلوتارک، حیات مردان نامی، ص ۴۹۲.

سندی آرامی که از سال ۴۱۱ پ.م. برجای مانده است، حاکی از این است که مزدوران یهودی که در پادگان الفانتین (آسوان) در خدمت پارس‌ها بودند، از بی‌دادگری‌هایی که از مصریان دیده بودند شکایت می‌کنند. در دادنامه آن‌ها خطاب به حاکم مصر علیا می‌آید: «هنگامی که قضات، افسران پلیس و کارمندان اطلاعاتی [یعنی گوش‌های پر هیبت شاه]، که رؤسای منطقه حاکم‌نشین علیا هستند، تحقیق را آغاز کنند، گفته‌های ما تأیید خواهد شد».<sup>۱</sup>

در جنگی که بین اخوس و برادر تنی‌اش، آرسیت به دلیل شورش وی رخ داد، فرمانده سپاه داریوش، آرتاسوراس بود، کسی که در دوره اردشیر دوم با عنوان چشم شاه شناخته می‌شود.<sup>۲</sup> تیریباز اخبار این کارها را برای داریوش می‌آورد و آتش خشم او را دامن می‌زد.<sup>۳</sup> طبق ادعایی که کتزیاس دارد، حتی شهبانویان هخامنشی نیز خبرچینی داشته‌اند: «اردوش خواجه، که نزد شاه نفوذ بسیار داشت، علیه شاه توطئه کرد زیرا خواهان آن بود که خودش فرمانروایی کند. چون خواجه بود دستور داد زنی برایش ریش و سبیلی درست کند به طوری که مانند مردان به نظر آید. آن زن علیه او خبرچینی کرد و او را گرفتند و تحویل پریسا دادند و کشته شد».<sup>۴</sup>

## ۸- اردشیر دوم:

آنگونه که گزنفون می‌گوید: «پس از مرگ داریوش، تیسافرن از کورش نزد برادرش اردشیر سخن‌چینی کرد و وی را متهم نمود که قصد کنکاش علیه برادر را دارد. از این روی اردشیر، کورش را توقیف کرد و قصد جان وی داشت»<sup>۵</sup> که با وساطت مادر بخشیده

۱. هینتس، داریوش و ایرانیان، ص ۳۱۷.

۲. کوک، جان مانوئل، شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۳۳.

۳. پلوتارک، حیات مردان نامی، ص ۴۹۱.

۴. کتزیاس، پرسیکا، صص ۲۳۳-۳۴.

۵. گزنفون، کورش نامه، صص ۶۹-۷۰.

شد، علاوه بر این اتفاق که در روز تاجگذاری اردشیر رخ داد، گفته شده نخستین کسی که شخصاً لشکرکشی کوروش را به اطلاع شاه رساند هم تیسافرن بود<sup>۱</sup> که در نهایت مورد غضب پروشات قرار گرفت.<sup>۲</sup>

طبق گزارش همین مورخ، شخص دیگری به نام اورونتاس که از خویشان شاه بود، پس جلب اعتماد کوروش، نامه‌ای به شاه نوشت که هرچه بیشتر توانسته سوار جمع کرده است و به زودی به او خواهد پیوست و از شاه خواسته بود که به سواران خود امر کند که از وی مانند دوست استقبال کنند و وی را بپذیرند. هم در آن نامه اورونتاس دوستی قدیم و وفاداری خویش را به شاه یادآوری کرده بود. این کاغذ را به مردی که امین می‌دانست سپرد و به کوروش تسلیم کرد. کوروش نامه را خواند، اورونتاس را بازداشت کرد.<sup>۳</sup> کوک معتقد است گزنفون از دو شخص به نام اورونتاس سخن می‌گوید؛ یکی اورونتاسی که به کوروش خیانت می‌کند و دیگری پسر چشم شاه (آرتاسوراس)، که یک جاسوس دو جانبه و داماد شاه بوده است.<sup>۴</sup> همچنین اورونتاس طی فرستادن اخباری از تیریباز، فرماندهٔ سپاهیان پارس در محاصرهٔ سالامین (۳۸۵-۸۴ پ.م.) برای اردشیر و اتهاماتی که به وی وارد می‌ساخت، باعث صدور دستگیری وی از سوی شاه شد.<sup>۵</sup> سینه‌سیس، حاکم کلیکیه نیز وقتی مجبور به اطاعت از کوروش شد، یک پسرش را با سپاهی قدرتمند همراه کوروش فرستاد اما پسر دیگرش را به دلیل اعتماد و نزدیکی به وی، به دربار اردشیر فرستاد تا خبر این لشکرکشی را به اطلاع شاه برساند.<sup>۶</sup>

۱. پلوتارک، حیات مردان نامی، ص ۴۶۱.

۲. سیسیلی، کتابخانهٔ تاریخی، ص ۴۱۹.

۳. گزنفون، کورش نامه، ص ۱۱۴.

۴. کوک، جان مانوئل، شاهنشاهی هخامنشی، ص ۳۰۹ و ۳۸۳-۸۴.

۵. سیسیلی، دیودوروس، کتابخانهٔ تاریخی، ص ۴۸۴-۸۵.

۶. همان، ص ۳۴۰.

به نظر می‌رسد کوروش عده‌ای از افراد وفادارش را برای کسب خبر به اردوگاه شاه فرستاده بود، چرا که کسانی از سپاه شاه بزرگ فرار کرده و برای کوروش خبرهایی آوردند و پاتگواس ایرانی تبار و از محارم کوروش نیز که از سپاه شاه خبر گرفته بود، درحالی که به تاخت سوی سپاه می‌آمد، به هرکس می‌رسید به زبان یونانی و غیر یونانی می‌گفت شاه با لشکری جزار و آماده کارزار فرا می‌رسد.<sup>۱</sup> خود کوروش به سرپازان یونانی‌اش گفته بود برای این که از نحوه جنگی که خواهید کرد بی‌اطلاع نباشید، من که از آن اطلاع کافی دارم، شما را آگاه می‌سازم. عده دشمنان ما زیاد است و با فریادهای مهیب به ما حمله خواهند کرد.<sup>۲</sup>

هنگامی که کورش دیگر مرده بود، اردسیراز، چشم شاه، اتفاقاً سوار بر اسبی از آنجا می‌گذشت و چون خواجگان را در حال سوگواری دید، از معتمدترینشان پرسید: «ای پارپسکا، این مرد که در کنارش نشسته‌اید و سوگواری می‌کنید کیست؟» و او گفت: «مگر نمی‌بینی، ای اردسیراز، که کورش مرده است؟»<sup>۳</sup> چشم شاه شخصاً این خبر را به اردشیر دوم رساند.<sup>۴</sup> شاه برای اطمینان از صحت خبر آرتازیراس، عده‌ای را فرستاد تا به آن محل بروند و از راست و دروغ قضایا تحقیق کنند.<sup>۵</sup> شاید بتوان این سند را دلیل بر وجود چشم و گوش‌های فراوان برای شاه دانست.

از آنجا که شاهان برای این افراد هدایای زیادی در نظر می‌گرفتند، وقتی آن کاریایی که برگودی زانوی کوروش ضربه زد و او را به زیر افکند، درخواست پاداش کرد، شاه [برایش پاداش فرستاد و] به حاملان آن گفت بگویید «شاه این‌ها را به‌عنوان دومین پاداش

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۱۸.

۳. پلوتارک، حیات مردان نامی، ص ۴۶۹ و همچنین نک. کتزیاس، پرسیکا، ص ۲۴۲-۴۳.

۴. هینتس، والتر، داریوش و ایرانیان، ص ۳۰۱.

۵. پلوتارک، حیات مردان نامی، ص ۴۶۹.

به‌عنوان مزدگانی آوردن خبرخوب به تو می‌دهد. زیرا اردشیراس نخستین کسی بود که گزارش مرگ کورش را آورد و پس از او تو بودی»<sup>۱</sup>.  
در جنگ اردشیر علیه مصریان و در پی مسائلی که در سرزمین کادوزی رخ داد، تیریباز و پسرش از سوی شاه و مخفیانه به اردوی دو پادشاه در سرزمین کادوزی رخنه کرده و آن‌ها را به اطاعت از شاه تحریک کردند. خود تیریباز بیش از پیش مورد اعتماد شاه قرار داشت.<sup>۲</sup>

دخالت مقامات هخامنشی در امور قضایی و یا امور مربوط به حقوق خصوصی در مصر به‌وفور مورد تأیید قرار گرفته است. برای مثال در یک عرض حال (حدود سال ۴۱۰ پ.م.)، در زمان حکومت اردشیر دوم، اعضای جامعهٔ یهودی الفانتین درخواست کرده‌اند که «تحقیقی توسط قضات، شحنه‌ها و خبرگزاران (گنوشگه) مأمور در ایالت بخش جنوبی صورت پذیرد».<sup>۳</sup>

از دوران اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ پ.م.) و داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ پ.م.) گزارشی در دست نداریم، اما اگر دارا پسر بهمن را داریوش سوم فرض کنیم، طبق گزارشی که ابن بلخی در *فارسنامه* می‌دهد، دیوان برید به ابتدا [دارا پسر بهمن] نهاد و به همهٔ ممالک اصحاب اخبار را گماشت و هر کجا صاحب خبرگماشته بود و جز مردم دانای عاقل را نگماشتی کی بخل اعتماد بودندی و با فضل و معرفت.<sup>۴</sup> اما اگر بخواهیم سابقهٔ این نهاد را تا پیش از هخامنشیان بررسی کنیم باید برخلاف سایر نویسندگان باستان که اختراع سیستم خبرگیری را به کوروش و داریوش هخامنشی نسبت داده‌اند، برای فهم این مطلب باز هم باید از هرودوت کمک گرفت که دیاکو مؤسس سلسلهٔ مادها را نخستین شاه ایرانی می‌داند که این سیستم را به خدمت گرفت و می‌نویسد؛ در سراسر قلمرو خود

۱. پلوتارک، حیات مردان نامی، ص ۴۷۳.

۲. همان، ص ۴۸۶.

۳. بریان، امپراتوری هخامنشی، w ۷۴۴.

۴. ابن بلخی، *فارسنامه*، ص ۵۵.

ناظران و خبرچین‌هایی گماشته بود.<sup>۱</sup> شاید بتوان گفت دیاکو به تقلید از دولت همسایه‌اش، آشور، که شبکه نسبتاً پیچیده‌ای از گروه‌های جاسوسی را به خدمت گرفته بود، چنین سیستمی را در حکومت خود به کار انداخته بود.<sup>۲</sup> ده‌ها جاسوس تعلیم‌دیده با وظایف خاصی چون مراقبت، بررسی و ارائه گزارش به پادشاه درباره تمامی وقایع حتی با کوچک‌ترین جزئیات آن‌ها به کشورهای همجوار آشور یا به مرزهای آن‌ها اعزام شده بودند.<sup>۳</sup> هرودوت همچنین به جاسوسان هاریاگ یکی از بزرگان دربار آستیاگ نیز اشاره‌هایی داشته است.<sup>۴</sup>

### نتیجه:

گماشتگان فرضی پادشاه با گزارش‌های غیر رسمی خود نظر بسیاری از پژوهندگان و محققان را به سوی خود کشانیده است، آنان می‌باید شاه را از آنچه در شاهنشاهی پهناور او می‌گذشت آگاه کنند و پادشاهان محلی و شهریان‌ها را زیر نظر داشته باشند، اما با این حال، وجود آنان در هاله‌ای از ابهام است اگر بعضی از اشارات غیر مستقیم الواح هخامنشی را نادیده بگیریم باید بگوئیم هیچ ردی از وجود آن‌ها در منابع ایرانی موجود نیست و ما تنها با اشاره‌هایی از نویسندگان یونانی از وجود چنین نهاد و کارکنان آن آگاهی داریم. از سوی دیگر تعداد کارکنان این نهاد نیز مسئله‌ای حل نشده است. آیا باید اینگونه پنداشت که هر شاه هخامنشی یک مأمور مخصوص و معتمد برای کسب خبر از امپراتوری‌اش داشته است یا فرض کنیم که شمار آن‌ها بسیار بوده و تحت امر شخص واحدی بوده‌اند؟ بی‌شک گستردگی امپراتوری هخامنشی الزام وجود چنین سازمان یا افرادی را نشان می‌دهد که اینک برخی از نویسندگان قائل به سازمانی منسجم از این

۱. هرودوت، تواریخ، ص ۱۴۷.

2. Dandamayev, COURTS AND COURTIER, p 356-359.

۳. علی یف، پادشاهی ماد، ص ۳۶۱.

۴. هرودوت، تواریخ، ص ۱۵۲ و ۱۵۹.

افراد شده‌اند که توسط کوروش و یا داریوش هخامنشی ایجاد شده بود هرچند سکوت شاهان هخامنشی و شخص داریوش این مسئله را زیر سؤال خواهد برد. در هر حال وجود چنین نهادی در بین دستگاه‌های اداری هخامنشیان چه به صورت آشکارا و رسمی و چه پنهان و غیررسمی، بی‌شک باعث موفقیت شاهان اولیه هخامنشی در برابر فتنه دشمنان‌شان شده‌است، چیزی که طبق منابع، اسکندر مقدونی بسیار بهتر از داریوش سوم از آن کمک گرفت.

### منابع و مآخذ:

- آبادانی، فرهاد، **فرهنگ ایران باستان**، بی جا، انتشارات کانون زرتشتیان شریف آباد یزد، ابن بلخی، **فارسنامه**، به اهتمام گای لسترنج و آلن نیکسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، چ دوم. احتشام، مرتضی، **ایران در زمان هخامنشیان**، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۵، چ اول.
- احمدی، داریوش، **هخامنشیان فرمانروایان زمین و دریا**، تهران: جوانه توس، ۱۳۸۸، چ اول. اومستد، ا.ت، **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه محمد مقدم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰، چ دوم.
- بریان، پی یر، **امپراتوری هخامنشی**، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز- نشر قطره، ۱۳۸۷، چ سوم.
- پلوتارک، **حیات مردان نامی**، رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، چ ۳ و ۴.
- جانگ، پیتر ژولیوس، **داریوش یکم پادشاه پارسها**، ترجمه و حواشی د. منشی زاده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- جورج، فیلیپ براند، **امپراتوری جهانی ایران**، مترجم وحید عسگرانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰، چ دوم.
- داندامایف، م. ا، **تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان**، مترجم میرکمال نبی پور، تهران: نشر گستره، ۱۳۵۸.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ، **تاریخ ایران باستان**، مترجم روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰، چ ششم.
- رجبی، پرویز، **هزاره های گمشده**، تهران: توس، زمستان ۱۳۸۰، چ ۲، چ اول.
- سالور، سبکنین، **بنیاد شاهنشاهی ایران**، تهران: شرکت اقبال و شرکاء، ۱۳۴۰.
- سیسیلی، دیودوروس، **کتابخانه تاریخی**، ترجمه و حواشی حمید بیکس شورایی، اسماعیل سنگاری، تهران: جامی، ۱۳۸۴.



شاپور شهبازی، علیرضا، **زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر**، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۸.  
 \_\_\_\_\_، **جهان‌داری داریوش بزرگ**، تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۰.

شاندور، آلبر، **کوروش**، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین، ۱۳۸۱، چ هشتم.  
 علی یف، اقرار، **پادشاهی ماد**، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.  
 فرای، ریچارد نلسون، **میراث باستانی ایران**، مترجم مسعودرجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بهار ۱۳۸۵، چ هفتم.  
 فرخ، کاوه، **سایه‌های صحرا (ایران باستان در جنگ)**، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۰، چ اول.

کتزیاس، **پرسیکا**، مترجم فریدون مجلسی، تهران: انتشارات تهران، ۱۳۹۰.  
 کوک، جان مانوئل، **شاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.  
 گزنفون، **کوروش نامه**، ترجمه رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.  
 \_\_\_\_\_، **آنا‌باسیس**، ترجمه احمد بیرشک، تهران: کتاب سرا، ۱۳۷۵.

ویلهم، ولفگانگ، **کوروش شهریار دادگر**، ترجمه و تألیف بهرام شالگونی، منصور تواناییان، کریم طاهرزاده، تهران: جامی، ۱۳۸۹، چ دوم.  
 هرودوت، **تواریخ**، ج ۱، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.

هینتس، والتر، **داریوش و ایرانیان**، ترجمه پرویز رجبی، چاپ چهارم، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۲.  
 Dandamayev, Muhammad A, "COURTS AND COURTIERs i. In the Median and Achaemenid periods", *Encyclopædia Iranica*, VI, Face.4, pp.356-359, available online at <http://www.iranicaonline.org>

## فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴

### تفسیر در دین زرتشتی<sup>۱</sup>

فیلیپ کرینبروک<sup>۲</sup>

ترجمه مرضیه بهزادی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۲

#### چکیده:

تفسیر در دین زرتشتی، به طور اساسی شامل شرح اوستاست. با این حال، زند، نزدیکترین معادل ایرانی آن، به طور کلی شامل متون پهلوی است که عقیده بر این است که از شرح و تفسیرهای پیرامون کتاب مقدس/اوستا گرفته شده است، اما متون قدیمی‌ای که در دسترس‌اند، هیچ عبارت اوستایی‌ای ندارند. تفسیر زرتشتی با تفسیرهای مشابه ادیان دیگر تفاوت دارد چرا که در دین زرتشتی، تفسیر به‌عنوان بخشی از سنت مذهبی است که تا پیش از دوره ساسانی، در نوشتارها از آن استفاده نمی‌شد یا استفاده از آن محدود بود. مسلماً در این دوره طولانی که انتقال به صورت شفاهی بود، زند، به زبان فارسی میانه شکل بخشیده و دامنه آن را به نوعی محدود ساخته است. اگرچه سنت متأخرتر، بین متون اوستایی «گاهانی»، «حقوقی» و احتمالاً «مذهبی» تمایز رسمی قائل شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین تفسیر و شرح پهلوی از گات‌ها و متون حقوقی، مانند *وندیداد*، *هیریدستان* و *نیرنگستان* وجود ندارد. بنابراین، بنا بر هدف این مقاله، همه این متون به‌عنوان بخشی از تفسیر زرتشتی شناخته

---

۱ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Kreyenbroek, Philip G., "Exegesis i.In Zoroastrianism", *Encyclopædia Iranica*. Ed.: Ehsan Yarshater. Vol. 9.5. New York: Bibliotheca Persica Press, 1999. 113-116.

۲. استاد مطالعات ایرانی دانشگاه گوتینگن در آلمان Gkreyen@gwdg.de

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز marziehbehzadi@yahoo.com

می‌شوند. از آن جایی که در سده ۱۹ و ۲۰ میلادی، آثار زرتشتیان دارای عنصری از تفسیر است و از سوی دیگر، ادبیات تفسیری به معنای دقیق کلمه، وجود نداشته‌است؛ در اینجا، پدیده تفسیر زرتشتی مدرن، بدون ارجاع دقیق به تک تک متون بررسی خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** تفسیر، دین زرتشتی، متون پهلوی، اوستا، ساسانیان.

چند حقیقت مسلم نشان می‌دهند که نوعی از تفسیر در دوره‌ای که زبان اوستایی همچنان صحبت می‌شده، شناخته شده بود. در یسنا<sup>۱</sup> آمده که زرتشت گفته‌است، گات‌ها «همراه با توضیحات و پاسخ‌ها»<sup>۲</sup> باید خوانده شود؛ که این امر به انتقال شفاهی تفسیر گاهانی اشاره دارد که احتمالاً بخشی از فرایند تعلیم موبدان و روحانیون مذهبی بوده‌است. این نوع آموزش، موضوع هیریدستان است که شامل متنی اوستایی با شرح و ترجمه پهلوی است. بخش اوستایی این متن نشان می‌دهد در زمانی که زبان اوستایی هنوز به خوبی قابل فهم بوده، هدف اصلی از مطالعات مذهبی، آموزش برخوانی درست به پیروان بوده‌است. فرایند یادگیری در یسنا به صورت زیر بیان شده‌است:

*yasca. .. bayqm ahunahe vairiiehe marāt frā.vā marō drānjaiiāt frā.vā  
drānjaiiō srāuuaiiāt frā.vā srāuuaiiō yazāite. ..*

«و هرکسی باید بخش اهونه وئیرو را مطالعه کند و بعد از مطالعه، باید آن را از حفظ (به آرامی) بخواند و (بعد از) آن که از حفظ خواند، باید آن را به عنوان مناجات‌نامه تقدیس کند». به نظر می‌رسد که به دست آوردن درک کافی از هر دو معنای ادبی و مفهوم عمیق متن، بخشی از مرحله نخست این فرایند را تشکیل می‌داد. در واقع، تفسیر زرتشتی احتمالاً برخاسته از نیاز آموزگاران روحانی برای پاسخگویی به شاگردان‌شان بوده‌است. متون مقدس و دشوار اوستایی کهن، نسبت به متونی که همراه ایرانیان معاصر تکامل یافته بودند، طبیعتاً نیاز به تشریح بیش‌تری داشتند؛ سه تفسیر درباره چنین متن‌هایی در یسنا ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ موجود است که به ترتیب شامل تفسیر اوستایی درباره یتا اهو

1. Yasna. 57.8.

2. maṭ.āzaintīš maṭ.paiti.frasā

وئیریو، اشم وهو و ینگه هاتام است. گفته شده که آن‌ها بخشی از *تغ‌نسک* بوده‌اند که شامل گزارش‌های مشابه دربارهٔ متون گاهانی است. برجسته‌ترین ویژگی این نوع تفسیر این است که به وسیلهٔ تطابق متن با اصول اساسی، مفهوم عمیق‌تری از متن اصلی را توضیح می‌دهد؛ مانند متونی که دربارهٔ خلقت<sup>۱</sup> و جنبه‌های نظم اجتماعی مورد تأیید آیین زرتشتی<sup>۲</sup> است. گاهی معنای ادبی متن مورد نظر روشن است<sup>۳</sup> و دانش جامعی از گات‌ها و دیگر متون اوستایی کهن به کار گرفته است.<sup>۴</sup>

این حقیقت که متون تفسیری اوستایی، به جای زبان‌های تفسیری جوامع زرتشتی متأخر حفظ شده‌اند، نشان می‌دهد که آن‌ها بخش‌هایی از مطالعات مذهبی که توسط زرتشتیان آن دوره فراموش شده بود را به صورت کلمه به کلمه به خاطر می‌سپردند. در طول زمان، خود این متون، موضوع تفسیرها شدند.

فعالیت‌های تفسیری دورتر، در دورهٔ پیش از ساسانیان را فقط می‌توان حدس زد. گفته می‌شود که تفسیری جدید از گات‌ها در یسنا ۳۰، ۳ که به «دو روح، همزادها» اشاره می‌کند، در گسترش زروانیسم نقش داشته است.<sup>۵</sup> احتمالاً تطبیق و همگرایی، نقش برجسته‌ای در تفسیر زرتشتی اولیه بازی کرده است.

ایزد ایرانی غربی، آناهیتا، با ایزد کوچک زرتشتی، آردویسور هره‌وئتی<sup>۶</sup> شناخته می‌شد<sup>۷</sup> و به همین ترتیب، جزئی از مجموعهٔ ایزدان زرتشتی شد. همینطور، تطبیق تدریجی سپنتامینو و اهورامزدا، بر تفسیر آموزه‌های سنتی دلالت داشت. تعدادی از متون

۱. بنگرید به: Yasna. 19.1, 2, 4, 8, 9 and ...

2. Yasna. 19.17, 18.

3. Yasna. 21.1, 2.

4. Yasna. 19.2 refers to 34.5; 19.14 to 53.9 and 51.11; 19.15 to 45.2; 19.17 to 43.6, etc. Yasna. 35.8 is referred to in 21.2 and 39.5 in 20.1.

۵. برای نمونه، بنگرید به: Boyce, *Zoroastrianism II*, p. 232.

6. Arədvī Sūrā \*Harahvaitī

7. Boyce, *Zoroastrianism II*, pp. 202-4.

اوستایی<sup>۱</sup> دوران نخست خلقت از نگاه زرتشتی را بازتاب می‌دهند که در این اسطوره، تضاد کهن، یعنی درگیری میان سپنتامینو و انگره‌مینو، به‌عنوان پدیدآورنده وضعیت کنونی جهان انگاشته‌شده که این وضعیت، در تضاد با آفرینش ایده‌آل اهورامزدا است. بعدها به نظر می‌رسید که یکی‌شدن مفهوم سپنتامینو و اهورامزدا اشاره به این دارد که اهورامزدا آفرینش را دو بار انجام داده‌است. این ناهنجاری مسلم، در نهایت با نشان دادن تمایز بین خلقت غیرمادی و مادی تشریح شد. همچنین، در یک مرحله، احتمالاً برای شناسایی ایزدانی که منشأشان پیشازرتشتی بود و ایزدانی که کاملاً زرتشتی بودند، تلاش‌هایی انجام شد و این کار با اشاره‌کردن به ایزد سابق، تحت عنوان «مشابه» ایزد کنونی صورت می‌گرفت؛ در یشت‌ها<sup>۲</sup> از چیستا با عنوان مشابه مذهب مزدیسنا اشاره شده‌است که به افتخار آن، سرود چیستا از بر خوانده می‌شود؛ در برخی از متون قدیمی‌تر، عبارت «مشابه آفریدگار»<sup>۳</sup> تقریباً به معنای بهرام یا ورث‌غنه<sup>۴</sup> معنا شده‌است.<sup>۵</sup> واضح است که در مرحله بعدی، که این تطبیق‌ها دیگر قابل فهم نیستند؛ مفاهیم چیستا و دئنا باهم یکی شده‌اند، در صورتی که مشابه آفریدگار را ایزدی جداگانه می‌بینیم.<sup>۶</sup> به‌ناچار، تفسیر نقش پُررنگ‌تری در سنت زرتشتی زمان‌های بعد بازی کرد، در زمانی که جامعه، دانش خود درباره زبان اوستایی را از دست داده‌بود. شواهد نشان می‌دهند که درک درست از متون مقدس، با حفظ و به‌خاطر‌سپاری ترجمه‌ای ثابت از اصل اوستایی صورت می‌گرفت، نه تسلط بر قواعد زبانی. در نتیجه، در ابتدا اختلافات جزئی در معنای برداشت‌شده از نسخه اصلی می‌بایست کاملاً از بین برود. - وضعیتی که راه را برای اتخاذ ترجمه‌ای نظام‌مند هموار کند؛ سیستمی که فقط به‌صورت غیرکتبی امکان‌پذیر است و

1. Yašt. 13.28, 76; 11.14; 15.43; Yasna. 57.17; 19.9.

2. Yašt 10.126, 16.1.

3. dāmōiš upamana

4. Verethraghna

۵. بنگرید به: Yašt 10.70 and 127.

6. Kreyenbroek, 1991, pp. 139-40.

به موجب آن، هر کلمه اوستایی (و اغلب کلمات مشابه از نظر تلفظی و کلماتی که کم‌وبیش شبیه به نظر می‌رسند) با یک اصطلاح فارسی میانه ارائه می‌شوند. علی‌رغم اختلافات گسترده میان این دو زبان طبیعی، ترتیب لغات در جمله، در زبان اوستایی اصیل حفظ شده‌بود.

به نظر می‌رسد که ملاحظات عقیدتی، بر توسعه زند فارسی میانه تأثیر داشته‌است. به عنوان مثال، واژه اوستایی **دخمه** به‌ندرت به‌صورت واژه فارسی میانه **دخمگ** نوشته می‌شد، احتمالاً به‌دلیل اینکه گاهی این واژه در زبان اوستایی در مفهوم منفی به‌کار می‌رفته،<sup>۱</sup> در حالی که در آیین زرتشتی پس از آن، معنای کاملاً مثبتی داشته‌است. به‌همین ترتیب، نسخه فارسی میانه متون اوستایی جدیدتر، بین اسم رایج **اشه**<sup>۲</sup> (:پاداش) و اسم ایزد **اشی**<sup>۳</sup> تفاوت قائل می‌شوند. اسم اول در زبان پهلوی با عنوان tarsāgāhīh (:حرمت، احترام) و دومی با عنوان Ar یا Ahrišwang نوشته شده‌اند. با این حال، نسخه پهلوی گات‌ها در جایی که این امر می‌تواند مناسب باشد، از ذکر صحیح نام اشی ناتوان است. این قضیه برای متون اوستایی کهن<sup>۴</sup> نیز صادق است. از طرف دیگر، یسنا،<sup>۵</sup> متن اوستایی جدیدتری است که بین دو گات‌ها تنظیم‌شده و اسم یَرَت را ذکر می‌کند. به نظر می‌رسد این نکته می‌تواند نشان‌دهنده نتیجه تفسیر باشد: آشکار است که مفهوم معنوی و اخلاقی گاهانی نمی‌تواند به اصل مذهبی پیشازرتشتی مرتبط باشد. در زمان ساسانیان، احتمالاً تفسیر زرتشتی در زمینه تعلیم روحانی، توسعه یافته‌بود. می‌دانیم که تا مدت‌ها بعد، در دوره پس از ساسانیان، عنوان هیرُبد برای روحانی‌ای که زند را مطالعه کرده بود و در نتیجه، آموزگاری واجد شرایط بود، استفاده می‌شد.<sup>۶</sup> واقعیت

1. Vendidad 3.9, 13; 7.54, etc.

2. ašī

3. Ašái

۴. برای نمونه: Yasna. 38.

5. Phl. Yasna. 52.

6. Kreyenbroek, 1987.

این است که نسخه‌ای منسجم از زند به ما رسیده که هنوز هم ویژگی‌های متن شفاهی منتقل شده را دارد و قویاً اشاره می‌کند که آموزش هیریدها، شامل بخشی از متون شفاهی حفظ‌شده متعلق به زند است. بسیاری از این متون حاوی تفاسیری بر ترجمه‌های حقیقی هستند. می‌توان اینطور استنباط کرد که به‌عنوان بخشی از فرایند آموزش و تدریس، آموزگاران به توضیح و اظهار نظر درباره متونی که حفظ می‌شد می‌پرداختند و برخی از همین نظرات به‌همان صورتی که حفظ‌شده بودند، بخش‌هایی از متون را تشکیل دادند. شواهدی در دست است که نشان می‌دهند، دوره‌های آموزشی علاوه بر هیریدهای داوطلب، توسط آموزگاران روحانی نیز تدریس می‌شد که مورد توجه کسانی بود که دنبال چنین مهارت‌هایی نبودند اما به آموزش هیرید گوش می‌کردند تا ارزش و شایستگی مذهبی به‌دست آورند.<sup>۱</sup>

متن زند و همن بیسن نشان می‌دهد که پس از قیام مزدک، خسرو یکم با منع تدریس زند به غیر روحانیون، مطرح کردن موضوعات مذهبی متن اوستایی را محدود کرد. (مزدکیان احتمالاً عقاید و آموزه‌های خود را به‌عنوان تفسیر درست از آموزه‌های زرتشتی ارائه کرده بودند. هم مزدکیان و هم مانویان را می‌توان مخاطب لقب زندیک دانست؛ «کسانی که مسلکشان بر مبنای زند است.») تفسیرهای مستقل توسط هیریدهای مستقل، به‌عنوان تهدیدی بالقوه برای ثبات شاهنشاهی ساسانی به‌شمار می‌آمد. این موضوع نه‌تنها نشان‌دهنده این است که چنین آموزه‌هایی در دسترس بخش بزرگی از عوام غیرروحانی بوده، بلکه نشان‌دهنده دشواری کنترل فعالیت‌های تفسیری هیریدهای مستقل نیز هست. در زنجیره‌هایی از آموزه‌های مذهبی که از راه شفاهی منتقل می‌شوند، به‌ناچار، برخی انحرافات جزئی نیز وارد کار می‌شوند که در بعضی موارد با گذشت زمان، این انحرافات می‌توانند به نوبه خود منجر به ایجاد تفاوت‌هایی جدی‌تر از سنت غالب شوند. جنبش مزدکی، مثالی عالی برای این موضوع است. در غیاب منابع مکتوب

1. Kotwal and Kreyenbroek, 1992, intro.

گسترده، واضح است که انجام مقایسه‌ای دقیق بین آموزه‌های هیربد و آموزه‌های معاصران و پیشینیان وی امکان‌پذیر نبود. در نتیجه، موارد اختلاف بین آموزه‌های گوناگون، امری اجتناب‌ناپذیر در نظر گرفته می‌شد<sup>۱</sup> و آموزه‌های همه آموزگاران شایسته را معتبر می‌شمردند.<sup>۲</sup> در زند، «فتوهای» آموزگاران گوناگون، اغلب در کنار هم آورده شده‌اند. در متون فارسی میانه *وندیداد* و *هیریدستان*، اسامی آموزگاران مستقل، به صورت مرتب ذکر شده‌است. متون جدیدتر بر اقتدار دیدگاه‌های آموزگاران پیشین تأکید دارند<sup>۳</sup> و ارجاع‌های منظمی به «سه آموزه» وجود دارد<sup>۴</sup> که نشانگر این است که در این دوره زمانی، ایده اصلی آموزه‌های متعارف و استاندارد فرصت حضور پیدا کردند. تا پیش از دوره ساسانی، ظاهراً ضوابط پیچیده‌ای برای تأیید اعتبار نظرات کارشناسی مختلف درباره مسائل تفسیری وجود نداشته‌است. در زمان موبد موبدان منوچهر - یعنی اواخر سده نهم میلادی، هنگامی که نوشتار، نقش برجسته‌ای در سنت داشت و مقایسه بین آموزه‌ها به آسانی صورت می‌گرفت - رفتار سنتی پذیرش تفسیرهای مختلف که به یک اندازه معتبر بودند، به صورت جدی به چالش کشیده شد. در درگیری بین منوچهر و برادرش زادسپرم، هردو طرف مبنای استدلال‌های خود را بر فتوهای معتبر ولی متناقض روحانیون برجسته گذاشته بودند. پس از آن، منوچهر برای اثبات برتری ادعای خود، به شکلی مقدماتی از استدلال شرعی توجه کرد. با توقف پیروی از سنت قدیمی، که در آن، فتوهای یک «دستور» انتخاب شده در همه امور تبعیت می‌شد، وی از شیوه التقاطی طرفداری کرد و اظهار داشت که قضاوت درباره اکثر «توبه‌خواهی‌ها»<sup>۵</sup> باید به صورت

1. Manuščīhr, 1.10.7.

2. Manuščīhr, 1.4.15-16, see Kreyenbroek, "Spiritual Authority".

۳. برای نمونه: Manuščīhr, 1.4.7, 10 ff.

۴. برای نمونه بنگرید به: 21.2 Šāyest nē šāyest 2.3-4, Rivāyat ī Ēmēd ī Ašawahištān.

5. bōzišnōmand



جداگانه و مورد به مورد بررسی شود.<sup>۱</sup> با این حال، رساله‌های او نشان می‌دهند که او نتوانست برای تعیین اعتبار یک فتوا، به ساختار و قواعد پیچیده نزدیک شود و مجبور شد به اقتدار شخصی و اصول «وی‌گیه» (گواه) متوسل شود؛ یعنی اگر دو دستور طرفدار یک تصمیم باشند و تنها یک منبع موثق چیز دیگری را ترجیح داده باشد، ادعای هردوی آن‌ها صحیح است.<sup>۲</sup> ظاهراً روشی یافت نشده بود تا فضیلتی که اساساً به صورت شفاهی بوده، بر طبق یک فرهنگ نوشتاری به نظم درآورده شود. این شرایط، نمونه بارز یادگیری همه فرقه‌های زرتشتی آن زمان بود که شامل تفسیر در معنای محدود غربی بود. در سده‌های بعدی، جامعه برای اصلاح و توسعه تفسیر زرتشتی خیلی ضعیف بود و بعید است که در این زمینه به پیشرفت بیشتری رسیده باشد.

شکست به دست آمده در سنت تفسیری، به این نکته اشاره دارد که تلاش تئوریک قابل توجهی برای پیوند اصول بنیادی دینی با تجارب روزمره جامعه انجام نشده بود. فقدان چنین نظامی به سختی احساس شده بود، در زمانی که اعتبار شخصی مقام روحانیون برای رهبری و راهنمایی جامعه کفایت می‌کرد و خدانشناسی زرتشتی با چالش‌های اساسی از بیرون مواجه نشد. به هر حال، فقدان سنت تفسیری، نقش تعیین‌کننده‌ای در رویدادهای شکل‌دهنده زرتشتی‌گرایی مدرن مخصوصاً در هند داشت. در نیمه نخست سده نوزدهم، جان ویلسون، مبلغ مسیحی، آشکارا در مطبوعات هندی به ایمان و دین زرتشتیان حمله و آنان را به غیر یکتاپرستی محکوم می‌کرد. استدلال‌های او متکی بر دانش وی از ترجمه آنتیکل از اوستا بود، آن هم در زمانی که تعداد کمی از پارسی‌ها زبان اوستایی را زبان قابل فهم و ترجمه می‌دانستند و پایه‌های مذهب آن‌ها فقط سنت و عمل درست بود. رویارویی‌های بعدی بین ویلسون و موبدان زرتشتی که نماینده جامعه خشمگین پارسی بودند، نشان داد که پارسی‌ها در این دوره از زمان، دیگر قادر به دفاع یا در واقع، توضیح و تعریف مذهب‌شان نبودند و توانایی مواجهه با چالش‌های علوم

1. Manuščih, 1.9.10.

2. Manuščih, 1.6.6; 2.2.7, and Kreyenbroek, 1994.

خداشناسی را نداشتند.<sup>۱</sup> در سال‌های بعد، شاهد بیداری دوبارهٔ علاقه در جامعه به سمت محتوای روشنفکرانه و معنوی آیین زرتشتی و در نتیجه، تا حدودی در مسائل تفسیری بودیم. مکتب‌های مختلفی از اندیشه ایجاد شد که اکثر آن‌ها به‌نوعی از تفسیر استفاده می‌کردند. آن‌ها تا حدودی که به آموزه‌های گروه‌ها مرتبط باشد، بر شرح مقدار محدودی از اصطلاحات اوستایی تمرکز می‌کنند. به هر صورت، تفسیر زرتشتی مدرن، خود را به‌عنوان یک رشتهٔ مطالعاتی قابل تشخیص، ثابت نکرده‌است.

### منابع و مآخذ:

- B. T. Anklesaria, ed. and tr., *The Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag and Farnbag-Sroš*, Bombay, 1969.
- M. Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, London, 1979.
- Bundahišn*, tr. Anklesaria. Ēmēd ī Ašawahištān, *Riwāyat ī Ēmēd ī Ašawahištān*, ed. B. T. Anklesaria as *Rivāyat-i Hēmīt-ī Asavahistān*, Bombay, 1962.
- F. M. Kotwal and P. G. Kreyenbroek, *The Hērbedestān and Nērangestān I: The Hērbedestān*, Paris, 1992.
- G. Kreyenbroek, "The *Dādestān ī Dēnīg* on Priests," *IJJ* 30, 1987, pp. 185-208.
- Idem, "On the Shaping of Zoroastrian Theology: Ashi, Verethraghna and the Amesha Spentas," in P. Bernard and F. Grenet, eds., *Histoire et cultes de l'Asie Centrale*, Paris, 1991, pp. 137-45.
- Idem, "On the Concept of Spiritual Authority in Zoroastrianism," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 17, 1994, pp. 1-15.
- Idem, "Cosmogony and Cosmology i. In Zoroastrianism/Mazdaism," *EIr.* VI, pp. 303-7.
- Manuščihr, *Nāmagihā*, ed. B. N. Dhabhar as *Nāmākīhā-i Mānūshchīhar: The Epistles of Mānūshchīhar*, Bombay, 1912.
- Zādspram*, ed. B. T. Anklesaria as *Vichitakiha-i Zatsparam*, Bombay, 1964.
- Zand ī Wahman yasn*, ed. and tr. B. T. Anklesaria as *Zand-ī Vohūman Yasn and Two Pahlavi Fragments*, Bombay, 1919.

---

1. Boyce, 1979, pp. 196-99.

# جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلین ببینید